اندیشه‌های حسینی و شصت مجلس مصیبت از تذكره الشهداء. شریف كاشانی

نویسنده: احسان زاهری

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

# سپیده سخن

اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ الْحُسَین عليه‌السلام اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَین وَ عَلی عَلِی ابْنِ الحُسَین وَ عَلی اَوْلادِ الْحُسَین وَ عَلی اَصْحابِ الْحُسَین.از آن جا كه مردم به خصوص مؤمنین و شیعیان علی‌عليه‌السلام عنایت خاصی به مظلومیت سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبداللَّه الحسین عليه‌السلام و یاران باوفایش دارند، مجلس‌های بسیاری به مناسبت‌های تولد و شهادت، محرم و عاشورا، كربلا و نینوا، اربعین و اسراء، برقرار می‌نمایند، هزینه‌های سنگینی را در راستای اظهار ادب و ارادت به حماسه خونین او و فداكاری و ایثار او صرف می‌نمایند، در اقامه تعزیه و عزاداری او شب‌ها و روزهای بسیاری را صرف زنده نگه‌داشتن نام و یاد او، اندیشه و حماسه‌اش، ایثار و گذشتش، شجاعت و انقلابش، ایمان و هجرت و شهادتش می‌نمایند، این توجه توده‌های مردم ما را بر آن داشت، تا نسل جوان، شور آفرینان حماسه مقدسش را نسبت به گوشه‌ائی و برگزیده‌ائی از رسالت آرمان و افكار او آشنا نمائیم. لذا در بیش از چهل عنوان موضوعات مختلف انتخاب گردید، تا در مجالس آن حضرت كه دانشگاه حسینیان و مركز بررسی و تحلیل بیانات و تفسیر سخنان پیامبر گونه او می‌باشد،مورد بحث قرار گیرد، تا مردم تحت تربیت اندیشه‌های آن امام نور و اصحابش قرار گیرند و در روش و منش عملی و كاربردی خود جلوه‌ایی از آن حجت الهی گردند، راستی! چرا باید نمایش‌های جنگ و اسارت و غیره در تعزیه‌خوانی‌ها مطرح گردد، امّا صبر و استقامت، ایمانِ شهداء و اسراء، نجوای عارفانه و عاشقانه آن‌ها در آخرین شب از عمرشان به نمایش گذاشته نشود، بر ماست كه افكار و پیام‌های آن نور خدا را در جامعه روشن نمائیم، تا جهت رسیدن به عزت‌های دنیایی و آخرتی، سعادت‌ها و كمالات انسانی الگوی خویش را آن ولی خدا و یاران عاشقش قرار دهیم.والسلام«احسان زاهری»

# امام حسین و شكرگزاری

اشاره

قدردانی و سپاس در مقابل خدمت و نعمت، از احكام قطعی وجدان و فطرت سالم، عقل و عرف و شرع می‌باشد. لذا همه انسان‌ها سپاسگزاری از خالق بشر را تحسین می‌نمایند و آن را كاری انسانی و عقلایی و زیبنده فطرت و وجدان سالم می‌دانند.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «شُكرُكَ لِنِعْمَةٍ سالِفَةٍ یقْتَضی نِعْمَةً انِفَةً؛ سپاس و تشكر برای نعمت‌های گذشته، زمینه را برای نعمت‌های آینده آماده می‌نماید».خداوند در قرآن می‌فرماید(لَئِنْ شَكَرتُم لاَزیدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرتُم اِنَّ عَذابی لَشَدید) [1] اگر از نعمت‌های الهی تشكر و سپاس گزاری نمایید، آن‌ها را حتماً برای شما زیاد می‌كنم و اگر ناسپاسی (از نعمت‌ها) نمایید، به درستی كه عذاب من سخت است». خداوند به حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرمود: (یا مُوسی اُشْكُرنی حَقَّ شُكری، فَقال: یارَبِّ كَیفَ اَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَ لَیسَ مِن شُكْرٍ اَنْ اَشكُرَ بِه اِلاَّ وَ اَنتَ اَنْعَمتَ بِه عَلی؟) [2] ای موسی عليه‌السلام حق تشكر مرا بجا آور، پس موسی عليه‌السلام فرمود: ای پروردگارم! چگونه حق سپاسگزاری تو را بجا آورم، در حالی كه هر شكری كه بجای می‌آورم، تو به من نعمت دیگری عطا فرمودی».(فَقال: یا مُوسی شَكَرْتنی حَقَ شُكری حین عَلِمْتَ اِنَّ ذلِكَ مِنّی) [3] ای موسی عليه‌السلام زمانی كه دانستی آن متعلق به من است، حق سپاسگزاری مرا بجای آوردی».حضرت علی عليه‌السلام می فرماید: «شُكْرُ المُؤمِن یظْهَرُ فی عَمَله وَ شُكرُ المُنافِقِ لا یتَجاوَزُ لِسانَه؛ [4] سپاسگزاری انسان با ایمان در عملش ظاهر می‌شود و قدردانی منافق از زبانش تجاوز نمی‌كند».حضرت علی عليه‌السلام فرمود: «شُكُر العالِمِ عَلی عِلمِه، عَمَلهُ بِه وَ بَذْلُهُ لِمُسْتَحَقِّةِ؛ [5] قدردانی دانشمند بر علمش، همان عمل او به دانشش و بخشیدن آن به مستحقین علم می‌باشد».شكر نعمت، نعمتت افزون كند كفر نعمت، نعمتت ویران كند

## داستان

در زمان رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شهر مدینه شخصی بود بسیار ظاهر الصّلاح، بطوریكه كسی در حقّ او در هیچ موردی گمان سوء ظن و خلاف نداشت، تا جایی كه شاید بسیاری از مردم در برخورد با او از وی طلب دعا می‌كردند. ولی او بدون توجّه به ظاهر آراسته خویش بعضی از شبها به خانه مردم مدینه دستبرد می‌زد!شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت، اثاث زیادی در آن خانه دید و در میان خانه بغیر از یك زن جوان تنها كسی نبود. عجیب خوشحال شد، كه امشب علاوه بر چنگ آوردن مال فراوان، در رختخواب عیش و عشرت هم شركت خواهد كرد.همان طور كه در دل شب بر سر دیوار منظره فریبنده اثاث خانه و چهره دلربای زن را می‌نگریست، به فكر فرو رفت: دزدی تاكی؟ ننگ تا چه مدت؟ برای چه باید زحمات انبیاء و اولیا را از یاد برد؟ عاقبت این همه گناه و فساد چه خواهد شد؟ در پیشگاه حق و در دادگاه عدل جواب این همه ظلم و جنایت را چگونه باید داد؟ آری، با ادامه این اعمال به روزی خواهم رسید، كه برای من راه گریز و فراری از چنگال عدالت نخواهد بود. آن روز پس از اتمام حجت حق، مبتلا به غضب خداوندی می‌شوم و از آن پس به زندان آتش خواهم افتاد و انتقام آلودگیهایم را پس خواهم داد. پس اندكی تأمل و فكر، از دزدی و تجاوز به آن زن سخت پشیمان شد و با دست تهی به خانه برگشت. به وقت صبح نیز خود را به لباس خوبان و صلحا آراست و به مسجد به محضر مقدّس رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت و در حضور آن جناب نشست. ناگهان دید زن صاحب خانه‌ای كه شب گذشته برای دزدی اثاث، آن را در نظر گرفته بود، به محضر رسول اكرم آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! زن بی شوهری هستم با ثروتی زیاد هستم، پس از چند ازدواج، دیگر قصد شوهر كردن نداشتم، اما دیشب به نظرم رسید، كه دزدی به خانه‌ام راه پیدا كرده، گرچه چیزی نبرد، ولی مرا وحشت زده كرد و از این پس می‌ترسم در تنهایی به زندگی ادامه دهم. اگر صلاح می‌دانید، برای من همسری انتخاب كنید.حضرت اشاره به آن مرد، یعنی به دزد شب گذشته كردند و فرمودند: اگر میل داری، تو را به این شخص تزویج كنم.زن به چهره مرد خیره شد، او را پسندید و نسبت به او اظهار میل و رغبت كرد.پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عقد آن زن را برای آن مرد بست، سپس هر دو به منزل آمدند. دزد در كمال نشاط و شادی داستان خود را برای آن زن تعریف كرد و به او گفت: اگر شب گذشته ثروتت را می‌بردم و دامن عفتت را آلوده می‌كردم، علاوه بر این كه یك شب بیشتر در كنار تو نبودم، آتش غضب همیشگی حق را برای خود برمی افروختم. ولی در عاقبت كار فكر كردم و بر هجوم هوای نفس صبر و استقامت ورزیدم و در نتیجه برای همیشه به ثروت حلال و زوجه صالحه و عاقبت خوش و سعادت ابدی رسیدم. [6] .

پیام

1. تشكر و سپاس و قدردانی از خدمات و هدایای دیگران یك اصل پذیرفته شده در نزد همه انسان‌هاست و هر كسی در این مسیر از خدمت كنندگان به مردم و جامعه تشكر نكند، مورد توبیخ و سرزنش عقلاء قرار می‌گیرد.2. همیشه قدردانی و تشكر از صاحب نعمت عامل تشویق او در اكرام و اطعام و عنایت است. لذا شاكرین زمینه را، آماده خدمات دیگران به خود می‌نمایند.3. ناسپاسی و كفران نعمت، انسان را از هستی ساقط كرده و مورد سرزنش قرار می‌دهد.4.استفاده صحیح از نعمت موجب فراوانی آن می‌شود.5. به كار گرفتن نعمت در جهت خلاف اهداف خالق و صاحب آن موجب نارضایتی او و محروم شدن از آن می‌گردد.6. قدردانی از نعمت‌ها باید در تمام جهات اعتقادی و عملی و رفتاری زندگی انسان محقق گردد.

# امام حسین عليه‌السلام و معرفت الهی

اشاره

شناخت از مباحث اساسی و زیر بنایی می‌باشد. كه اگر این مهم مورد بی‌توجهی قرار گیرد. عبادات و اعمال در محضر معشوق و محبوب جاهلانه بوده و ارزش چندانی نخواهد داشت. لذا امام حسین عليه‌السلام در بیان رسا و بلیغ خود خطاب به مردم فرمود: (اَیهَا النَّاسُ اِتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ العِبادَ اِلا لِیعرِفُوهُ فَاِذا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَ اِذَا عَبَدوُهُ اِستَغنُوا بِعِبادَتِه عَن عِبادَةِ مَاسَواه؛) [7] ای مردم! از خداوندی كه یاد او جلیل است، بترسید. او بندگان را نیافرید، مگر برای این كه او را بشناسند. پس زمانی كه او را شناختند، عبادت او را نمودند و زمانی كه او را پرستش نمودند، از بندگی غیر او بی نیاز می‌شوند. مردی سؤال كرد، ای فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پدر و مادرم فدایت معنای شناختن خداوند چیست؟امام فرمود: «مَعْرِفَةُ اَهْلِ كُلِّ زِمانٍ اِمامَهُمُ الَّذی یجِبُ طاعَتُهُ؛ [8] اهل هر زمانی امام خودشان را كه واجب است، از او اطاعت كنند. بشناسند». لذا انسان برای كسب شناخت باید دست توسل به عنایت الهی زند، تا كامیاب گردد.«اَللهُمَ مَا عَرَفنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِك: خدایا نشناختم حق شناخت ترا».«اَللهُمَّ عَرِّفْنِی نَفسَك وَ اِنَّ لَم تُعرَّفنی نَفسَك لَم اَعرِفْ رَسُولَك: خدایا! خودت را به من معرفی نما، اگر خودت را به من نشناسی. رسول تو را هم نخواهم شناخت».«اَللهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَكَ فَانّك اِنْ لَم تُعَرِّفَنِی رَسُولَكَ لَم اَعْرِف حُجَّتَك؛ خدایا! رسول خود را به من بشناس به درستی كه اگر رسولت را به من معرفی نكنی حجت تو (امام معصوم خود را) نخواهم شناخت».«اَللّهُمَّ عَرِّفنی حُجَّتَك: خدایا! حجتت را به من معرفی نما». یعنی امام زمانم را بشناسم.«فانِّكَ اِنْ لَم تُعَرِّفنی حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَن دینی: به درستی كه اگر حجت خود را به من معرفی ننمائی از دینم گمراه شده‌ام». حال انسان باید بداند، زیر بنای همه اعتقادات و ایمان و عمل صالح، عزت و شوكت، قربت و منزلت در پیشگاه حضرت حق، معرفت و شناخت، شعور و درك معشوق و مولای خویش است.خداوند در قرآن فرمود: (ما خَلَقْتُ الجِنِّ وَ الاِنسَ اِلاَّ لِیعْبُدُون) [9] جن و انسان را نیافریدم، مگر برای این كه مرا عبادت كنند». یعنی نسبت به من شناخت و معرفت كسب نمایند.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «دِرَاسَةُ العِلمِ لِقَاحُ المَعرِفَةِ؛ [10] بررسی علوم و بحث‌های آن، شناخت را بارور می‌نماید».خداوند در قرآن فرمود: (مَن اَحْیاهَا فَكاَنَّمَا اَحْیا النَّاسَ جَمیعاً) [11] كسی كه انسانی را زنده نماید (یعنی معرفت و شناخت، علم و آگاهی به او دهد) گویا همه مردم را حیات بخشیده است.»

## داستان

ابن عباس می‌گوید: سلمان فارسی را در خواب دیدم، با تاجی از یاقوت و حلل بهشتی. پس، سؤال كردم، بعد از ایمان به خدا و رسول چه عملی را در بهشت افضل یافتی؟گفت: بعد از ایمان به خدا و رسول، بهتر از دوستی علی بن ابی طالب‌عليه‌السلام و اقتدا به آن حضرت نیافتم. [12] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای دوست، پریشان پریشانم كن |  | مستم كن و محوم كن و ویرانم كن |
| یك شعله ز جلوه‌های شور انگیزت |  | در من زن و كوه آتش افشانم كن |

پیام‌ها

1. شناخت زیر بنای اصول اعتقادی و فروع دین می‌باشد.2. فلسفه آفرینش، شناخت و معرفت حق است.3. شناخت امام زمان بر همه مردم واجب است، زیرا واجبات دینی را باید از او آموخته و عمل نمود، حال كه عمل به دین واجب است، پس شناختِ مرجع و امام واجب می‌گردد، چون دین را باید از كارشناس و معلم آن یاد گرفت.4. عبادت و بندگی و شناخت واقعی حضرت حق انسان را از غیر او بی نیاز می‌نماید. چون معشوق حقیقی را شناخته است.5. شناخت خداوند موجب معرفت قرآن و وحی، نبوت و امامت می‌گردد. و اگر انسان اینها را نشناسد، از دین گمراه می‌گردد.6. جلسات علمی و بحث‌های اصول و فروع دین، شناخت و دانش انسان را بالا می‌برد.7. اندیشه و شناخت و شعور دادن به انسانها در واقع زنده نمودن بشریت است. 8. باید با تمام وجود شناخت و معرفت را از خداوند در خواست نمائیم، تا لیاقت و ظرفیت این نعمت بزرگ را به ما عنایت فرماید. تا قطره‌ایی از حقِ عبادت و شكرِ معرفت او را به جای آوریم.9. زنده كردن فكری و اعتقادی مردم و جامعه بشری و ایجاد شناخت و معرفت از بالاترین عبادات و اساسی‌ترین تبلیغ و با فضیلت‌ترین اعمال می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و تقوا

اشاره

مباحث تقوا در میان آیات الهی، بیانات حیات بخش چهارده معصوم عليهم‌السلام ، انبیای الهی، اولیای او و شهداء راه حق و فضیلت به صورت وسیعی مطرح گردیده است. نویسندگان و گویندگان بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف، تقوای الهی را در جهات مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی، حكومتی و اجرایی، عبادی و اخلاقی یاد آور شده و آن مهم را بیان و تشریح نموده‌اند، در یكی از بیانات، حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اُوصِیكُم بِتَقوَی اللَّهِ فَاِنَّ اللَّهَ قَد ضَمَنَ لَمَن اتَّقاه، اَنْ یحَوِّلَهُ عَمَّا یكرَهُ اِلی مَا یحِبُّ وَ یرزُقُهُ مِن حَیثُ لا یحتَسِب؛ [13] شما را به تقوای الهی سفارش می‌كنم؛ به درستی كه خداوند برای اهل تقوا ضمانت نموده، آن چه از آن ناراحت است، به آن چه كه دوست دارد، تبدیل نماید. و بدون حساب به او روزی كرامت نماید».تقوی: روح و جان، عقل و دل را از گناهان و حرام حفظ نمودن و آن‌ها را به اعمال زیبای الهی كه انجام واجبات و ترك كارهای حرام است مزین كردن، و از آن بالاتر، انجام مستحبات و ترك مكروهات می‌باشد.مثال: انسان پا برهنه در سرزمین پر از خاشاك و تیغ چگونه باید با دقت و هوشیاری قدم بردارد، تا بتواند صحیح و سالم مسیر را ادامه دهد، لذا در جامعه باید برای رعایت تقوا این گونه با آگاهی و بینش صحیح زندگی كرد.خداوند در قرآن می‌فرماید: (اِنَّ الحَسَناتِ یذهِبْنَّ السَّیئاتِ) [14] به درستی كه خوبیها، بدیها را از میان می‌برد». بله، تقوای الهی اعمال زشت انسان را از پرونده حذف نموده و رفتار نیكو و كمالات را در نامه اعمال او ثبت می‌گرداند. قرآن شریف كه كتاب هدایت انسانی است، در مورد اوصاف متقین می‌فرماید: (ذلِكَ الكِتابُ لا رَیبَ فِیهِ هُدی لِلْمُتَّقین)ْ؛ [15] شكّی در آن كتاب نیست، كه هدایتی برای اهل تقوی است. (اَلَّذینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَ یقیمُونَ الصَّلوةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهِمْ ینْفِقُونْ) [16] كسانی كه ایمان به خدا آوردند و نماز را اقامه نموده و از آن چه روزی آن‌ها نمودیم (در راه خدا) انفاق می‌نمایند.(وَ الَّذینَ یؤْمِنُونَ بِما اُنْزِلَ اِلَیكَ وَ ما اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْأخِرَةِ هُمْ یؤقِنُونْ) [17] و كسانی كه ایمان آوردند به آن چه به تو (ای پیامبر) نازل شده [قرآن كریم] و آن چه قبل از تو نازل شد [كتاب‌های آسمانی دیگر] و آخرت را به طور قطع باور دارند.(اُولئِكَ عَلی هُدَی مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُؤلئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونْ) [18] اینان از جانب خداوند هدایت یافته و رستگار و پیروزند».پس انسان‌های با تقوی اهل اقامه نماز و پرداخت زكات و انفاق در راه خدا بوده و اهل ایمان به او و پیامبرش و همه انبیاء الهی و معاد می‌باشند.حضرت علی عليه‌السلام فرمود:(اِنَّ تَقوَی اللَّهِ مِفتاحُ سِدادٍ و ذخیرةُ مَعادٍ و عِتقٌ مِن كُلِّ مَلَكَةٍ و نِجاةٌ مِن كُلِّ هَلَكةٍ) [19] به درستی كه تقوای الهی باز كننده هر بسته‌ای و ذخیره روز قیامت و آزادی از هر حاكمی و نجاتی از هر هلاكتی است. چه قدر محفوظ بودن از گناهان در سرنوشت انسانی مؤثر، مفید و كارساز است! كه انسان را از بردگی حاكمان و شیاطین طغیانگر آزاد نموده و نسبت به بن بست‌ها راه‌گشا و انسان را از راههای هلاكت دنیایی و آخرتی نجات دهنده و برای روزی كه هیچ ثروت و ریاستی كارسازی و ارزشی ندارد، این تقوای خدایی به عنوان سرمایه خوب انسانی، فقر و بیچارگی انسان را جبران می‌نماید و اگر گروهی، این گوهر كمیاب الهی را كسب كنند، از همه برتر می‌گردند. چرا كه خداوند می‌فرماید: (اِنَّ اَكرَمَكُم عِندَاللَّهِ اَتْقیكُم) [20] به درستی كه بهترین شما در پیشگاه خداوندی با تقواترین شماها هستند».امام علی عليه‌السلام در معنای تقوا و فجور می‌فرماید: («اِعْلَمُوا عِبادَاللَّهِ اَنَّ التَقوی دارُ حِصنٍ عَزیزٍ و الفُجُورُ دارُ حِصِنٍ ذلیلٍ) [21] بندگان الهی بدانید؛ به درستی كه تقوا: قلعه، خانه و دژ مستحكم و ارزشمندی است و فجور؛ خانه و سنگر ذلت و خاری است. بله؛ تقوا انسان را به عزت می‌رساند، امّا گناه، فسق و فجور، انسان را با ذلت‌ها و نكبت‌ها گره می‌زند، حال امر به تقوا و خوبی نمودن، نهی از زشتی‌ها و بدی‌ها، ظلم و فسق و فجور وظیفه هر انسانی است، كه خواهان حركت در مسیر عزت و شرفِ اعتقادی و دینی می‌باشد.در روایت، تقوا به سنگر محكم حفاظتی تشبیه شده كه ساكنین آن از تیرهای دشمنان حفظ می‌گردند و هم چنین در تشبیه دوم: از زبان مبارك حضرت آمده است (اَلا اِنّ التَقوی مَطَایا ذُلَلٌ، حُمِلَ عَلَیهَا اَهْلُهَا و اُعْطُوا [ صفحه 25] اَزِمَّتَها فَاورَدَتْهُمُ الجَنَةَ) [22] آگاه باشید! به درستی كه تقوا مركبی رام و راهوار است، اهل او بر آن سوار و زمامش در دست آن‌هاست؛ پس آن مركب آن‌ها را وارد بهشت می‌نماید. بله؛ تقوای الهی انسان را به سلامتی و با آرامش كامل به مقصد و مقصود كه همان بهشت برین و مقام قرب الهی است، نایل می‌گرداند.

## داستان

مرحوم شیخ با برادر خود از كاشان به مشهد مسافرت نمود، پس از آن به تهران آمد، در مدرسه، در حجره یكی از طلاب منزل گرفت. روزی شیخ به او پولی داد؛ تا نان خریداری كند، وقتی برگشت، شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته است. به او گفت: پول حلوا را از كجا آوردی؟ گفت: به عنوان قرض گرفتم. شیخ فقط آن چه از نان، حلوایی نشده بود برداشت و فرمود: من یقین ندارم، برای اداء قرض زنده باشم.روزی همان طلبه پس از سالها به نجف آمده بود، خدمت شیخ عرض كرد: چه عملی انجام دادید كه به این مقام رسیدید و شما را موفق نمود، اینك در رأس حوزه علمیه قرار گرفته‌اید و مرجع همه شیعیان جهان شدید؟شیخ فرمود: به این علّت كه جرأت نكردم، حتی نان زیر حلوا را بخورم، ولی تو با كمال جرأت نان و حلوا را تناول نمودی.

پیام

1. تقوا: اول و آخر كمال، ظاهر و باطن تكامل انسان می‌باشد.2. انسان با تقوا در دنیا و آخرت تحت بیمه الهی می‌باشد. و از همه خطرات حفظ می‌گردد.3. متقین را خداوند هدایتگر و در همه موارد یار و مدافع آن‌هاست.4. تقوا بدی‌ها را محو می‌نماید.5. تقوا انسان را به مقام تمیز و جدا كردن حق از باطل می‌رساند. (اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً) [23] اگر تقوای الهی را پیشه كنید، خداوند مقام تفكیك حق از باطل را به شما عنایت می‌نماید.6. هرچه خود مصونی انسان از گناهان بالاتر رود، ارزش وجودی او در پیشگاه حضرت حق گرامی‌تر می‌گردد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| .خدا كند كه جوانان ز حق جدا نشوند |  | به صحبت بد و بدخواه مبتلا نشوند |
| مقدسات جهان را، به زیر پا ننهند |  | شرور و مفسد و بی دین و بی حیا نشوند |
| خدا كند كه جوانان عقیده‌مند شوند |  | سبك عیار و تهی مغز و خودنما نشوند |
| سرعقیده خود پای بفشرند |  | چو كوه بسان كاه ز هر باد جابجا نشوند |

# امام حسین عليه‌السلام و قرآن

اشاره

آری! حضرت امام حسین عليه‌السلام كه قربانی تحقق آرمان‌ها و رسالت قرآن است، سر بریده او بالا نی تلاوت قرآن می‌نماید.بانگ لبیك كه حجاج به لب می‌آورند آیه‌هایی است كه بر نیزه تلاوت كردی بله، این از بزرگترین معجزات الهی و بالاترین نمایش قدرت الهی و اثبات حقانیت حسینیان و بر خلاف عادت در نظام تكوین است؛ زیرا هر زمانی خداوند برای تجلّی قدرت خویش اراده نماید، همان شود.خداوند در قرآن كریم می‌فرماید: (اِذْا اَرْادَ اللَّهُ شَیئاً اَن یقُولَ لَهُ كُن فَیكُون) [24] زمانی كه خداوند اراده نماید، كه چیزی بشود، می‌شود». قرآن خواندن سربریده حضرت امام حسین عليه‌السلام برای اثبات حقانیت آن حماسه خونین و راه و اهداف آن قیام مقدس می‌باشد.حضرت امام حسین عليه‌السلام بهره‌گیری مردم را از قرآن بر چهار وجه بیان می‌فرماید: (كِتابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلی اَرْبَعَةِ اَشْیآءِ، عَلَی الْعبادَةِ وَ الاْشارَةِ وَ اللَّطآئِفِ وَ الْحَقآئِقِ، فَالعِبادَةُ لِلْعَوامِ، وَ الاْشارَةُ لِلْخَواصِّ، وَ اللَّطائِفُ لِلاْوْلیاءِ وَ الْحَقآئِقُ لِلاْنْبِیاءِ عليهم‌السلام ) [25] كتاب خداوند عزیز و بزرگ چهار چیز در بر دارد؛ عبادت و اشاره، لطیفه‌ها و حقیقت‌ها، پس عبادت آن برای عوام و اشارات آن برای خواص و ظرافت‌ها و دقت‌هایش برای دوستان (خدا و رسول و اهل بیت عليهم‌السلام و حقیقت‌های آن برای انبیاء الهی می‌باشد.لذا هر كسی بر حسب استعداد و شناخت و فهم خود از این دریای علوم به گونه‌ای بهره‌برداری می‌نماید، یكی عبادت را پیگیری و از آن لذت می‌برد، دیگری رمزها و اشارات قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد وگروهی از دوستان الهی به ظرافت‌های تربیتی، سیاسی، فرهنگی و... پرداخته و چهارمی به استخراج احكام واقعی و حقیقی آن در تمام ابعاد فكری، فرهنگی و علمی می‌پردازد. تا بشریت را با آن هدایت نماید و به مقصد برساند. امام حسین عليه‌السلام فرمود: «القرآنُ ظاهِرُهُ اَنیقٌ و باطِنُهُ عَمیقٌ؛ [26] قرآن ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و درون آن ریشه‌دار و عمیق است.»

## داستان

ناپلئون روزی درباره مسلمین فكر كرد و پرسید: مركز آنان كجاست؟ گفتند: مصر. وقتی با یك مترجم به كشور مصر مسافرت كرد و به كتابخانه آنجا وارد شد. مترجم قرآن را باز كرد، این آیه آمد: (اِنَّ هَذَا القُرآنِ یهدِی لِلَّتی هِی اَقوَمُ وُ یبَشِّرُ المؤمنین) [27] به درستی كه این قرآن هدایت می‌كند به آنچه درست و محكم‌تر است و بر مؤمنان بشارت می‌دهد، وقتی مترجم این آیه را برای او خواند و ترجمه كرد؛ از كتابخانه بیرون آمد و شب را تا صبح به فكر این آیه بود. صبح باز به كتابخانه آمد و مترجم آیاتی دیگری از قرآن را برایش ترجمه كرد.روز سوم هم مترجم از قرآن برای او ترجمه كردو خواند. ناپلئون از قرآن سؤال كرد.گفت: اینان معتقدند كه خداوند قرآن را بر پیامبر آخر الزمان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل كرده است و تا قیامت كتاب هدایت آنان است.ناپلئون گفت: آن چه من از این كتاب استفاده كردم، این طور احساس نمودم،اول؛ اگر مسلمین از دستورات جامع این كتاب استفاده كنند، روی ذلت نخواهند دید.دوم: تا زمانی كه قرآن بین آنها حكومت كند، مسلمانان تسلیم ما غربی‌ها نخواهند شد؛ مگر ما بین آنها و قرآن جدایی بیافكنیم. [28] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بر بام فلق سپیده قرآن می‌خواند |  | خورشید بخون طپیده قرآن می‌خواند |
| بر بوسه گه رسول زد چوب یزید |  | چون دید سر بریده قرآن می‌خواند |

پیام‌ها

1. هر یك از موارد استفاده از قرآن لذت و شیرینی خاص خود را به طالب آن علوم الهی می‌چشاند. مثل اینكه هر غذایی طعم ویژه خود را دارا می‌باشد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| .چو از جان پیش پای عشق سرداد |  | سرش بر نی نوای عشق سرداد |

2. همه مردم لذت و بهره‌برداری از این دریای علوم الهی را دارند.3. اگر تمام استعدادها در جهت استخراج هدف‌ها و گوهرهای ناب قرآن شریف بسیج گردند، قادر به كشف همه علوم آن نخواهند بود، قرآن گل همیشه بهاری است، كه هر لحظه طراوت و تازگی خود را در طول تاریخ حفظ نموده و مبتكران علوم از آن بهره‌مندند.4. فیلسوف و متكلم، فقیه و محدث، منطقی و عالم به علوم طبیعی، هر یك از آنها در جایگاه علمی خویش از قرآن كریم بهره می‌برند و این كتاب عزیز جوابگو و اشباع كننده همه آن‌ها می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و نماز عاشق

اشاره

همه حركت‌ها و تلاش‌ها، بیان‌ها و خطبه‌ها، نامه‌ها و برخوردها از مدینه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا كرببلا و نینوا یكی پس از دیگری سپری گشت. تا این كه روز عاشورا، روز عشق و شوق، روز هجرت و جهاد و شهادت، روز ملاقات با محبوب و معشوق خویش یعنی ملاقات با خدا، رسیدن به محضر حضرت رب العالمین فرا رسید، طلوع خورشید پهنه گیتی را روشن كرد، رمزها و سخنان بین لشگر حق و باطل تبادل گردید. تا این كه اذان ظهر شد، «ابوثامه صیداوی» از رزم آوران لشگر توحید، از منادیان حق، از عاشقان دلباخته حسین بن علی عليه‌السلام به محضر امامش شرفیاب گردید و عرضه داشت؛ یا اباعبداللَّه عليه‌السلام ! جانم فدای تو، این لشگر به جنگ تو نزدیك گشته است، سوگند به خدا كشته نشوی، تا كشته شوم و به خون خویش غلطان گردم، دوست دارم كه نماز ظهر را با تو اقامه كنم، آن گاه خدای خویش را ملاقات نمایم، حضرت سر به آسمان برداشت و فرمود: نماز را یاد كردی، خدا ترا از نمازگزاران و ذاكرین قرار دهد، بله، اول وقت است، به این قوم بگویید؛ دست از جنگ بردارند، تا ما نماز بگذاریم. در این حال «حصین بن تمیم» چون این را بشنید، فریاد برداشت؛ كه نماز شما قبول درگاه خدا نیست، حبیب بن مظاهر اسدی این پیر كربلای حسینی فریاد برداشت؛ ای حِمارِ غَدّار! نماز پسر رسول خدا قبول نمی‌شود، از تو قبول خواهد شد. در این جا، جنگی بین حبیب و دشمنان رخ داد، كه تفصیل آن در «منتهی‌الآمال» آمده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای نمازت آبروی دین ما |  | خون تو آوازه آئین ما |

آری! نماز عشق را با هجرت و جهاد، جنگ و شهادت و خون، اقامه نمودند تا به همه انسان‌ها در طول تاریخ بگویند؛ كه حسینیان در كربلا و نینوا، نمایش عبادت و سجده الهی را با عزیزترین سرمایه‌ها كه جان‌ها می‌باشد، حفاظت و حراست نمودند. لذا در زیارتنامه حضرت می‌خوانیم: «وَ اَشهَدُ اَنَّكَ قَد اَقَمتَ الصَّلوة؛ شهادت می‌دهم كه تو (با خون و جان، فرزندان و اصحاب خویش و اسارت خاندانت) نماز را زنده و پایدار نمودی». و حضرت زهرا عليهما‌السلام برای دفاع از ولایت و امامت، زنده نمودن دین و نماز، جان را فدا كرد.نماز عشق را خواندم به پشت درب این خانه ولی من سجده خود را میان كوچه‌ها كردم نماز عشق در سر راه كوفه: حضرت امام حسین عليه‌السلام به راه كوفه كه رسیدند، حر بن یزید ریاحی با چهار هزار سوار راه را بسته بودند، صحبت‌ها و مذاكرات تا وقت نماز ظهر ادامه یافت، حضرت حجاج بن مسروق را فرمود: تا اذان بگوید. سپس حضرت خطاب به لشگر دشمن سخنانی بیان كردند و بعد فرمود: اقامت نماز گفتند. و به حر فرمود: تو هم با لشگر خود نماز اقامه كن. حر جواب داد، پشت سر شما اقامه می‌نمائیم،هر دو لشگر نماز را خوانند و در نماز عصر هر دو لشگر به امام حسین عليه‌السلام اقتداء نمودند. [29] .آری! زنده كردن نماز از آرمانهای قیام حسینی است.اقامه نماز خونین كربلا: روایت شده؛ حضرت سیدالشهداء عليه‌السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبداللَّه فرمود: كه پیش روی من بایستید تا نماز به جای آورم. بر حسب فرمان حضرت ایستادند و خود را هدف تیرها و نیزه های دشمن قرار دادند، تا این كه حضرت با نیمی از اصحاب نماز خوف را اقامه نمودند (و نیم دیگر لشگر بعد از آنها با امام نماز خواندند). تا این كه روی زمین افتاد، و در آن حال عشق بازی می‌فرمود:خدایا! سلام مرا به پیامبرت برسان و به او ابلاغ كن، كه در این كار قصد كردم نصرت ذریه ترا و جان داد در حالی كه سیزده چوبه تیر در بدن او یافتند، غیر از زخم‌های شمشیر و نیزه‌ها دیگر. [30] . آری! نماز عشق از ظهر روز جنگ احد در اطراف مدینة الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، تا نماز ظهر جنگ صفین به امامت مولای عارفان علی بن ابیطالب عليهما‌السلام ، تا نماز خونین سحرگاه نوزده رمضان در محراب رنگین مسجد كوفه، تا نماز عشق در نینوا و كرببلا، همه گویای نقش تربیتی و انسان سازی این دانشگاه عشق و محبت است. آری! همه مردم بیائیم و این مانور و نمایش عبادی و سیاسی، اجتماعی و فردی را در همه ابعاد زندگی خویش جهت آبادی دنیا و آخرت خود زنده نمائیم. این راه همه انبیای الهی و طریق فطرت و عقل سلیم است. لذا كسانی كه از این مسیر فاصله گرفته‌اند، راه شیطانی و باطل، گمراهی و سقوط را انتخاب نموده‌اند. تاریخ در سطرهای خود بیان‌گر این واقعیت می‌باشد.

## داستان

خواجه منصور وزیر «سلطان طغرل» مردی دانا، با تقوی و درستكار بود، روزی سلطان طغرل وزیر را قبل از طلوع آفتاب احضار كرد. مأموران به منزل وی رفتند و او را در حال خواندن دعا دیدند. امر پادشاهی را ابلاغ نمودند، ولی وزیر به گفته آنان توجهی نكرد و همچنان به خواندن دعا ادامه داد. مأموران بی‌اعتنایی او را به عرض رساندند، سلطان طغرل به سختی خشمگین گردید. وزیر پس از فراغت از نماز و دعا به دربار آمد. به محض ورود، شاه با تندی به وی گفت: چرا دیر آمدی؟وزیر در كمال آرامش خاطر عرض كرد: ای پادشاه! من بنده خداوندم، چاكر سلطان طغرل، تا از بندگی خدا فارغ نشوم، نمی‌توانم به وظایف چاكری پادشاه قیام كنم.گفتار محكم و پر از حقیقت وزیر، شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد و دیده‌اش را اشك آلود كرد و به وزیر آفرین گفت و سفارش كرد؛ كه همواره به این روش ادامه بده و بندگی خدا را بر چاكری ما مقدّم بدار، تا از بركت آن امور كشور همواره صحیح و استوار بماند. [31] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سبب عزت موجود نماز است نماز |  | زینت درگه معبود نماز است نماز |
| بی نماز از نظر لطف خدا محروم است |  | شرع را مقصد و مقصود نماز است نماز |
| روز و شب گر به حسین بن علی گریه كنی |  | شرط اول كه دهد سود نماز است نماز |

پیام‌ها

1. انسانی كه عاشق حضرت امام حسین عليه‌السلام و یارانش می‌باشد، هرگز نماز را سبك نشمرده، چه رسد كه آن را ترك نماید.2. زمانی كه پیامبر و امام ما در سخت‌ترین شرائط نماز جماعت عشق و خوف را برقرار می‌نمایند، معلوم است، كه وظیفه ما در قبال دین و اعتقادات، رفتار و عمل بسیار سنگین می‌باشد.3. نماز ركن اساسی عملی دین اسلام است، كه اگر آن عمل در پرونده مسلمان نباشد، بقیه اعمال او ارزشی ندارد.4. جایگاه نماز جماعت و اهمیتش از اُحد تا كرببلا بر همگان واضح است و ترك آن تقصیری بزرگ است.5. یاد آوران نماز مورد دعای خاص حجت الهی قرار می‌گیرند.

# امام حسین عليه‌السلام و منزلت امامان معصوم عليهم‌السلام ‌

اشاره

زمانی كه حبیب بن مظاهر اسدی برای حضرت عرض كرد: شما قبل از اینكه خداوند عزیز و بزرگ حضرت آدم عليه‌السلام را بیافریند چه بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود؛ «كُنَّا اَشْباحُ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرشِ الرّحْمنِ فَنُعَلِّمَ لِلمَلائِكَةِ التَّسْبیحَ وَ التَّهْلیلَ وَ التَّحْمیدَ؛ [32] ما وجودهای نوری بودیم، اطراف عرش خدای رحمن دور می‌زدیم، پس برای فرشتگان سبحان اللَّه و لا اله الا اللَّه و الحمد اللَّه آموزش می‌دادیم».آری! امامان نور عليهما‌السلام قبل از این كه معلم فرشیان باشند، استاد عرشیان بودند. تفسیر و بیان منزه بودن خدا را آموزش می‌دادند. آری! آن‌ها كلمه توحید را با تمام محتوای آن به ملائكه یاد می‌دادند و رمز سپاسگزاری از خداوند را برای آن‌ها بیان می‌كردند. از همین جاست، كه زمان تولد امام حسین عليه‌السلام هفتاد هزار فرشته با رهبری جبرئیل امین برای تولد معلم و استاد خویش در عالم دنیا به محضر حضرت رسول خدا و علی و فاطمه صلوات اللَّه علیهم اجمعین حاضر می‌شوند. و آن مولود را تبریك و تهنیت می‌گویند.بله! قبل از این كه فرشیان او را بشناسند، آسمانیان شاگردی او را نموده‌اند و جهت سپاس از استاد و شاد باش گفتن برای ورودش به عالم دنیا آمده‌اند.ابوذر می‌گوید: حضرت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «اَلا اِنَّ مَثَلَ اَهْلِ بَیتِی فیكُم مَثَلُ سَفینَةِ نُوحٍ مَن رَكَبَها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرَقَ؛ [33] آگاه باشید، به درستی كه اهل بیت من (سیزده مقام معصوم) در میان شما مثل كشتی حضرت نوح عليه‌السلام هستند. كسی كه سوار كشتی شود، نجات می‌یابد و كسی كه از آن عقب بماند. غرق می‌گردد». راستی اگر انسان به تاریخ بیاندیشد و آن را مورد بررسی قرار دهد. خواهد یافت، كه بشر اگر فرزند پیامبر الهی هم باشد، ولی از دستورات او سر باز زند، عذاب و مجازات دنیایی و آخرتی گریبانش را گرفته و برای همیشه او را تحت عذاب خویش قرار می‌دهد. پس راه نجات بشریت در گروه اطاعت از خدا و وحی و نبوت و امامت رهبران معصوم می‌باشد. كه هستی برای وجود ارزشمند آن‌ها آفریده شده است. خداوند در حدیث قدسی فرمود: «لَوْلاكَ لِما خَلَقْتُ الاَفلاكَ لَولاْكُما خَلقتُ الاَفلاكَ لَولاكُم لَما خَلَقتُ الاَ فَلاك؛ [34] اگر تو نبودی هستی را نمی‌آفریدم. اگر شما دو نفر (محمد و علی صلی علیهما) نبودید، نظام وجود را خلق نمی‌كردم. اگر شما (چهارده معصوم عليهما‌السلام نبودید، جهان هستی را نمی‌آفریم. این بیانات قدسی الهی جایگاه رفیع و ویژه این انوار الهی را بیان می‌نماید، كه اینان اصل وجود هستند، بقیه فرع و شاخ و برگ‌های عالم هستی می‌باشند.حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «هذانِ اِبْنای مَن اَحَبَّهُمَا فَقَد اَحَبَّنی وَ مَن ابغَضَهُمَا فَقَدْ ابْغَضَنی؛ [35] كسی كه با این دو فرزندانم (حسن و حسین عليهما‌السلام ) دوستی نماید، با من دوستی كرده و كسی كه آن دو را ناراحت نماید، مرا خشمناك نموده است».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این حسین كیست كه عالم همه دیوانه اوست |  | این چه شمعی كه جان‌هاهمه پروانه اوست |
| هر كجا می‌گذرم نور رخش جلوه گر است |  | هر كجا می‌نگرم جلوه مستانه اوست |

حضرت خاتم الانبیاء فرمود: «الحَسَنُ و الحسینُ سَیدَی شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ؛ حسن و حسین عليهما‌السلام دو سرور جوانان اهل بهشت هستند». روایات و بیانات در عظمت كربلا، امام حسین عليه‌السلام و یارانش بسیار است، به گوشه‌ای از آن‌ها به صورت اختصار اشاره می‌گردد؛1. حسین چراغ هدایت است. (مصباح الهدی)2. حسین كشتی نجات است. (سفینة النجاة)3. زیارت و غسل او از ده‌ها حج و عمره با فضیلت‌ تر است.4. تربت او بهترین خاك در جهان هستی است، كه خوردن آن موجب عزت و شرف، شفای روح و جسم است.5. خاك كربلای او بهترین تربت برای سجده كنندگان محضر حضرت حق است، تا در سجده بر خدا، عاشق دلباخته او را یاد نمایند.6. حائر حسینی ارزش نمازش از جهت اختیار شكسته و تمام خواندن، چون مكه و مدینه است.7. حسین ثاراللَّه است، او خون خداست.8. رمز تاریخ كربلای خونین او در قرآن، سوره حضرت مریم عليه‌السلام آمده است. كهیعص، كافش: كربلا، هائش: هادی، یائش: یزید، عینش: عطشان، صادش: صبر اسیران كربلا.9. در میان خاك‌ها فقط تربت پاك كربلای او دارای عطر خاصی می‌باشد.10. اهل بیت‌ عليهم‌السلام برای زیارت امام حسین اجیر می‌گرفتند تا به نیابت آن‌ها به زیارت حضرت مشرف شوند.11. حسین وارث همه انبیاء از حضرت آدم عليه‌السلام تا حضرت خاتم الانبیاء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می‌باشد. 12. او آموزگار عرشیان و فرشیان بوده و هست.13. او امام و حجت خدا، وصی پیامبر و سرور شهداء می‌باشد.14. حضرت امام حسین عليه‌السلام را زمان نوشیدن آب یاد نمایید.شیعَتی ما اِنْ شَرِبْتُمْ ماءِ عَذْبٍ فَاذْكُرُونی اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَریبٍ اَوْ شَهیدٍ فَانْدُبُونی [36] .شیعیان من اگر آب نوشیدید مرا یاد نمایید؛ یا اگر نام غریب و شهیدی را شنیدید. پس برای من گریه و ناله كنید».

پیام‌ها

1. مقام و منزلت این انوار الهی را نمی‌توان درك نمود، عقل عاجز از درك و زبان ناتوان از بیان می‌باشد.2. تمسك به راه، كلام و اندیشه آن‌ها نجات بخش انسان در تمام جهات در دنیا و آخرت می‌باشد.3. مخالفین، دشمنان و ترك كنندگان راه آن امامان معصوم‌عليهم‌السلام گمراه و نابود گشته و كسانی كه خود را دایه دلسوزتر از مادر می‌دانند، از دین جدا گشته و از مارقین محسوب می‌گردند.4. انسان باید الگو، معلم و مربی خویش را انسان‌های پاك و معصوم قرار دهد، تا گرفتار خلاف، گمراهی و سقوط نگردد.5. انسان باید اصول و فروع دین را در مكتب چهارده معصوم عليهم‌السلام بیاموزد، تا در اعتقادات و رفتار عملی خویش دچار لغزش نگردد.

# امام حسین عليه‌السلام و امر به معروف و نهی از منكر

اشاره

از اصول عملی دین اسلام و همه ادیان آسمانی و سرلوحه همه فضیلت‌های علمی و عملی و با ارزش‌ترین اعمال طبق روایات و آیات، امر به معروف و نهی از منكر است. اولین و آخرین كار انبیاء و ائمه‌عليهم‌السلام برای زنده نمودن ارزش‌های انسانی و خوبی‌ها، زدودن گناه و فساد، ظلم، شرك و كفر، امر به معروف و نهی از منكر، شناساندن خوبی‌ها و بدی‌ها و معرفی ملاكِ تشخیص آن‌ها بوده است. هم چنین از جانب خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها در هدایت تكوینی، به نفس انسان الهام گردیده و در هدایت تشریعی ویژه انسان، به وسیله وحی و نبوت و امامت تشریح و تبیین گشته است. خداوند در سوره مباركه شمس بعد از یازده قسم به خودش و همه هستی فرموده: (فَاَلهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْویهَا قَد اَفلَحَ مَن زَكّیهَا وَ قَد خَابَ مَن دَسّیهَا) [37] پس خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را به نفس انسان الهام نمود، كسی كه نفس و جان خویش را پاك نماید، قطعاً پیروز است. و كسی كه طریق مكر و حیله را طی نمود، به هدف نمی‌رسد. لذا همه انسان‌ها خوبی‌ها، اعمال و رفتاری را كه طبیعت و وجدان پاك بشر دوست می‌دارد و هر چه را نفوس انسانی از آن‌ها متنفّر است، خداوند الهام نموده و بشر آن‌ها را می‌فهمد، چنان كه نفوس پاك انسان، خوبی امر به معروف و نهی از منكر را هم می‌شناسد. اما ناخوشایند بودن این دو امر الهی و عقلی و وجدانی در نزد بعضی از مردم جامعه، به علت وجود حجاب‌های نفسانی، غرور و تكبر، منافع زودگذر دنیایی، اهداف غیر عقلایی و شرعی می‌باشد. زیرا عقل و شرع هیچ زمانی امر به خلاف فطرت و وجدان سالم نمی‌نمایند. بلكه دستورات آن‌ها برای تأمین امنیت و سعادت دنیا و آخرت بشر است. لذا خداوند این دو ركن مهمی كه حیات و عزت انسان در گرو آن است، به روح و اندیشه انسان‌ها وحی و الهام نموده است. و حركت بر علیه آن دو امر الهی مسیری بر خلاف عقل و وجدان سالم، شرع و وحی الهی خواهد بود، كه سرانجام سقوط و ذلت در پی خواهد داشت. لذا اهمیت و بزرگی این دو واجب الهی تا آن جاست، كه خداوند بهترین امت‌ها را در قرآن امر كنندگان به معروف و نهی كنندگان از منكر بیان نموده است: (وَ لتَكُن مِنكُم اُمَّةٌ یدعُونَ اِلَی الخَیرِ وَ یأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ ینهَونَ عَنِ المُنكَرِ وَ اُولئِكَ هُمُ المُفلِحُون) [38] . هر آینه از شما گروهی دعوت به خوبیها می‌كنند و امر به معروف و نهی از منكر می‌نمایند و اینان پیروز و رستگارند». معروف: كارها و اعمال شناخته شده مورد عنایت انسانها است، كه همه، آن‌ها را نیكی و خوب می‌دانند. منكر: اعمال و رفتاری كه مورد انزجار و تنفر طبیعت، وجدان و عقل سالم انسانها است. (منكر: خلاف فطرت و معروف: موافق فطرت می‌باشد).خداوند در قرآن می‌فرماید: (كُنتُم خَیرَ اُمَّةٍ اُخرِجَت للِنَّاسِ تَأمُرُونَ بِالمَعرُوفِ وَ تَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِاللَّه) [39] شما بهترین امت‌ها شدید. آن امتی كه برای مردم خارج شدند (آفریده شدند)، چون امر به معروف و نهی از منكر می‌نمایید و ایمان به خداوند دارید». این آیه شریفه اهمیت هجرت، جهاد و تحمل مشكلات را برای زنده نمودن جامعه و نجات آن از ملاك‌های برتری قرار داده است. زیرا بهترین مردم كسانی هستند، كه در جهت منافع دنیوی و اخروی، مادی و معنوی مردم قدم بر می‌دارند و آن‌ها را به معروف و منكر آشنا ساخته و امر و نهی نموده و قدرت ایمانی جامعه را در پرتو ارزش‌های توحیدی بالا می‌برند. لذا در زیارتنامه امام حسین عليه‌السلام می‌خوانیم: (وَ اَشْهَدُ اَنَّك قَد اَقَمتَ الصَّلوةَ وَ اتَیتَ الزَّكاةَ وَ امَرتَ بالمعروفِ و نَهَیتَ عَنِ المُنكر) [40] شهادت می‌دهم كه تو [ای حسین بن علی عليه‌السلام] نماز را اقامه كردی و زكات را اداء نمودی و دستور به خوبی‌ها دادی و از بدی‌ها بازداشتی». توضیح آن كه؛ شهادت می‌دهم، با خون خود و یارانت، نماز خونین عشق را در مسلخ عاشقان اقامه كردی و با جان خویش زكات، كه حق محرومین جامعه است، اداء نمودی و در مقابل همه كفر و شرك، معروف را با نثار جانتان به جامعه معرفی نموده و منكر را كه مصداق بارز آن بیعت با یزید و اندیشه‌های پلید او بود بیان نمودی.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اِعتَبرُوا اَیهَا النّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَولِیاءَهُ مِن سُوءِ ثَنائِهِ عَلی الأَحبارِ إذْ یقُولُ: «لَولا ینهاهُمِ الرَّبّانیونَ وَ الأَحبارُ عَن قَوْلِهِمْ الإِثمِ» وَ قالَ: «لَعَنَ الذّینَ كَفَرُوا مِن بَنِی اِسْرائِیلَ - إِلی قَولِهِ - لَبِئْسَ ما كانُوا یفعَلُون» وَ اِنّمَا عَابَ اللَّهُ ذلِكَ عَلَیهِم لاِنَّهُم كانُوا یرَونَ مِن الظَلمَةِ الَّذِینَ بَینَ أظهَرِهِم المُنكَرَ وَ الفَسادَ فَلا ینْهَونَهُم عَن ذلِكَ رَغْبَةً فِیما كانُوا ینالُونَ مِنهُم وَ رَهبَةً مِمّا یحْذُرونَ؛ [41] ای مردم! عبرت و درس بگیرید، به واسطه آن چه خداوند دوستانش را از بدی ستایش عالمان یهود نصیحت نمود»: چرا علماء یهود گناه را دیدند و نهی نكردند؟ آنها مورد لعن هستند. بدرفتاری نمودند، خداوند بر آنها عیب گرفت؛ چرا كه ظلم، فساد و منكر را دیدند و نهی نكردند، یا به خاطر منافع خودشان یا از ترس دیگران.امام حسین عليه‌السلام به قرآن استشهاد نمود: (فَلا تَخشَوهُمْ وَ اخشَوْنِ) [42] از آن‌ها [در راه انجام تكلیف و امر به معروف و نهی از منكر] نترسید، از من بترسید. [43] .وصیت امیر المؤمنین، انبیاء الهی، ائمه هدی‌عليهم‌السلام ، انسانهای الهی و شهدا راه حق و فضیلت، امر به معروف و نهی از منكر بوده و همه در مسیر تحقق آن هجرت و جهاد نموده تا به شهادت رسیدند، حضرت موسی و ابراهیم عليهما‌السلام در مقابل فرعون و نمرود زمان خود، پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مقابل ابوسفیان‌ها در جهت ریشه‌كن نمودن شرك و بت ‌پرستی و زنده نمودن توحید، علی عليه‌السلام در مقابل ناكثین، قاسطین و مارقین و امام حسین عليه‌السلام در مقابل یزیدیان، از شهادت یحیی بن زكریا عليه‌السلام گرفته تا سرهای بریده كربلا و نینوا، همه برای تحقق و عمل به این فریضه الهی صورت گرفته است. لذا این دو اصل در روایات از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد، با ارزش‌ تر بیان شده است، و هم چنین، كارهای دیگر در مقابل امر به معروف و نهی از منكر به كف روی آب و یا قطره آب در دریا تشبیه گردیده است. لذا باید این دو امر مهم به بهترین روش بیان گردد. زیرا واجب‌تر از همه واجبات و موجب زنده شدن همه آن‌ها و زدودن محرمات و ایجاد تقوای الهی در فرد، جامعه و حكومت می‌گردد.

## داستان

در زمان «فتحعلی شاه قاجار»، در یزد عالمی بود، به نام «ملا حسن یزدی» [44] كه مورد احترام مردم بود. فرماندار شهر یزد به مردم، ظلم و بدی می‌كرد. ملاحسن ایشان را به كردار ناپسندش تذكر داد، ولی سودی نبخشید. شكایت او را برای فتحعلی شاه نوشت، باز فایده‌ای نداشت.چون در امر به معروف و نهی از منكر ساعی بود، مردم یزد را جمع كرد و همگی فرماندار را به دستور او از شهر بیرون كردند.جریان را به فتحعلی شاه گزارش دادند. بسیار ناراحت شد و دستور داد، ملا حسن یزدی را به تهران احضار كردند.شاه به آخوند گفت: حادثه یزد چه بوده است؟ گفت: فرماندار تو در یزد حاكم ستمگری بود، خواستم با اخراج او از یزد شر او را از سر مردم رفع كنم.شاه عصبانی شد و دستور داد، چوب و فلك بیاورند و پاهای آخوند را به فلك ببندند، و همین كار را كردند.شاه به امین الدوله گفت: ایشان تقصیری ندارد، اخراج فرماندار بدون اجازه او توسط مردم انجام شده است.آخوند با این كه پاهایش به چوب و فلك بسته بود، گفت: چرا دروغ بگویم، فرماندار را من به خاطر ظلم از یزد اخراج نمودم. سرانجام به اشاره شاه، «امین الدوله» وساطت كرد، و پای آخوند را از بند فلك باز كردند.شب، شاه در عالم خواب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دید، كه دو انگشت پای مباركش بسته شده است، پرسید: چرا پای شما بسته شده است؟فرمود: تو پای مرا بسته‌ای! شاه گفت: هرگز من چنین بی ادبی نكردم. فرمود: تو فرمان ندادی كه پاهای آخوند ملا حسن یزدی را در بند فلك نمودند؟! شاه وحشت زده از خواب بیدار شد و دستور داد، لباس فاخری به او بدهند و با احترام به وطنش بازگرداند. آخوند آن لباس را نپذیرفت و به یزد برگشت و پس از مدتی به كربلا رفت و تا آخر عمر در كربلا بود. [45] .داستان حضرت ابراهیم در مسیر زنده كردن دین خدا و نهی از بت پرستی، چگونه عاشقانه اطاعت امر مولا نمود، كه برای همیشه تاریخ، قهرمان سنگر توحید گردید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اینان كه به رسم عاشقی سوخته‌اند |  | آئین وفا نزد كه آموخته‌اند |
| بر خرمن آتش زده چون ابراهیم |  | نمرود و بساط كفر او سوخته‌اند |

پیام‌ها

1. كارهای شناخته شده كه مورد پسند عقل و وجدان سالم است، معروف گویند و كارهای بد و زشت كه انسان از آن‌ها ناراحت می‌گردد، منكر نامیده می‌شود.2. امر به معروف و نهی از منكر با شرایط تأثیرگزاری آن بر همه انسان‌ها به ویژه مسلمانان واجب است.3. باید امر كردن به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها بوسیله تبلیغ و بیان، قدرت و حكومت و حتی در آخرین مراحل با تهدید و تنبیه اجراء گردد، تا جامعه با خوبی‌ها زنده و از بدی‌ها پاك سازی شود.4. بهترین ثواب‌ها برای این دو واجب می‌باشد و با ارزش‌ترین امت‌ها، مردمی هستند، كه آن دستور الهی را زنده نمایند.5. انسان باید در مسیر احقاق حق و انجام وظیفه از سرزنش‌ها و دشمنان نترسد.6. تاریخ نشانگر عزت و افتخار ملت‌هایی است، كه در این طریق جان و مال را نثار كردند.7. علمای ربانی در نزد خداوند و پیامبر و اهلبیت‌عليهم‌السلام احترام ویژه‌ای دارند.

# امام حسین عليه‌السلام و هجوم فرهنگی

اشاره

مستكبرین در جهانِ امروز، بعد از ناكام ماندن جنگ‌های گرم علیه ملت‌ها و ملیت‌ها و بی‌ارزش شدن سلاح‌های مدرن روز، وارد جنگ سرد و حمله به اهداف اعتقادی، فكری و دینی مردم و جوامع بشری شده‌اند، این مهم را نه امروز، بلكه قرن‌ها قبل، اسلام و رهبران الهی در بیانات نورانی خویش روشن نموده و آن را در بالاترین درجه اهمیت قرار داده و سنگربانان و مدافعان این هجوم را در صدر حامیان دین شمرده و عمل و دفاع آن مرز بانان سنگرهای اندیشه و اعتقاد را از مهمترین اعمال و با فضیلت‌ترین رفتار در مقابل دشمنان حق و عدل بیان كرده‌اند. حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود:«ما كَفَلَ لَنا یتیماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مَحنَتُنا بَاسْتِتارِنا فَواساهُ‌مِن عُلوُمِنا الَتی سَقَطَتْ اِلاَّ قالَ‌اللَّه تعالی لَهُ یا اَیهَا الْعَبْدُ المُواسیاَنا اَولی بِهذالْكَرَمِ اِجْعَلوُالَهُ یا مَلائِكَتی فِی الجَنانْ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ اَلْفَ اَلْفَ قَصرٍ وَ ضَمُّوا الَیها ما یلیقُ بِها مِنْ سائِرِ النِّعَمِ؛ [46] افرادی، عهده‌دار مسئولیت یتیمانی نمی‌شوند، كه به سبب مشكلات از علوم ما محجوب شده‌اند. پس آن‌ها را كه از علوم ما فاصله گرفته‌اند بهره می‌دهند، تا آن یتیم را ارشاد و هدایت نمایند. مگر اینكه خداوند [درباره این یتیم نوازی و نجات دادن آن‌ها از ضعف فرهنگی و آشنا كردن آن‌ها، به علوم اهل بیت عليهم‌السلام ] برای آن بنده می‌فرماید: ای بنده خدمتگزارم! من به این كرامت سزاوارم، كه هدیه تو را در این یتیم نوازی بدهم. ای ملائكه! برای این بنده یتیم نواز فرهنگی، فكری و اعتقادی من در بهشت به عدد هر حرفی از علومی كه به انسان‌ها یاد داده است، هزار هزار قصر قرار بدهید و هر چه این قصرها از وسایل و نعمت‌ها، حور و غلام نیاز دارد، به آن‌ها بیفزایید».بله! این فرد نجات دهنده انسان‌هایی است، كه پدر و رهبر دینی ندارند و از علوم الهی بهره‌مند نیستند. این دلیل؛ اصل نیاز مربی و رهبر، امام و مرشد را برای یتیمان معنوی، دینی و روحی ثابت می‌كند؛ لذا نباید آن‌ها را آزاد و رها گذاشت؛ بلكه باید آن‌ها را زیر چتر و پوشش فكری، اعتقادی و عملی قرار داد؛ زیرا این كفالت اعتقادی، از نظام ارزشی اسلام است. در حكومت اسلامی باید تمام مسئولین و قوای سه گانه، بلكه همه مردم در جهت رشد فرهنگی و دینی جامعه بكوشند، تا مصداق یتیم نوازی مذكور قرار گیرند.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اَیهُما اَحَبُّ اِلَیكَ رَجُلٌ یرُومُ قَتلَ مِسكینٍ قد ضَعُفَ تُنقِذُ مِنْ یدِه و ناصبٌ یریدُ اِضلالَ مِسكینِ مُؤمِنٍ مِن ضُعَفاءِ شیعَتِنا تُفْتَحُ عَلَیهِ ما یمتَنِعُ بِه یقمِحُهُ و یكسُرُه بِحُجَجِ اللَّه تعالی؛ [47] كدام یك از دو نفر كه مورد هجوم قرار گرفته‌اند، نجاتشان نزد شما محبوب‌تر است؟ آیا انسان ضعیفی كه مورد حمله جانی قرار گرفته یا نجات مؤمن مستضعف فكری و اعتقادی كه مورد حمله اعتقادی قرار گرفته و او را از مسیر حق گمراه می‌كند؟حضرت در مورد حملات فرهنگی تمام گروه‌های باطل فرمود: «بَل اِنقاذُ هذا المِسكِینِ المُؤمِن مِن یدِ هذا النّاصِب؛ بله، نجات این بیچاره مؤمن كه در دست ناصبی گمراه گرفتار شده، نزد من محبوب‌تر است. سپس امام حسین عليه‌السلام به آیه قرآن استشهاد نمود: (مَن اَحیاها فَكَانَّما اَحیا النّاسَ جَمیعا مَن احَیاها اَوْ اَرشَدَها مِن كُفرٍ اِلی ایمانٍ فَكَانَّما اَحیا النّاسَ جَمیعاً) كسی كه انسانی را از جهت فكری و اعتقادی زنده كند، گویا همه مردم را زنده كرده است، كسی كه او را هدایت و ارشاد كند و از كفر به سوی ایمان ببرد گویا مانند فردی است، كه همه مردم زنده كرده است.این بیان، اهمیت كار فرهنگی و امر به معروف و نهی از منكر و نجات انسان‌ها را از حملات اعتقادی و ایمانی روشن‌تر می‌نماید.امام صادق عليه‌السلام فرمود: «عُلَماءُ شیعَتِنا مَرابِطُونَ بِالثِغرِ الذی یلی اِبلیسُ وَ عَفاریتُه یمنَعُونَهُم عَنِ الخُرُوجِ عَلَی ضُعَفاءِ شیعَتِنا وَ عَن اَنْ یتَسَلَّطَ عَلَیهِم اِبلیسُ وَ شیعَتُهُ النَّواصِب اَلا فَمَن انتَصَب لِذلك مِن شِیعَتِنا كَانَ اَفضَلُ مِمَّن جَاهَدَ الرومَ وَ التُركَ وَ الخَزَر اَلفَ اَلفَ مَرَّةِ لاَنَّهُ یدفَعُ عن اَدیانِ مُحِبینا و ذلِكَ یدفَعُ عَن اَبدانِهِم؛ [48] علمای شیعه ما حافظان و نگهبانان مرزهایی هستند، كه شیطان و حمایت كنندگان او [تحت فرمانش] پشت آن مرزها برای حمله بر شیعیان نشسته‌اند. عالمان شیعه مانع حمله شیاطین بر پیروان ضعیف ما هستند. [انسان در استضعاف فكری و اعتقادی، زود از دشمن فریب می‌خورد] و علمای شیعه، مانع سلطه ابلیس و پیروان، او بر شیعیان می‌شوند، آگاه باشید! شیعیانی كه برای این امر منصوب شدند، با فضیلت‌تر از كسانی هستند، كه با روم، ترك و خزر [49] ، هزار هزار مرتبه جهاد كردند؛ برای این كه آن عالم شیعه از دینِ دوستان ما دفاع می‌كند و این جهاد كننده از بدن‌ها و جسم دوستان ما دفاع می‌نماید». حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «وَ الَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیدِه لَعالمٌ واحدٌ اَشَدُّ عَلی اِبْلیس مِن اَلْفِ عابِد لاَنَّ العابِدَ لِنَفسِهِ و العالِمُ لِغَیرِهِ؛ [50] به خدایی كه جان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دست او است، یك عالم الهی وجودش بر ضد شیطان از هزار نفر پرستش كننده [= كسی كه فقط اهل نماز و ذكر است] قوی‌تر است؛ برای این كه عبادت كننده كارش برای خود او است؛ ولی دانشمندان برای دیگران هستند».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| صبحی چه پاك و روشن در آستین خود داشت |  | غوغای سربداران در شام آخر ما |
| زینب كه میخروشد شیرانه بر ستمگر |  | دیگر چرا نگردد دنیا مسخر ما |
| پیغام انهدام دشمن فرا رسیده |  | این را بخون نوشتند گلهای پر پرما |

پیام‌ها

1. مهم‌ترین یتیمان كسانی هستند، كه سرپرست دینی و معنوی، فكری و فرهنگی ندارند.2. عالمان الهی كه متولی این ایتام هستند، باید رسیدگی به این امور را مهم‌ترین برنامه خود قرار داده تا در جهت نجات آن‌ها از كمبودهای فرهنگی موفق گردیده و آن‌ها را از تنهایی نجات دهند. 3. خرج و صرف بودجه در جهت یتیمان فكری و ایمانی، با ارزش‌تر از یتیم مالی و اقتصادی است.4. ارزش ارشاد و هدایت این افراد، با بیان حسین بن علی عليهما‌السلام و هدایای الهی كه در بهشت به آن‌ها عرضه می‌شود، روشن می‌گردد، زیرا هر كلام روح بخش عالمان الهی جهت حفظ انسان‌ها از لقمه‌های نانی كه تأمین جسم را می‌نماید، با ارزش‌تر و اصلاً قابل مقایسه ارزشی نیست.5. حال با وجود بی‌سرپرستان اعتقادی و فكری چگونه قلم‌ها و بیان‌ها چون افعی آزاد باشند و این مستضعفان فكری و اعتقادی را طعمه لذیذ خود قرار دهند؟6. استضعاف اعتقادی و دینی از اقتصادی و نظامی بدتر و ضررش بیش‌تر و تقویت اعتقادات دینی از همه امور مهم‌تر است؛ ولی سرمایه‌گزاری فرهنگی در جامعه، بسیار ناچیز است، باید گفت: مسئولین همراه و هم گام با مردم در جامعه با امكانات وسیع سرمایه‌گزاری در جهت رشد و بالندگی اعتقادی و دینی بسیج گردند، تا مشكلات این طریق را حل نمایند.7. دشمن را باید در مسایل فكری با استدلال و برهان محكوم نموده و استدلالشان را باطل نمود، لذا اگر انسان مؤمن، بدون استدلال و برهان با دشمن برخورد نماید و شكست خورد، باطل جلوه كرده و حق تضعیف می‌گردد.8. با این استضعاف فكری و اعتقادی چگونه می‌شود، گروهك‌ها و احزاب و مطبوعات را آزاد گذارد، تا مستضعفان فكری و ایمانی را لقمه چرب خود قرار داده و آن‌ها را از عقیده و اعتقاد، خلع سلاح نمایند! به همین جهت تریبون‌های آزاد، بحث و كنگره‌ها و میزگردها باید متناسب با موضوع و كارشناسان آن تشكیل شود و اگر نتیجه آن برای مردم جامعه قابل درك بود، برای عموم قرار داده شود. عالمان و بزرگان اهل فضیلت فرموده‌اند: هر موضوع علمی را نباید برای هركس مطرح نمود. این خیانت و ستم به مردم و علم است.لیاقت‌ها و ظرفیت‌ها، عقل و درك و فهم افراد، مكان و زمان همه در انتخاب مطالب و نحوه بیان آن‌ها دخالت دارد. هر سخن جایی و هر نكته مقامی دارد. اگر گروه‌ها و اندیشمندان به ظرفیت‌ها و پذیرش جامعه و مردم توجه نكنند و آزادانه مطالب را به دلخواه خویش مطرح كنند، نوعی خیانت است. لذا آزادی نباید در كنارش تخریب باشد و اگر مفاسدی مترتب گردید، نتیجه عدم مهار و كنترل می‌باشد و باید از این ضایعات جلوگیری گردد.9. انسان باید بداند؛ كه وجود شك و تردید، در دل‌ها درباره مسائل اعتقادی و فكری، موجب عدم قبولی عبادات و عدم اجابت دعاها می‌گردد، پس باید بكوشد، تا شبهات را به علم و یقین تبدیل نموده تا به امور دینی و دنیایی خود عالمانه عمل كند و ارزش حقیقی خود را دریابد.10. زنده نمودن اندیشه و اعتقادات یك فرد در جامعه به اندازه حیات همه مردم ارزشمند است.11. مبارزه در سنگرهای علمی و اعتقادی و پاسداری از آن محبوبتر و با فضیلت تر از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است.12. كسانی كه فریب دشمنان فكری را خورده و تحت تأثیر تبلیغات و اندیشه آن‌ها قرار گرفته‌اند، سقوط كرده و راه نجات را از دست داده‌اند.13. وجود مستضعفان فكری و اعتقادی در میان شیعه، مسؤولیت عالمان را سنگین‌تر و حساس ‌تر می‌نماید.14. امامان معصوم عليهم‌السلام ، اندیشمندان الهی و علما را برای حفظ حدود و مرزهای فرهنگی و اعتقادی منصوب كرده‌اند.15. شیاطین برای تسلّط و نفوذ بر شیعیان، مرتب برنامه‌ریزی می‌كنند.16. نگهداری این حدود، بسیار مهم‌تر از حفظ مرزهای خاكی است؛ زیرا اگر عقیده استوار باشد، حدود خاكی كشور حفظ می‌شود؛ ولی اگر اعتقاد و ایمان به خداوند، ضعیف باشد، كشور سقوط كرده و مرزهای خاكی و اعتقادی همه‌اش مورد تجاوز دشمنانِ از خدا بی خبر قرار می‌گیرد.17. دشمنان دین به طور كلی، اعم از داخلی و خارجی، جنی و انسی تنها مانع سر راه خود را عالمان شیعه می‌دانند و تاریخ هم این را به خوبی نشان داده است. 18. ارزش وجود عالم در مقابل شیاطین جنی و انسی (درونی و برونی) از همه انسان‌ها مؤثر و مفیدتر می‌باشد.19. یك نفر عالم الهی در مقابل هجوم فرهنگی و اعتقادی از یك لشگری كه قدرت دفاع اعتقادی و جواب مشكلات فكری و حل شبه‌ها و شك‌ها را ندارد، عزیزتر و نجات بخش‌تر می‌باشد.20. اندیشه و علم عالمان الهی، نجات بخش و زنده كننده خویش و امت و جامعه می‌باشد.21. عبادت یك شخص، عملی منحصر به فرد و مؤثر برای جمع نمی‌باشد؛ ولی تأثیر وجود علمی و عملی دانشمندان برای همه مردم از جهات دنیایی و آخرتی واضح است. تا آن جا كه كفر و استكبار، دشمنان درونی و برونی را به مردم معرفی و آن‌ها را برای دفاع در مقابل دشمنان آماده می‌نماید. و در طول تاریخ و انقلاب‌های دینی واضح است، كه علمای اسلام رهبران حركت‌های آزادی بخش بوده‌اند.22. حضرت رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اهمیت نقش وجودی عالمان الهی را در مقابل دشمنان اعتقادی و فكری و دینی، با یك سوگند و مقایسه روشن بیان فرموده است.از خداوند طلب می‌نماییم: پروردگارا! عقول، ارواح و قلوب و وجودمان را از شبهات اعتقادی و ایمانی تخلیه و به علم و یقین مزین فرما.

# امام حسین عليه‌السلام و مناجات عاشقانه

اشاره

دعا رمزی بین عاشق و معشوق است، هر زمانی انسان می‌خواهد، با خدای خویش سخن بگوید، دعا به خواند، و اگر خواهان شنیدن كلام الهی و دوستدار صحبت كردن معشوق خویش است، قرآن به خواند. لذا در زندگی انبیاء و ائمه‌عليهم‌السلام تلاوت آیات و دعا خواندن جایگاه ویژه‌ایی دارد،حضرت امام حسین عليه‌السلام در حساس ترین لحظات دست مناجات را بلند كرد و فرمود: «اَللَّهُمَّ اَنْتَ ثَقْتَی فِی كُلِّ كَربٍ وَ اَنتَ رَجآئی فِی كُلِّ شِدَّةٍ وَ اَنْتَ فِی كُلِّ اَمْرٍ نَزّلَ بِی ثِقَةٌ وَعِدَةٌ؛ [51] خدایا، تو اطمینان و تكیه گاه من در همه سختی‌ها هستی، و تو امید من در همه مشكلات و گرفتاریها هستی و تو در هر پیش آمدی از اموری كه به من فرود می‌آید، وسیله اعتماد و پناه من هستی». حضرت امام حسین عليه‌السلام وقتی كه به زمین كربلا رسید، همه فرزندان و برادران و اهل بیت را جمع نمود. سپس به آنها نظری نمود، ساعتی اشك ریخت، و فرمود: «اَلّلهُمَّ اِنَّا عِتْرَةُ نَبِیكَ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اُزْعِجْنَا وَ طُرِدْنا، وَ اُخْرِجْنا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا، وَ تَعَدَّتْ بَنُواُمَیةِ عَلَینا اَللَّهُمَّ فَخُذْ لَنا بِحَقِّنَا، وَ انْصُرنَا عَلَی القَومِ الكَافِرین؛ [52] خدایا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستیم، ما به زحمت افتادیم و از دیارمان طرد شدیم و از حرم جدمان خارج شدیم، و بنی امیه برما ستم نمودند، خدایا! حق ما را از آن‌ها بگیر، و ما را بر گروه كافر یاری فرما».جمله‌ای از دعای عرفه حضرت، «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی اَخْشاكَ كَاَنّی اَراكَ وَ اَسْعِدْنی بِتَقْویكَ وَ لا تُشْقِنی بِمَعْصِیتِكَ وَ خِرْلی فِی قَضآئِك وَ بارِكْ لی فی قَدَرِكَ؛ [53] خدایا! قرار بده مرا كه از تو بترسم، مثل كسی كه او را می‌بینم و مرا با نافرمانی خود به شقاوت و پستی نیانداز و خوبی‌ها را در حكم خویش برای من قرار بده و بركت را در تقدیرت برایم مقدر فرما».«اَللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَای فِی نَفْسی وَ الیقینَ فِی قَلْبِی وَ الأِخْلاصَ فِی عَمَلِی وَ النُّورَ فِی بَصَری وَ البَصیرَةَ فِی دینی وَ مَتِّعْنی بِجَوارِحِی وَ اجْعَلْ سَمْعی وَ بَصَرِی الوارِثَینَ مِنّی وَ انْصُرْنی عَلی مَن ظَلَمْتِی؛ [54] خدایا! قرار بده بی‌نیازی در وجودم و یقین را در دلم و اخلاص را در كارهایم، و نور را در چشمم و شناخت و شعور در دینم و با اعضای بدنم مرا بهره‌مند فرما و گوش و چشمم را دو وارث من قرار بده و مرا بر كسانی كه به من ستم می‌نمایند یاری فرما».

## داستان

«حاتِم اَصَمّ» از عابدان وارسته و مخلص بود. یكی از مسلمین به نام «عُصام بن یوسف» نزد او آمد و از روی اعتراض به او گفت: تو چگونه نماز می‌خوانی؟حاتم گفت: هنگامی كه وقت نماز فرا می‌رسد، برمی‌خیزم، وضوی ظاهری و وضوی باطنی می‌گیرم.عصام گفت: «وضوی باطنی چگونه است؟»حاتم گفت: «در وضوی ظاهر، اعضای وضو را با آب می‌شویم. اما در وضوی باطن، آن اعضاء را با هفت خصلت می‌شویم: 1) توبه، 2) پشیمانی از گناهان سابق، 3) ترك دلبستگی به دنیا، 4) ترك تعریف و ستایش مخلوقات، 5) ترك ریاست مادی 6) ترك كینه، 7) ترك حسادت. سپس به مسجد می‌روم و آماده نماز می‌شوم. در حالی كه كعبه را پیش رو می‌بینم و خود را در برابر خدای بزرگ یكپارچه محتاج می‌نگرم. گویی در محضر خدا هستم، بهشت را در طرف راست و دوزخ را در طرف چپ و عزرائیل را پشت سر خود مشاهده می‌كنم و گویی پاهایم روی پل صراط قرار گرفته است و این نماز، آخرین نماز من است؛ سپس نیت می‌كنم و تكبیر پاك می‌گویم و حمد و سوره را با تفكر و تأمل می‌خوانم؛ آنگاه ركوع را با تواضع و خشوع انجام می‌دهم و سپس سجده را با تضرع و زاری بجا می‌آورم و تشهد را با امید می‌خوانم و سلام نماز را با اخلاص می‌گویم. مدت سی سال است، كه نماز من این گونه است».عصام به حاتم گفت: «این گونه نماز خواندن را شخصی غیر از تو نمی‌تواند انجام دهد.»سپس گریه سختی كرد و از خدا خواست، كه چنین حالت عبادت را به او عنایت كند. [55] .

پیام‌ها

1. دعا راه ارتباط مخلوق با خالق است.2. دعا وسیله آرامش روحی و جسمی و یك نوع امیدواری در میان همه ناامیدی‌ها به رحمت بیكران الهی است.3. همه انسان در هر مرتبه‌ایی از كمالات انسانی باشند. نیاز به مناجات‌و نجوا گری در محضر الهی دارند.4. هر چه انسان در معرفت و شناخت بالاتر باشد. مناجات و عشق بازی او در خلوت شب و دل بیشتر می‌باشد. 5. دعا از سیره مستمره همه انبیاء و ائمه عليهم‌السلام اولیاء و خاصان درگاه الهی و همه مردم با ایمان می‌باشد.«اِلهی اَذِقْنی حَلاوَةَ ذِكْرِك؛ خدایا شیرینی یادت را به ذائقه من بچشان».

# اهداف قیام حسینی عليه‌السلام

اشاره

حضرت امام حسین عليه‌السلام اهداف قیام خویش را بوسیله نامه‌ائی به بزرگان بصره نوشت و آن‌ها را جهت یاری خویش فرا خواند: «مِنَ الحُسَینِ بنِ عَلِی عليه‌السلام الی مالِكِ بْنِ مِسمَعٍ، وَ الاَحْنَفِ بْنِ قَیسٍ، وَ المُنْذِرِبْنِ جاروُدٍ، وَ مَسْعُودِ بنِ عَمْرٍو وَ قَیسِ بنِ الهَیتِم. سَلامٌ عَلَیكُم، اَمَّا بَعدُ فَاِنِّی اَدْعُوكُم اِلی اِحْیآءِ مَعالِمَ الْحَقَّ وَ اِماتَة البِدَعِ، فَاِنْ تُجیبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشادِ». [56] درود بر شما، اما بعد، به درستی كه من شما را به جهت زنده كردن پایه‌های دین و مرگ و نابودی بدعت هایی (كه گذشتگان پایه‌گزاری نمودند، دعوت می‌نمایم). اگر اجابت نمودید، به راه رشد هدایت شده‌اید». حضرت امام حسین عليه‌السلام در نامه‌ائی به برادرش محمد حنیفه بعد از شهادت به توحید و رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شهادت به حقانیت بهشت و جهنم و خارج شدن از قبرها و آمدن قیامت نوشت:«وَ اِنّی لَم اَخرُجْ اَشَراً و لا بَطَراً وَ لا مُفسِداً وَ لا ظالِماً و اِنَّما خَرَجتُ لِطَلبِ الاِصلاحِ فِی اُمَّةِ جَدّی، وَ شیعَة اَبی عَلی بن ابیطالب اَن آمَرَ بِالمَعرُوف وَ اَنْهی عَنِ المُنْكَرِ وَ اَسیرُ بَسیرَةِ جَدّی وَ اَبی؛ [57] به درستی كه من به عنوان شرارت و سركشی و فساد نمودن و ظلم كردن از [مدینة الرسول خارج نشدم. همانا به درستی كه برای طلب اصلاح در امت جدم و شیعیان پدرم علی بن ابیطالب‌عليه‌السلام خارج شدم، برای این كه امر به معروف و نهی از منكر نمایم. و در مسیر و روش جدم و پدرم حركت كنم».در ادامه حضرت فرمود: «فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ اَوْلی بِالْحَقِّ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَی هذا اَصْبِرُ حَتّی یقْضی اللَّهُ بَینی وَ بَینَ الْقَومِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَیرُ الحاكِمینَ؛ [3] پس كسی كه از من پذیرفت با پذیرفتن حق [مطلوب حاصل شده] پس خداوند سزاوارتر به حق است و كسی كه بر علیه من [مطالب را] رد كند. من صبر می‌كنم تا خداوند بین من و قومم به حق قضاوت نماید. و او بهترین حكم كنندگان است». حضرت علی عليه‌السلام ، امیر بیان، اهداف قیام را این گونه بیان می‌نماید: «اَللهُمَّ اِنَّكَ تَعلَمُ اَنَّهُ لَمْ یكُنِ الّذی كَانَ مِنّا تَنافُسَاً فی سُلطانٍ و لا اِلِتمَاسُ شئٍ مِن فُضُولِ الحُطَامِ؛ [4] خدایا به درستی كه می‌دانی، از جانب ما اشتیاقی به سلطنت و حكومت نمی‌باشد و ما در خواستی برای چیزی از بهره‌های دنیا نداریم». حضرت علی عليه‌السلام در ادامه بیانات خویش می‌فرماید: «وَ لكِن لِبَزِزَ المَعالِمَ مِن دینِكَ وَ نُظهِرَ الاِصلاحَ فِی بِلادِكَ فَیأمَنَ المَظلُومُونَ مِن عِبادِكَ وَ تُقَامَ المُعَطَّلَةُ مِن حُدُودِكَ؛ [5] قیام برای این كه پایه‌های دین تو (ای خدا) آشكار شود و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر نماییم، تا ستمدیدگان از بندگان تو در امان باشند و حدود و احكام تو تعطیل نگردد».آری این‌ها بیان اهداف نهضت علوی و حسینی بود. كه در جهت اصلاح جامعه و زدودن مفاسد اجتماعی و حاكم نمودن اخلاق زیبای انسانی، نجات دادن محرومین و مظلومین از زیر ستم و چكمه ظالمین و زنده نمودن حدود الهی و دینی و ریشه كن كردن رفتارها و كارهای حرام شرعی و عقلی و عرفی، همه این‌ها در جهت تحقق آرمان‌های رسالت حسینی و علوی می‌باشند.

## داستان

بهترین قصه در تحولات و انقلاب‌های اجتماعی و مردمی، داستان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی می‌باشد، كه آن رهبر فرزانه توانست، اسلام را حیات تازه بخشیده و حاكمیت و توان قدرت آن را در جهان امروز، نمایش بگذارد و به همگان ثابت نماید، كه حدود و احكام الهی زنده و جاوید تا روز قیامت می‌باشد.بلكه باید كه خلق در یابند علت اصلی قیام حسینبهر احیای دین شهادت، یافت زنده شد نام دین، زنام حسین

پیام‌ها

1. انقلاب‌ها باید در جهت ریشه كن نمودن عوامل فساد و ایجاد رشد و اصلاح جوامع بشری باشد.2. تحولات اجتماعی باید قانون و احكام الهی را در مسیر فطرت بشری زنده نماید.3. انقلاب باید جامعه را از مردگی و بی‌توجهی خارج نموده و روح امر به معروف و نهی از منكر را زنده نماید.4. انقلاب باید حقوق مظلومان را زنده و با ظالمین در نبرد و یاور مستضعفین باشد.5. انقلاب باید روش‌های شرعی و دینی، سیره انبیاء و اولیاء و عقلاء را از جهت عملی و اعتقادی زنده نماید.

# امام حسین عليه‌السلامو مهدویت

اشاره

امامت و حكومت حضرت مهدی (عج) كه بعد از وفات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسگری عليه‌السلام آغاز گردید و از سال 260 (ه.ق)، غیبت [58] صغرای حضرت شروع شد، كه در این مدت افرادی جانشین او و رابطه بین مردم با حضرتش بودند، كه این نیابت را خاصه می‌گویند،لذا در این مدت چهار نفر از جانب حضرت معین شدند، كه به ترتیب زیر 69 سال نیابت حضرت را عهده‌دار بودند.1. ابوعمرو عثمان بن سعید عمری.2. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛3. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.4. ابوالحسن علی بن محمد سمری. اما بعد از 69 سال كه از غیبت صغری گذشت، غیبت كبرای حضرت از سال 329 (ه.ق) آغاز و تا ظهور حضرت استمرار دارد. نیابت در این زمان‌ها عامه است، زیرا ائمه معصومین عليهم‌السلام ، شرائطی را برای شایستگان خلافت و جانشینی خویش بیان كرده‌اند، هركس مصداق آن‌ها قرار گیرد،منصب امامان نور، به آن‌ها از جهت ولایت اجرائی واگذار می‌گردد.حدیث اول: امام حسین عليه‌السلام در مورد نهمین جانشین خود بیانات روشن و راه گشا و هدایتگری دارند. كه روح مكتب انتظار را زنده و استمرار این طریق را تا تحقق عینی حكومت جهانی اسلام بیان می‌كند. «مِنَّا اِثْنَی عَشَرَ مَهْدیا و اَوَّلَهُم اَمیرُالمُؤمِنِین عَلی بن ابیطالب و آخَرُهم التَّاسِعُ مِن وُلدِی؛ [59] از ماست، دوازده مهدی، اول آن امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب عليهما‌السلام و آخرین آن‌ها، نهمینِ از فرزندان من است.«وَ هُوَ الأَمامُ القائِمُ بِالْحَقِّ یحْیی اللَّهُ بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها؛ وَ یظْهِرُ بِهِ الدّینَ وَ یحِقَّ الحَقَّ عَلَی الدّینِ كُلِّهِ وَ لَو كَرِهَ المُشْرِكُونَ؛ [60] و او امامی است، كه قیام به حق می‌كند. خداوند به واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده می‌نماید. خداوند به وسیله او دین را ظاهر، اسلام را بر تمام دین‌ها پیروز می‌كند، اگر چه برای مشرك‌ها ناخوشایند باشد». حضرت در ادامه فرمود: «لَهُ غَیبَةٌ یرْتَدُّ فیها اَقْوامٌ وَ یثْبِتُ عَلَی فیهَا اَخرونَ فَیؤْذَوْنَ وَ یقالَ لَهُم مَتی هَذا الْوَعْدُ اِن كُنْتُم صادِقین؛ [61] برای آن امام (عج) غیبتی است، كه گروهی در آن غیبت از دین برمی گردند و گروهی دیگر ثابت قدم می‌مانند و مورد اذیت دیگران قرار می‌گیرند و برای آنها گفته می‌شود، چه زمانی این وعده محقق می‌گردد، اگر راست می‌گویید.سپس امام فرمود:«اَما اِنَّ الصَّابِرَ فِی غَیبَتِهِ عَلَی الأذی وَ التَّكْذیبِ بِمَنزِلَةِ الُمجاهِدِ بِالسَّیفِ بَینَ یدَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَی اللَّهُ عَلَیهِ وَ الِهِ وَ سَلَّمَ؛ [62] آگاه باشید! همانا كسانی كه در غیبت آن امام (عج) بر اذیت‌ها و دروغ‌پردازی‌ها مقاومت می‌كنند، به منزله جهاد كننده با شمشیر در محضر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می‌باشند».

## داستان

استاد بزرگوارمان آیة اللّه حائری (دامة بركاته) می‌فرمایند:«از جمله قضایای عجیبی كه در زمان خود دیدم، این بود كه گفتند در قم، مردی است به نام آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی كه رفیق پنجاه ساله من است و جناب آقای حاج مهدی اخوی (سلمهما اللّه تعالی عن الآفات و البلیات) خدمت این مرد كه منزل او در خیابان ایستگاه راه آهن بود، رفتیم. مردی پیر و نورانی بود و آثار حقیقت و درستی در جبهه او واضح و روشن بود و دستگاه رادیوی او هم در همان اطاق پذیرایی بود، و این دلیل بود، بر این كه این مرد اهل تظاهر و دكان داری نیست. ما داستان تشرف را از او پرسیدم، گفت: «من «خویی» هستم. نظامی بودم و در مدرسه نظام كشور تركیه نیز تحصیل كرده‌ام. مدّت‌ها در قشون بودم. یك زمانی در تهران پای منبر بودم، ناطق دستوری را برای كسی كه بخواهد به خدمت حضرت «عج» برسد، ذكر كرد و من آن دستور را عمل كردم و خدمت حضرت رسیدم، پس از آن كه مرد نورانی دستور را بدون مضایقه و تردید، برای ما نقل كرد، من از او دو سؤال كردم: یكی آن كه آیا به طور معاینه خدمت آقا رسیدی؟ معلوم شد به طور مكاشفه می‌رسیده است. سؤال دوم این بود، كه شما چه خصوصیت اخلاقی داشتید؟ گفت: من در هیچ اوضاع و شرایطی نماز خود را ترك نكردم و دیگر اینكه به احدی ظلم و ستم نكرده‌ام.» [63] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مهدی است آنكه نهضت قرآن بپا كند |  | مهدی است آنكه نیك و بد از هم جدا كند |
| مهدی است آنكه پرتو توحید پاك را |  | درقلب‌های تیره و آلوده جدا كند |
| مهدی است آنكه دولت عدل جهانیش |  | حق عظیم عترت و قرآن ادا كند |
| مهدی است آنكه وقت نماز جماعتش |  | عیسی بصد نیاز باو اقتدا كند |
| مهدی است آنكه تابش خورشید طلعتش |  | قبر نهان فاطمه را بر ملا كند |

پیام

1. انتظار فرج از بزرگترین اعمال و عبادات می‌باشد.2. حكومت جهانی حضرت مهدی به تمام ادیان و مكتب‌های دنیا پیروز می‌گردد.3. ثبات قدم و صبر در زمان غیبت و انجام وظیفه توفیقی است، كه نصیب عده‌ای خاص می‌گردد.4. تحمل مشكلات و سختی‌ها در زمان غیبت و در انتظار مصلح جهانی، فضیلت جهاد در ركاب پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دارا می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلامو منصب علما

اشاره

در طول تاریخ غیبت كبری علماء ربانی مشعلداران طریق هدایت الهی، پویندگان راه حسینی در جهت اهداف حضرتش گام‌های مؤثری برداشته و بشریت را در این وادی عزت و شرف راهنمایی و هدایت نموده‌اند.حدیث اول: امام حسین در مقام و منزلت علما خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «ذلك بِاَنَّ مَجارِی الاُمورِ وَ الاحكامِ عَلی ایدِی العُلماءِ بِاللَّهِ اَلْاُمَناءُ عَلی حَلالِهِ وَ حَرامِهِ فَاَنْتُمْ المَسْلُوبُونَ تِلك المَنزلةُ وَ ما سلَبْتُم ذلِكَ اِلاَّ بِتَفِرُّقِكُم عَنِ الحَقِّ وَ اخْتِلافِكُم فِی السُنَّةِ بَعْد البَینَةِ الواضِحَةِ؛ [64] به درستی كه اجرای احكام و دستورات به دست علمای الهی است، كه مورد اعتماد بر حلال و حرام خدا هستند. پس شما از آن مقام خلع شدید و لذا جدای شما از آن منصب تحقق نیافت، مگر به وسیله تفرقه شما از حق و اختلافتان در سنت (نبوی) بعد از دلائل روشن».عامل سقوط شما از جایگاه رفیع حكومتی و اجرایی كه همان به نمایش در آوردن قدرت الهی در قالب حكومت اسلامی می‌باشد، تفرقه‌های فكری و عملی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد، لذا وضع جوامع اسلامی و نقش واقعی علما در رشد فرهنگی و بالندگی، شعور اجتماعی و سیاسی جامعه، در گرو وحدت بزرگان و علما می‌باشد، تا آن‌ها با اتحاد اسلامی مردم را در مسیر فطرت الهی هدایت نمایند. و از اختلاف آراء و تفرقه‌های عملی و اندیشه‌ایی آن‌ها را حفظ نمایند.حدیث دوم: امام صادق عليه‌السلام در حدیث معروف عمر بن حنظله: «مَن كانَ مِنكُمْ مِمَّن قَدرَوی حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالِنا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ اَحْكامَنا فَلیرْضَوْا بِه حَكَماً فَاِنّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیكُم حاكِماً فَاِذا حَكَمَ بِحُكْمِنا فَلَمْ یقْبِلْهُ مِنْه فَاِنَّما اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّه وَ عَلَینا رَدٌّ و الرّادُّ عَلَینا الرّادُ عَلی اللَّهِ و هُوَ عَلی حَدِّ الشِّركِ بِاللّهِ؛ [65] كسی كه از میان شما [مؤمنان] سخنان [و بیانات] ما را بیان كند و در حلال و حرام ما دقت و اندیشه نماید و احكام ما را بشناسد، پس امّت باید راضی باشد، كه او [در تمام موارد حَكَمْ و] قاضی شما باشد. همانا من او را حاكم شما قرار دادم؛ پس اگر به حكم ما دستور دهد و از او قبول نشود، به درستی كه حكم خدا را كوچك شمرده و با ما مخالفت نموده و رد كردن حكم ما، رد كردن خداوند است و آن عمل در حد شرك به خداوند است».حدیث سوم: نامه‌ای به خط مولایمان حضرت صاحب الزمان (عجل اللَّه تعالی فرج الشریف) وارد شده است، كه مرقوم فرموده‌اند: «اَمّا ما سَأَلَتَ عَنْهُ اَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ اِلی اَنْ قال: وَ اَمَّا الحَوادِثُ الواقِعَةُ فَارْجِعُوا فیها اِلی رُواةِ حَدیثِنا فَاِنَّهُم حُجَّتِی عَلَیكُم وَ اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ [66] امّا درباره آن چه پرسیدی، خداوند تو را راهنمایی كند و تو را ثابت قدم بدارد، تا این كه فرمود: امّا در حوادثی كه اتفاق می‌افتد و پیش می‌آید، [و شما به موارد آن‌ها آگاهی دینی ندارید یا وظیفه را نمی‌دانید] به راویان [و بیان كنندگان] سخنان ما مراجعه كنید. همانا آنان حجت من بر شمایند و من حجّت خدا هستم».حدیث چهارم: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «فَاَمّا مَنْ كَانَ مِنَ الفُقَهاء [67] صَائِناً لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدِینِه مُخَالِفاً عَلَی هَواه مطیعاً لاَمْرِمَولاه فَلِلْعَوامِ اَنْ‌یقَلَّدِوُهُ وَ ذلِكَ لا یكُونُ اِلاَّ بَعضَ فُقَهاءِ الشِّیعَةِ لا كُلُّهُم؛ [68] اما كسی از فقها كه نفس خود را نگه دارد و دین خداوند را نگهبان باشد و با هوای نفس مخالفت كند، پیرو امر مولا باشد، بر عوام [غیرمجتهدین] است، كه از آن‌ها تقلید نمایند. آن شرایط را بعضی فقیهان شیعه دارند، نه همه آن‌ها». بنابراین؛ مردمی كه خود در اسلام و دین مجتهد نیستند، باید از فقیهانی كه چهار شرط بیان شده را دارا هستند، تقلید نمایند.

پیام‌ها

1. علما دارای مقام اجتهاد، بیان و اجرای احكام الهی هستند.2. علما امین خداوند در ابعاد فهم و عمل، بیان و ابلاغ و حفظ هستند.3. اتحاد فكری، اعتقادی و عملی علمای الهی در مقام اجراء و حكومت موجبِ تقویت و رشد و بالندگی در حكومت اسلامی می‌گردد.4. در طول تاریخ، تفرقه‌ها و اختلافات بین علماء و رهبران الهی، اندیشمندان و حاكمان، صدمات سنگینی به جامعه اسلامی و اسلام وارد نموده، كه قابل جبران نبوده و نیست.5. تفرقه‌های اعتقادی و عملی در میان مسلمین خصوصاً در صدر اسلام، موجب غصب خلافت الهی شده و اسلام ناب را از بستر حقیقی خود خارج نموده و مسلمین را به انزوا كشانده است.6. فقیه باید حافظ نفس خود از تمام گناهان و رذایل بوده، در انجام واجبات و ترك محرمات بكوشد؛ تا بتواند نجات بخش خود و دیگران باشد.7. عالمان دینی باید با خواسته‌های نفسانی مخالف بوده، عقل، ایمان و رضایت خدا و بنده را بر هر چیز دیگر مقدم بدارند. 8. اطاعت بی‌قید و شرط، بی چون و چرا از خداوند سبحان كه روح اسلام و تسلیم است، در این فرزانگان الهی باید حاكم باشد.9. پاسداران سنگر رسالت انبیا، باید در شرایط عادی و سخت، حافظ دین خدا در سنگرهای سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی باشند و مصلحت اسلام را در اندیشه و عمل، از اهم واجبات الهی بدانند.10. مردم از كسانی كه اهل گناه و جهل، فسق و هوای نفسانی می‌باشند، حق تقلید كردن ندارند و اگر این چنین كنند، آیه قرآن آنان را سرزنش می‌كند؛ (فَوَیلُ [69] لِلَّذینَ یكتُبونَ الكِتَابَ بِاَیدیهِم ثُمَّ یقُولُونَ هذا مِن عِندِاللَّهِ لِیشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیلٌ لَهُم بِما كَتَبَتْ اَیدیهِم وَ وَیلٌ لَهُم مِمَّا یكسِبُون) [70] وای بر كسانی كه كتاب الهی را با دست خود می‌نویسند؛ سپس می‌گویند: این از جانب خداوند است. برای آن كه بهای كمی را خریداری نمایند؛ پس وای بر آن‌ها! از آن چه دست‌هایشان نوشت. و وای بر آن‌ها! از آن چه به دست می‌آورند».11. افرادی كه احكام الهی را تحریف نموده، به خداوند نسبت دروغ و بهتان می‌دهند در برزخ و دوزخ گرفتار عذاب الهی خواهند بود.12. در زمان غیبت كبرا كه به مقام معصوم‌عليهم‌السلام دسترسی نیست، وظیفه هر انسان مسلمانی كه مجتهد نیست، تقلید از فقیهان جامع الشرایط است، چنان كه تقلید در تمام ابعاد زندگی اجتماعی محقق است، مثل افرادی كه از پزشكان در پزشكی و صنعتگران در صنایع تقلید می‌كنند. در امور دین هم اگر كسی مجتهد نیست، باید از كارشناسان دین تقلید كند.13. راه‌های عمل به دین اسلام؛ اجتهاد، تقلید و عمل به احتیاط می‌باشد.14. شناسایی این فقیهان، وظیفه همه كسانی است كه می‌خواهند، از آنان تقلید كنند.15. عالمان، فقیهان و صاحب نظران علوم الهی كه شرایط جامع دارند؛ امر و فتوای آن‌ها در زمان غیبت كبرا، حجت و دلیل شرعی از سوی امام معصوم عليهم‌السلام است؛ لذا نباید از وظیفه غفلت ورزید، بلكه باید از دستورات و فتوای آن‌ها پیروی كرد.16. وظیفه ماست، كه درباره مسایل روز، اختلافات سیاسی و اعتقادی به عالمان الهی رجوع كنیم.17. جایگاه راویان احادیث چهارده معصوم‌عليهم‌السلام در واقع منصبی واگذار شده از جانب خدا و رسول و امامان نور می‌باشد.18. كسانی كه شناخت كارشناسی و اجتهادی در احادیث، حلال و حرام الهی دارند، از جانب مقام معصوم منصوب شده و فتوای آن‌ها دلیل شرعی بر مردم می‌باشد. 19. حكم این فقیهان باید اجرا شود و مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد.20. رد كردن احكامی كه از جانب فقیهان صادر شده، انسان را از وادی توحید به شرك می‌كشاند.21. احترام به فتوای مراجع، محترم شمردن احكام الهی است.

# امام حسین عليه‌السلام و غیبت

اشاره

احكام الهی در جهت فطرت و عقل، وجدان و عرفِ جامعه انسانی می‌باشد، یكی از مسائل مورد انزجار طبع و عقل سلیمِ انسان غیبت است، كه ضررهای زیادی بر وحدت و محبتِ مردم، اقوام و خویشان و اجتماع می‌زند، ارواح و جان و آبروی انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. در این زمینه آیات و روایات زیادی است، كه به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌گردد، فردی نزد حضرت امام حسین عليه‌السلام از مردی غیبت كرد، حضرت فرمود: یا هَذا كَفِّ عَنِ الغَیبَةِ فَاِنَّهَا اَدامُ كَلابِ النّارِ؛ [71] ای مرد، خود را از غیبت كردن حفظ كن، به درستی كه غیبت غذا و نان و خورشت سگ‌های آتش [جهنم] است». خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَ لایغتَبْ بَعضُكُم بَعضاً اَیحِبُّ اَحَدُكُمْ اَن یأكُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیتاً فَكَرِهتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ) [72] ای كسانی كه ایمان آوردید، نباید یكی از شما دیگری را غیبت نماید، آیا یكی از شما دوست دارد، كه گوشت برادر مرده خویش را بخورد؟ پس شما از این عمل [كه ضد طبیعت انسانی است] بیزارید، بترسید از خداوند به درستی كه خدا توبه‌پذیر و مهربان است. پس انسان باید خود را از گناهان حفظ نماید، تا سربلند و مفتخر و ارزشمند گردد.راوی می‌گوید از امام صادق عليه‌السلام شنیدم: «اَلغَیبَةُ اَن تَقُولُ فِی أَخَیكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَیهِ وَ اَمَّا الاَمْرُ الظَّاهِرُ فِیهِ مِثلُ الحَدَّةِ وَ العَجَلَةِ فَلا؛ وَ البُهتانُ اَن تَقُولَ فِیهِ مَا لَیسَ فِیه؛ [73] غیبت: كلامی كه در مورد برادرت بگویی، و آن را خداوند بر او پوشانده است. اما آن چه درباره او ظاهر است، مثل تندخوئی و شتابزدگی، غیبت نیست و تهمت و بهتان آن است، كه بگویی درباره او آن چه در او نیست.پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «اَلغَیبَةُ اَسرَعُ فِی دینِ الرَّجُلِ المُسلِمِ مِنَ الأَكِلَةِ فِی جَوفِهِ؛ [74] غیبت كردن در دین مرد از خوره در درون انسان زودتر تأثیر می‌گذارد». یعنی این عمل زشت و گناه كبیره دین مسلمان را به سرعت تخریب و از او می‌گیرد. از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره غیبت سؤال شد؟ حضرت فرمود: «تَستَغفِرُ اللَّهَ لِمَنِ اغتَبتَهُ كُلَّما ذَكَرْتَهُ؛ [75] برای كسی كه غیبت او را نمودی، هر زمانی كه او را یاد كردی برایش طلب آموزش كن».

## داستان

در عصر پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردی بر جمعی كه نشسته بودند، می‌گذشت. یكی از آنان گفت: من این مرد را برای خدا دشمن دارم. آن گروه گفتند: به خدا قسم كه سخن بدی گفتی، به او خبر می‌دهیم، به وی خبر دادند.آن مرد به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید و سخن او را باز گفت. پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را خواست و از آن چه درباره وی گفته بود، پرسید. مرد گفت: آری، چنین گفتم. رسول خدا فرمود: چرا با او دشمنی می‌كنی؟ گفت: من همسایه اویم و از حال او آگاهم، به خدا قسم ندیدم، كه جز نماز واجب، هرگز نماز بگذارد! آن مرد گفت: یارسول اللَّه، از وی بپرس آیا دیده است كه من نماز واجب را از وقت خود به تأخیر اندازم، یا بد وضو بسازم و ركوع و سجود را درست انجام ندهم؟حضرت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید، مردگفت: نه، سپس گفت: به خدا ندیدم جز ماه رمضان، كه هر نیكوكار و بدكاری روزه می‌گیرد، هرگز در ماه دیگر روزه بگیرد! آن مرد گفت: یا رسول اللَّه، از وی بپرس آیا دیده است كه من در روز رمضان افطار كرده باشم یا چیزی از حق آن ضایع كرده باشم؟حضرت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید، و او گفت: نه، باز گفت: به خدا هیچگاه ندیدم به سائل و فقیری چیزی بدهد و ندیدم كه چیزی از مال خود انفاق كند، مگر این زكاتی كه نیكوكار و بدكار آن را اداء می‌كنند! مرد گفت: از او بپرس آیا دیده‌ای است، كه چیزی از آن كم گذاشته باشم، یا با خواهان آن چانه زده باشم؟ گفت: نه.آن گاه رسول خدا به آن مرد فرمود: برخیز و برو، شاید این شخص از تو بهتر باشد.

پیام‌ها

1. غیبت تجاوز به حقوق و آبروی دیگران است.2. غیبت: حمله به دیگران از راه دور و نزدیك در حالی كه آن‌ها اطلاع ندارند، تا از حقوق خویش دفاع نمایند، مثل مرده‌ای كه قدرت دفاع كردن از خویش را ندارد.3. عمل غیبت مورد انزجار و تنفر طبیعت بشر و فطرت و وجدان سالم انسان می‌باشد.4. بیشتر زشتی و خرابی غذای روح و جسم انسان غیبت است.5. آن چه در غیاب شخص می‌گویند، اگر صحیح باشد، غیبت و اگر دروغ باشد تهمت نامیده می‌شود. موارد استثنایی غیبت

1. مشورت برای ازدواج یا استخدام و امثال این‌ها.2. كسی كه فسق و بدی او آشكار است و خودش هم باكی از اظهار آن ندارد.3. احقاق حق و شهادت دادن4. كسی كه به او ستم شده و می‌خواهد، داد خواهی كند.از ظلم و ستم ظالم سخن می‌گوید.5. در موارد استثنا شده، فقط ذكر گفتنی‌هایی كه هدف را تأمین می‌كند، جایز و بقیه حرام است.

# امام حسین عليه‌السلام و زهد

اشاره

امام حسین عليه‌السلام می‌فرماید: ای فرزندان آدم درباره مرگ و قبر، قیامت و شهادت اعضای بدن، وضع پدران و فرزندان خود فكر كنید، چه شدند؟ به دنیا و جلوه‌های زیبای آن وابسته نشوید، بلكه آن را رها نمایید، زیرا دنیا و آن چه در آن است، فانی می‌گردد، پس بی رغبت و بی توجه به دنیا و زینت‌های آن شوید، كه معنای زهد همین است.حضرت فرمود: «یابْنَ آدَمَ! تَفَكَّرْ، وَ قُل: اَینَ مُلُوكُ الدُّنْیا وَ اَرْبابُها، اَلذَینَ عَمَّرُوا خَرابَها، وَ احتَفَرُوا اَنْهارَها،وَ غَرَسُوا اَشْجارَها، وَ مَدَّنُوا مَدائنَها فارَقُوها وَ هُمْ كارِهُونَ وَ وَرَثَها قَوْمٌ اَخَرُونَ، وَ نَحنُ بِهِمْ عَمَّا قَلیلٍ لاحِقُونَ؛ [76] ای فرزند آدم فكر كن و بگو [یعنی خودت به جانت خطاب كن] پادشاهان واربابان دنیا [كه در طول تاریخ بیش‌تر در دنیا عیش و لذت نمودند] كجایند! كسانی كه خرابه‌های دنیا را آباد نمودند و جوی‌های آب و قنات‌ها را كندند، و درخت‌ها را كاشتند و شهرها را ساختند، سپس از همه آن‌ها جدا شدند، در حالی كه ناراحت بودند و گروه دیگر آن را به ارث بردند و ما هم با زمان كمی تأخیر به آن‌ها ملحق می‌شویم».مثال: سیب بخواهد یا نخواهد باید از درخت جدا گردد و دیگر برای او بازگشتی به درخت امكان ندارد. در میان این میوه‌ها، پوسیده، نارس، شكوفه‌های یخ زده و ریخته شده، سیب‌های رسیده زیبا و خوشبو وجود دارد. اما در میان همه آن‌ها میوه آخری مورد هدف آفرینش الهی می‌باشد، لذا انسان‌ها هم اگر در جهت آفرینش زیبا و عالی و رنگ الهی به خود گیرند و خلیفه خدا و جلوه جمال جمیل حق گردند كه هدف از خلقت بشر هم در اسلام و قرآن همین است. در این جا این گل سرسبد نظام وجود به كمال حقیقی خود نایل خواهد گشت.مردی از حضرت علی عليه‌السلام در خواست موعظه نمود، حضرت جملات زیبائی بیان فرمودند «لا تَكُن مِمَّن یقُولُ بِقَولِ الزَّاهِدین وَ یعْمَلُ بِعَمَلِ الرَّاغِبین؛ [77] نباشید از كسانی كه گفتارشان زاهدانه است، ولی رفتار عملی آن‌ها دل بستگی به دنیا [و جلوه‌های زیبایی آن اعم از سیاسی و اقتصادی و غیره] می‌باشد».

## داستان

بنی‌امیه هزار ماه خلافت كردند و در این مدّت چهارده نفر به خلافت رسیدند. اوّلی آن‌ها معاویه بود و آخری آن‌ها مروان حمار (مروان بن محمّد بن مروان بن حكم) نام داشت كه پس از ابراهیم ابن ولید بر مسند خلافت تكیه زد و پنج سال و اندی حكومت كرد و سرانجام با وضع فجیعی در سال 132 هجری قمری به هلاكت رسید و با هلاكت او حكومت هزار ماهه بنی امیه منقرض گردید. در مورد قتل مروان این مثال رایج شد:«ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ بِبَوْلَةٍ!» (دولت هزار ماهه بنی امیه با یك ادرار كردن از بین رفت!) كه داستانش چنین است:مروان سوار بر اسب با سپاه خود در برابر سپاه بنی عبّاس می‌جنگید. از اسب پیاده شد، تا ادرار كند، سپس وقتی خواست سوار شود، اسب پا به فرار گذاشت و هرچه دنبالش كردند، به آن نرسیدند. در نتیجه، مروان در بیابان تنها ماند و جمعی از دشمن به او رسیدند و او را كشتند و سرش را از بدنش جدا كردند و به این ترتیب با یك بار بول كردن دولتش بر باد رفت!از عجایب! این كه مروان چند روز قبل از كشته شدن زبان یكی از خدمتكاران را به جرم نمّامی بریده و جلوی گربه‌ای انداخته بود. از قضای روزگار زبان مروان را بریدند و به بیابان انداختند و همان گربه آمد و آن زبان را خورد. [78]

پیام‌ها

1. تا انسان از غیر خدا جدا نگردد، به معشوق حقیقی خویش دست نمی‌یابد.2. زهد و بی‌توجهی به چهره‌های زیبا و دل فریب دنیا، رمز پیروزی افتخار، رسیدن به معرفت و حقیقت است.3. تاریخ؛ پیام‌رسان بسیار روشنی است، تمام تاریخ سازان، رهبران و اندیشمندان با آزاد شدن از زندان و اسارت دنیا توانسته‌اند، به جایی رسیده و بشر را به كمال و ترقی برسانند.4. عاشق زمانی فدای آفریننده خود می‌شود، كه از غیر او آزاد و رها شده باشد. لذا كسانی كه در كربلا، نینوا و عاشورا حاضر شدند، ابتداء دنیا و دنیامداری یزیدیان را، در قالب زر، زور و تزویر رها كردند؛ تا توانستند، در مسلخ عشق، جانبازی نموده و خون خویش را در سرای او هدیه نمایند.5. عزت و عظمت، كرامت و شجاعت، جهاد و شهادت، علم و عمل، شناخت و شعور همه در گرو آزادی انسان از قید و بندها، زنجیرهای اسارت دنیا و جلوه‌های دروغین آن می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و شیعه بودن

اشاره

حسینی شدن و حسین گونه بودن و در این طریق حق تا پایان عمر ماندن، موجب حیات و مرگ با عزت می‌گردد. مردی خدمت حضرت امام عليه‌السلام عرض كرد: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان خاص شما هستم. حضرت فرمود: «یا عَبداللَّهِ فَاِذا اَنْتَ كَاِبْراهیمِ الخَلیلِ عليه‌السلام اَلّذی قال اللّهُ وَ اِنَّ مِن شیعَتِهِ لَاِبْراهیمَ اِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیمٍ فَإِنَ كانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنتَ مِن شیعَتِنا وَ اِنْ لَمْ یكُنْ قَلْبُكَ كَقَلبِهِ وَ هُوَ طاهِرٌ مِنَ الغِشِّ وَ الْغِلَّ فَاَنْتَ مِن مُحِبّینا؛ [79] ای بنده خدا! تو مثل حضرت ابراهیم خلیل هستی، آن كسی كه خداوند [درباره او در قرآن] فرمود: به درستی كه از شیعیان او ابراهیم است، زمانی كه با قلبی سالم و پاك به محضر خدا آمد. پس اگر دل تو مثل قلب ابراهیم عليه‌السلام است، پس تو از شیعیان ما هستی و اگر دل تو مثل قلب او نیست. پس آن دل پاك از ناخالصی و آلودگی است. پس تو از دوستان ما هستی».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حلّال جمیع مشكلات است حسین |  | شوینده لوح سیئات است حسین |
| ای شیعه تو را چه غم ز طوفان بلا |  | جائی كه سفینةُ النجات است حسین |

در بیان دیگر حضرت می‌فرماید: «اِنَّ مِن شِیعَتِنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِن كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ وَ لكِنْ قُل اَنَا مِن مَوالِیكُمْ وَ مُحِبّیكُمْ؛ [80] به درستی كه از شیعیان ما كسانی هستند، كه دلهایشان از كینه و آلودگی و خیانت پاك باشد، لكن بگو من از دوستان شما هستم».حضرت فرمود: «ما اَعلَمُ اَحَداً عَلی مِلَّةِ اِبْراهیمَ، اِلا نَحنُ وَ شِیعَتُنَا وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْها بُراءٌ [81] احدی را بر آئین حضرت ابراهیم عليه‌السلام نمی‌دانم، مگر ما و شیعیان ما و بقیه مردم از كیش و آیین ابراهیمی بر كنارند».خداوند از قول ابراهیم، در قرآن می‌فرماید: (فَمَن تَبَعَنی فَاِنَّه مِنّی) همانا كسی كه از من پیروی نماید، از من است».حضرت با استدلال و بیان واضح، شیعه واقعی را معرفی و دوستان را از شیعیان جدا نموده است. مقام شیعه شدن و بودن را در صدر كمالات معرفی كردند. حضرت امام حسین عليه‌السلام برای ابان بن تغلب فرمود: «مَن اَحَبَّنا كانَ مِنّا اَهلُ البَیتِ؛ [82] كسی كه ما را دوست بدارد، از ما اهل‌بیت است».ابان با تعجب می‌گوید، عرض كردم از شما اهل‌بیت. حضرت فرمود: «مِنّا اَهْلُ البیتِ مِنّا اَهْلُ البیتِ مِنّا اَهْلُ البیتِ اَما سَمِعْتَ قَولَ العَبْدِ الصّالِحِ فَمَنْ تَبِعَنی فَاِنَّهُ مِنّی؛ از ما اهل بیت است، از ما اهل بیت، از ما اهل بیت، آیا شنیده‌ائی گفتار بنده صالح (الهی حضرت ابراهیم عليه‌السلام را در كه قرآن فرمود) پس كسی كه از من پیروی كرده، همانا او از من است».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای شیعه پیروی كن، از راه او كه زیرا |  | در خط سرخ اسلام، نورالهدا حسین است |
| پویندگان راهش با خون چنین نوشتند |  | در آسمان توحید شمس الضحا حسین است |
| نازم بر آن شهیدی كاندر دم شهادت |  | در جبهه بر لب او فریاد یا حسین است |

پیام‌ها

1. از اهل بیت شدن و رسیدن به كمالات آنها بسیار مهم و دشوار است، زیرا شیعه واقعی شدن قلب و جان و اندیشه پاك لازم دارد.2. دوستی واقعی با اندیشه و عمل صالح و قرار گرفتن در سیره آنها محقق می‌گردد.3. انسان باید در همه ابعاد و حالات زندگی خویش عشق و دوستی خود را به آنها اعلان نماید.4. روح تسلیم و اطاعت هر چه بالاتر رود، عشق و محبت را روز افزون‌تر می‌نماید، تا جان را فدای راه آن كند.5. شیعه واقعی پیروی بی چون و چرا از آن مقامات عصمت می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و ظلم ستیزی

اشاره

زشتی ظلم و ستم جزء فطرت و آفرینش الهی انسان و از الهامات هدایت تكوینی می‌باشد. لذا همه انسان‌ها و حیوانات از تجاوز و تعدی دیگران ناراحت می‌گردند و آن را قبیح دانسته و برای دفاع از خویشتن اقدام نموده، تا آن جا كه جان خویش را فدا می‌كنند. در قرآن شریف و روایات نورانی اهل بیت عليهم‌السلام مبارزه با ظلم و زیر بار ستم دیگران نرفتن تشویق و ظلم پذیری و خودباختگی در مقابل قدرت‌های شیطانی زشت شمرده شده است. پس راهیان حق باید در این سرا به اسوه‌های حسنه و الگوی زیبای انسانی اقتدا نمایند. كه حضرت امام حسین عليه‌السلام و حسینیان برای زنده نمودن روحیه مبارزه با ظلم و فساد هر چه از جان و مال داشتند، نثار و ایثار نمودند. امام حسین عليه‌السلام خطاب به فرزندش امام سجاد عليه‌السلام فرمود: «اِیاكَ وَ ظُلمُ مَن لا یجِدُ عَلَیكَ ناصِراً اِلاَّ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ؛ [83] ای فرزندم! دوری كنید از ستم نمودن به كسی كه یار و یاوری غیر از خداوند علیه تو ندارد».انسان باید توجه كند، كه ضعفاء اگر كسی را ندارد، اما قدرت ازلی و ابدی الهی در نظام هستی پشتوانه آن‌ها است. خداوند در قرآن می‌فرماید: (اللَّهُ وَلی الذّینَ اَمَنُوا) [84] خداوند یار و یاور مؤمنین است. «اِنَّ اللَّهَ یدَافِعُ عَنِ الذّینَ امَنُوا؛ [85] خداوند از انسان‌های با ایمان دفاع می‌نماید».حضرت علی عليه‌السلام در آخرین لحظات عمرش سفارش فرمود: كُونا للظّالِمِ خَصْماً و لِلمَظلُومِ عَوناً؛ [86] [ای فرزندانم! حسنم، حسینم] با ظالمین همیشه در ستیز و دشمنی باشید [سازش و آشتی با ظالم معنا و مفهومی ندارد] و برای مظلوم یار و یاور باشید». با ظالم در ستیز باش، تا حقوق مظلوم را از او بگیری و شر جنایتكاران را برای همیشه از سر آن‌ها كوتاه و ریشه‌كن نمائی.

## داستان

مردم مدینه و مبارزه با ستم (واقعه حَرِّه)؛ یزید بعد از جریان عاشورا، دست به ظلمی دیگر زد و به وسیله پیرمرد بی‌باك و مریض و جسوری به نام «مسلم بن عقبه» مشهور به «مُسرِف» در بیست و هشتم ماه ذی الحجةالحرام سال شصت و سوم هجری، در حالی كه دو ماه و نیم به مرگش مانده بود،دست به غارت و كشتار مردم مدینه از صغیر و كبیر زد و نسبت به قبر شریف پیامبر بی حرمتی نمود.بعد از اینكه ظلم و فسق یزید بر اهل مدینه واضح گردید، عده‌ای كه از نزدیك در شام اعمال شنیع او را دیدند، آمدند، فرماندارِ یزید «عثمان بن محمد» و «مروان حكم» و سایر امویین را بیرون كردند، و مردم با «عبداللَّه بن حنظله غسیل الملائكة» بیعت كردند. یزید كه شنید، لشگری به فرماندهی «مسرف» روانه مدینه كرد.مردم مدینه در بیرون مدینه در ناحیه‌ای به نام «سنگستان» برای دفاع آمدند و درگیری سنگینی رخ داد، عده‌ای از اهل مدینه كشته و به طرف قبر مطهر پیامبر گریختند.لشگر «مسرف» آمدند و با اسبهای خود وارد روضه، منوره شدند، آنقدر كشتند، كه مسجد و روضه منور پر از خون شد و تعداد كشته‌گان را قریب به یازده هزار نفر نوشتند.برای نمونه یكی از جنایات و ظلم آنها را نقل می‌كنیم: مردی از اهل شام از لشگر یزید بر زنی از انصار كه تازه طفلی زائیده بود و در بغلش بود، وارد شد و گفت: مالی برایم بیاور، زن گفت: به خدا سوگند چیزی برای من نگذاشته‌اند، كه برای تو بیاورم، گفت: تو و فرزندت را می‌كشم. زن گفت: این فرزند «ابن ابی كبشه انصاری» یار رسول خداست، از خدا بترس. آن شامی بی رحم پای كودك مظلوم را در حالی كه پستان در دهانش بود كشید، و او را بر دیوار زد، كه مغز كودك بر زمین پراكنده شد. [87] .چون مردم مدینه كشته‌های بسیار دادند، بزور بیعت با یزید را قبول كردند، جز دو نفر؛ یكی حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام و دیگری «علی بن عبداللَّه بن عباس» كه البته حاكم امام را فرا خواند و او بر «مسرف» وارد شد و مسرف رعب و ترسی در دلش جای گرفت و امام را به قتل نرساند و علی بن عبداللَّه هم خویشان مادری او در لشگر مسرف بودند و آنها مانع از این شدند، كه او را به قتل برساند. [88] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است |  | كه مرگ سرخ به از زندگی ننگین است |
| نه ظلم كن به كسی و نی ه زیر بار ظلم برو |  | كه این مرام حسین است و منطق دین است |

پیام‌ها

1. فطرت بشر از ظلم و ظالم متنفّر بوده، و آن را مورد تقبیح نفرین قرار می‌دهد.2. هر كسی با عقل‌و فطرت و وجدان سالم از مظلوم حمایت می‌نماید.3. اكثر ظالمین و كسانی كه از ستم دیگران رنج نمی‌برند، انسانیت و عقل و قلب وجدان سالم را از دست داده‌اند.4. خالق جهان هستی و رهبران الهی، امر به حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم می‌نمایند.

# امام حسین عليه‌السلام و روضه خوانی

اشاره

یادآوری مصیبت‌های مظلومین تاریخ به ویژه سید و سالار شهیدان و مظلومان تاریخ بشریت، سومین وصی بر حق پیامبر و سلالة الرسول، حضرت ابی‌عبداللَّه‌الحسین از ارزش والایی برخوردار می‌باشد. این روضه را زمانی جبرئیل امین در وقت توبه حضرت آدم ابوالبشر خواند و روزی پیامبر و علی و فاطمه صلوات اللّه علیهم اجمعین خواندند. امام حسین عليه‌السلام در كرببلا و نینوا مصیبت‌هایی را یادآور نموده، به مناسبت‌ها جمله‌هایی را بیان فرمود، كه همه‌اش مصیبت و گریه، مظلومیت و اشك می‌باشد. حضرت فرمود: «اَنَا قَتیلُ العِبَرَةِ، لا یذْكُرُنِی مُؤمِنٌ اِلاَّ بَكی؛ [89] من كشته سختی‌ها و ستم‌ها هستم، مؤمنی مرا یاد نمی‌كند، مگر اینكه اشك می‌ریزد».حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «وَالَّذِی نَفْسُ حُسَینٍ بَیدِهِ لا ینْتَهِی بَنِی اُمَیهَ مُلْكُهُم حَتَّی یقْتُلُونِی، وَ هُم قَاتِلِی، فَلَوْ قَدْ قَتَلُونِی لَمْ یصِلُوا جَمیعاً اَبَداً، وَ لَم یأخُذُوا عَطاءً فی سَبیلِ اللَّهِ جَمیعاً اَبَداً؛ [90] قسم به خدایی كه جان حسین در دست اوست، حكومت بنی‌امیه تمام نمی‌شود، تا این كه مرا می‌كشند، در حالی كه آن‌ها قاتل من هستند، پس آن‌ها با كشتن من به اهداف خود نمی‌رسند و هیچ كدام از آنها هدیه‌ایی برای این عمل در راه خدا نمی‌گیرند».توضیح آن كه؛ این‌ها اگر برای رسیدن به حكومت دنیا و منافع خود بوده‌اند، با شهادت من به مقصدشان نایل نمی‌گردند.امام فرمود: «اِنَّ اَوَّلَ قَتیلِ هذِهِ الأُمَّةِ اَنَا وَ اَهْلٌ بَیتِی، وَ الَّذِی نَفْسُ حُسَینٍ بِیدِهِ لا تَقُومُ السَّاعَةُ وَ عَلی الأَرْضِ هاشِمِی یطْرَقْ؛ [91] به درستی كه من و اهل بیتم اولین كشته‌های این امت هستیم و قسم به آن كسی جان حسین در دست اوست، قیامت بر پا نمی‌گردد، مگر این كه فرزندان هاشم در این زمین زندگی می‌كنند». گویا حضرت بیان می‌كند؛ كه با كشتن ما نسل هاشمی ریشه كن نمی‌شود. آری! نه فرزندان پیامبر محو می‌شوند، نه اندیشه‌ها و رسالت او و نه روش و منش حسینی برای زنده نمودن و حفظ كردن دین خدا، بلكه همه این موارد زنده و جاوید است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای یاد تو در عالم |  | آتش زده بر دلها |
| هر جا ز فراق تو، |  | چاك است گریبانها |
| ای گلشن دین سیراب |  | از اشك محبانت |
| از خون تو شد رنگین |  | هر لاله به بستانها |

مَعاشِرَ النَّاس اَما تَرَونَ اِلی مآءِ الْفُراتِ یلُوحُ كَأَنَّهُ بُطُونُ الْحَیاتِ یشْرِبُهُ الْیهُودُ وَ النَّصاری و َالْكَلابُ وَ الخَنازِیرُ وَ آلُ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یمُوتُونَ عَطَشا؛ [92] ای مردم! آیا نمی‌بینید، كه آب فرات مثل شكم ماهی‌ها موج می‌زند، یهود و نصارا و سگها و خوكها از آن آب می‌نوشند، در حالی كه اهل بیت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال تشنگی می‌میرند».امام حسین عليه‌السلام در مقابل شمر فرمود: «اِتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُم وَ لا تَقْتُلُونِی، فَاِنَّهُ لا یحِلُّ لَكُم قَتْلی، وَ لاَ اِنْتِهَاكَ حُرْمَتِی، فَاِنِّی اِبْنُ بِنْتِ نَبِیكُم وَ جَدَّتِی خَدیجَةُ زَوْجَةِ نَبِیكُم وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُم قَوْلُ نَبیكُم. اَلحَسَنُ وَ الحُسَینُ سَیدا شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ؛ [93] از پروردگارتان بترسید، مرا نكشید، به درستی كه شهادت من و بی‌حرمتی به حرمم برای شما حلال نمی‌باشد، به درستی كه من پسر دختر پیغمبر شما و مادر بزرگِ من حضرت خدیجه عليها‌السلام همسر پیامبر شما و شاید این كلام پیامبرتان به شما رسیده است، كه فرمود: حسن و حسین جوانان اهل بهشت هستند».

## داستان

«جعفر بن عفان» نقل می‌كند: كه داخل شدم، به خدمت امام صادق عليه‌السلام و آن حضرت مرا مقرب نمود و نزدیك خود جا داد. پس از آن فرمود: ای جعفر!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سر حلقه عشق ممكنات است حسین |  | شافع به جزاء و عرصاتست حسین |
| كوتاه مكن دست تو دست از دامن او |  | البته بدان باب نجات است حسین |

عرض كردم: بله، خدا مرا فدای شما كند.فرمود: به ما رسیده، كه تو شعر خوب درباره امام حسین عليه‌السلام می‌گویی،عرض كردم: آری. خدا مرا فدای شما كند.فرمود: بگو.پس من انشاء نمودم و آن حضرت و كسانی كه نزد ایشان بودند، گریستند، تا اشك بر گونه و محاسنش جاری شد.بعد فرمود: ای جعفر! ملائكه مقربْ در اینجا حاضرند و كلمات تو را استماع می‌كنند، كه در مصیبت حسین عليه‌السلام می‌گویی و گریه می‌كنند، مثل گریه ما و بلكه بیشتر. ای جعفر! خدا بهشت را بر تو واجب كرد. آنگاه حضرت فرمود: آیا می‌خواهی از فضیلت آن برای تو بیشتر بگویم؟ عرض كردم: بلی.فرمود: كسی نیست كه در مصیبت حسین عليه‌السلام ذاكر باشد و گریه كند یا دیگری را بگریاند، مگر این كه خدای تعالی بهشت را برای او واجب می‌فرماید و گناهانش را می‌بخشد. [94] .

پیام

1. یادآوری مظلومی مظلومان تاریخ به ویژه شهدای كربلا، خاصه سالار شهیدان، از شعائر الهی و احترام و تعظیم آن تكلیف الهی است. (وَ مَن یعَظِّم شَعائِرَ اللَّه فَاِنَّها مِن تَقوَی القُلُوب) كسی كه نشانه‌های دین را احترام نماید. آن علامت تقوای دلهای آنهاست».2. زوایای روضه‌ها و مصیبت‌ها دریچه‌های ورود به آن‌ها بسیار زیاد و حساس و عاطفی است.3. در طول تاریخ همه بزرگان مجالس عزای بندگان الهی را محترم شمرده‌اند، و در میان همه آنها جلسات حضرت ابی عبداللَّه الحسین را در صدر احترام قرار داده‌اند.4. درمجالس روضه آن حضرت از ملائكه و انبیاء و ائمه و مادرش حضرت زهرا عليها‌السلام تا مردم معمولی همه شركت می‌نمایند، و بر آن افتخار و حاجات خود را گرفته و مشكلات را با نور آن نوراللَّه حل می‌نمایند. چرا كه حسین حلال مشكلات است.

# امام حسین عليه‌السلام و برائت از دشمنان

اشاره

یكی از شعارهای حماسی و شورانگیز امام حسین عليه‌السلام كه روح برائت و بیزاری و عدم پذیرش بیعت با یزیدیان را در برداشته است، شعاری است؛ كه امام خطاب به یزیدیان فرمود: یزید ما را بین مدارا كردن و پذیرش ذلت مخیر كرده است: «هیهات منا الذله؛ از ما ذلت و پستی دور است» یعنی ما دوستی با دشمنان دین خدا و بیعت با آنان را ذلت و شكست می‌دانیم و در تبیین اندیشه خود می‌فرماید: زمانی كه زندگی در تسلط و حاكمیت ظالمینی چون یزیدیان باشد، مرگ سرخ و شهادت برای من سعادت و عزت و شرف است. این تفكر در طول تاریخ به عنوان اوج اندیشه‌های حماسی، الهی و سازنده مطرح بوده و هست. تاریخ نویسان در طول زمان این افكار را در تاریخ ثبت نموده‌اند و عمل آنان را دانشگاه انسان سازی، مردانگی، آزادی، صلابت و شجاعت دانسته‌اند. لذا حضرت در ادامه فرمود: «اِنّا وَ بَنی اُمَیةَ تَعادَینَا فِی اللَّهِ فَنَحنُ وَ هُم كَذلِكَ اِلی یومِ القِیامَةِ؛ [95] به درستی كه ما با بنی‌امیه در راه خدا، در ستیز و جنگ هستیم و این نبرد ما با آن‌ها تا روز قیامت ادامه دارد». لذا برائت از دشمنان دین در هر شكل و گروهی تا روز قیامت استمرار خواهد داشت.اصل حماسه‌طلبی و احقاق حق به خاطر وجود باطل است، كه بین این دو گروه آشتی وجود ندارد. مگر این كه یزیدیان تاریخ از منش و رفتار عملی خویش دست بردارند.لذا تبری از اركان اساسی فروع دین بوده و بر همه مسلمین با دلیل نقلی و عقلی واجب می‌باشد. در سوره مباركه توبه آمده است: (بَرَآءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عَهَدتُّم مِّنَ المُشْرِكِینَ)[96] بیزاری خدا و رسولش از مشركینی است، كه با شما پیمان بسته و سپس آن را نقض كردند. و آیه (وَ اَذنٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِه اِلَی النَّاسِ یوَْم الحَجِّ الْاَكبَرِ اَنَّ اللّهَ بَرِی مِنَ المُشْرِكینَ وَ رَسُولُهُ) [97] اعلانی از خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج واجب به درستی كه خدا و رسولش بیزار از مشركین هستند. لذا مسئله برائت از مشركین در متن و نص صریح قرآن، مطرح است. تاریخ صدر اسلام نشانگر برائت رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مقابل مشركین و تمام بت‌های زمان، یك عمل اعتقادی و دینی می‌باشد. پاك سازی كعبه و مسجد الحرام از شرك و مشركین دلالت بر تبری عملی به عنوان یك وظیفه الهی و دینی می‌باشد.وجود تبری در فروع دین روشن‌گر یك اصل عملی در منش و سیره مسلمین می‌باشد. هم چنان كه نماز واجب است، برائت از دشمنان دین هم از واجبات می‌باشد.در زیارت عاشورای امام حسین عليه‌السلام ابتداء انسان صد مرتبه اعلان بیزاری و تنفر نسبت به دشمنان امام می‌نماید. سپس آماده اظهار ادب و صد مرتبه سلام و درود می‌شود. پس بدون تبری، تولی كه دوستی و ارتباط با خدا و رسولش و ائمه عليهم‌السلام می‌باشد محقق نمی‌گردد.

## داستان

ثقه صالح متقی «حاج حسن یزدی» كه از نیكان نجف اشرف و پیوسته مشغول عبادت و زیارت بود، از ثقه امین حاج محمد علی یزدی كه مرد فاضل صالحی بود، نقل كرد؛ كه در یزد دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شبها در مقبره خارج یزد كه در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف به «مزار»است، بسر می‌برد. او را همسایه‌ای بود، كه در كودكی با هم بزرگ شده و به نزد یك معلم می‌رفتند، تا آنجا كه بزرگ شد و شغل عُشّاری پیش گرفت و در همان مقبره مرد. نزدیك محلی كه آن مرد صالح بیتوته می‌كرد، او را دفن كردند. پس از گذشتن كمتر از ماهی او را در خواب دیدند، كه در هیئت نیكویی است. پس، به نزد او رفت و گفت: من مبدأ و منتهای كار تو و ظاهر و باطن تو را می‌دانم و از آن‌ها كه احتمال نیكی در باطن ایشان است، نبودی و شغل تو مقتضی جز عذاب نبود، پس به سبب چه عملی كدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: همینطور است كه گفتی. من در اشدّ عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز كه زوجه استاد اشرف حداد فوت شد و در این مكان او را دفن كردند (و اشاره كرد به موضعی كه قریب صد ذرع از او دور بود) و در شب وفات او حضرت ابی عبداللَّه الحسین عليه‌السلام سه مرتبه او را زیارت كرد و در مرتبه سوم امر به رفع عذاب از این مقبره فرمود؛ پس حالت ما نیكو شد و در سعه و نعمت افتادیم.پس، از خواب متحیرانه بیدار شد و حداد را نمی‌شناخت و محله او را نمی‌دانست؛ پس در بازار حدادان از او تفحص كرد و او را پیدا نمود. از او پرسید: برای تو زوجه‌ای بود؟گفت: آری، دیروز وفات كرد و او را در فلان مكان دفن كردم.گفت: او به زیارت ابی عبداللَّه عليه‌السلام رفته بود؟گفت: نه.گفت ذكر مصائب او می‌كرد؟گفت: نه.گفت: مجلس تعزیه داری داشت؟گفت: نه.آنگاه پرسید: چه می‌جویی؟خواب را نقل كرد، گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا [98] .

پیام‌ها

1. انسان باید اول موقعیت خود را با دشمنان اعلام نماید، سپس به محضر دوست اظهار ادب و ارادت نماید.2. مردم باید، مردانگی، غیرت، آزادی و دین‌داری خود را فدای خواسته‌های شوم دشمنان ننمایند.3. روح بیزاری و تبری عامل نبرد حق و باطل در طول تاریخ است.4. مبارزه با روش و منش و اندیشه هر كسی، بیانگر نبرد و جنگ با صاحب تفكر است.5. زمانی كه خدا و رسولش برائت از دشمنان را اعلان می‌نمایند. همه مردم از باب (اَطیعُو اللَّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُول) باید این طریق حق را به پیمایند، چنان چه در درود فرستادن از خدا و ملائكه پیروی می‌كنند. (اِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ یصَلُّونَ عَلَی النَّبِی یا اَیهَا الَّذِینَ اَمَنُوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلَمُوا تَسلِیما)[99] ؛ خدا و ملائكه بر پیامبر و خاندان او درود می‌فرستند، پس ای مؤمنین شما هم بر او و اهل بیتش درود بفرستید».پس مردم باید در اظهار محبت به خدا و دوستانش و در دشمنی با دشمنان خدا و رسول و امامان معصوم‌عليهم‌السلام در صفی واحد به عنوان واجب الهی عمل نمایند.

# امام حسین عليه‌السلام و آزادی

اشاره

آزاد مردان و آزاد اندیشان، اندیشه و رفتار خویشتن را اسیر و برده دنیا و سیاست آن نكرده، بلكه خود را در محضر حضرت حق بنده او نموده، از آزادی و مردانگی كه جزء روحیات طبیعی و آفرینش هر انسانی است، حفاظت نموده‌اند و از سلب آزادی، متنفرند. حتی جانوران از قفس و منع آزادی بیزارند، لذا در بین انسان‌ها آزادی در محدوده قانون، عقل و شرع، عرف عمومی و سیره عقلاء و مقامات معصوم‌عليهم‌السلام دارای ارزش والایی است و خارج از این موارد ظلم و خیانت به اجتماع و عموم مردم محسوب می‌گردد. و با طریق آزاد منشی كه باید همه حقوق خدا و مردم در آن مراعات گردد و به حقوق دیگران تعدی و تجاوز نشود، سازگاری ندارد. لذا امام حسین عليه‌السلام خطاب به لشگر یزید می‌فرماید: «اِنْ لَم یكُن لَكُم دینٌ فَكُونُوا اَحراراً فِی دُنیاكُم: [100] اگر برای شما دینی نمی‌باشد. پس در دنیای خویش آزاده باشید». آزادی عمل و اندیشه در محدوده قانون موجب كمال انسان و بالندگی او و جامعه می‌گردد.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اَلحُّرُ یدَعُ هذِه اللُّماظَةِ لِاَهْلِها؛ [101] آزادگان این باقیمانده غذا را [كه در لای دندان‌هاست و اشاره به دنیا و تمام سرمایه‌های آن دارد] برای اهل آن واگذار می‌نمایند».

## داستان

روزی حضرت كاظم عليه‌السلام از در خانه «بشر حافی» در بغداد می‌گذشت كه صدای ساز، آواز و رقص را از خانه او شنید. ناگاه كنیزی از آن خانه بیرون آمد و دستش خاكروبه بود و بركنار در خانه ریخت.امام فرمود: ای كنیز صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟عرض كرد: آزاد است. امام فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید.كنیز چون برگشت «بشر حافی» بر سر سفره شراب بود و پرسید. چرا دیر آمدی؟ كنیز جریان ملاقات با امام را نقل كرد.«بشر حافی» با پای برهنه بیرون دوید و خدمت آن حضرت رسید و عذر خواست و اظهار شرمندگی نمود و از كار خود توبه كرد. آری! این رهائی از دامن گناه و آزاد نمودن هوای نفس و قرار گرفتن در طریق عقل و شرع است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سر سلسله مردم آزاد، حسین است |  | آنكس در این ره سر جان داد حسین است |
| درسی به بشر داد به دستور الهی |  | درسش عملی بود، نه كتبی، نه شفاهی |

پیام‌ها

1. انسان باید در رفتار عملی و اعتقادی، گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی، مردانه و آزاد باشد و برده زر و زور و تزویر دیگران نباشد و استقلال و آزادی كه جزء فطرت بشریت است، در نهاد خویشتن حفظ نماید.2. مردم در زمان امام حسین عليه‌السلام می‌دانستند. حضرت كیست و این حركت و انقلاب چگونه و چرا پیش آمده است. برای دنیای خویش از عمل به حق و عدل فاصله گرفتند، لذا امام عليه‌السلام خطاب به آن‌ها فرمود، شما بنده یزیدیان نباشید. یعنی آزادانه و دور از هر وابستگی حزبی و جناحی بیندیشید، كه حق با كیست؟3. دین به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود، كه تمام ابعاد زندگی، بشر را به تعادل و توازن و عدالت اجتماعی برساند. 4. انسان باید برای رسیدن به زندگی سیاسی و اقتصادی مطلوبِ خویش، آزادی خود را از دست ندهد.5. در جنگل، شیر، شیر را نمی‌درد، انسان آزاده هم باید برای رسیدن به متاع دنیوی و شیطانی خویش، انسان‌ها را هدف هجوم بی‌رحمانه اعتقادی و مالی، جانی و آبروئی و سیاسی قرار ندهد.6. حضرت سالار شهیدان به بشریت ثابت نمود، دفاع از عقیده و ایمان، حق و عدل از تمام آنچه در دنیا است، بالاتر و ارزش آن عظیم‌تر می‌باشد، تا آنجا كه اساسی‌ترین سرمایه‌ها كه جان انسان است، باید فدای آن گردد، تا حق و عدل و دین، اسلام و قرآن و عترت، جاودانه بمانند.7. فلسفه حماسی مردان بزرگ تاریخ اسلام از جمله امام حسین عليه‌السلام این گونه است، كه رهایی از قید و بندهای درون و برون را از نظام ارزشی دینی می‌دانند و در راه تحقق آن همه سرمایه‌های مالی و جانی را فدا می‌نمایند.

# امام حسین عليه‌السلام و دنیا

اشاره

دنیا از دنائت، به معنای پستی است، در مقابل آن كرامت و بزرگواری است. وابستگی به كرامت‌ها، انسان را بزرگوار می‌نماید و ارتباط با جلوه‌های مذموم دنیا بشر را از انسانیت ساقط می‌كند.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «فَاِنَّ الدُّنْیا لَوْبَقِیتْ لاَحَدٍ، وَ بَقِی عَلَیها اَحَدٌ، لَكانَتِ الأَنْبِیاءُ اَحَقُّ بِالْبَقآءِ، وَ اَوْلی بالرِّضاءِ، وَ اَرْضی بِالقَضآءِ، غَیرَ اَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْیا لِلبَلاءِ وَ خَلَقَ اَهْلَها لِلْفناء [102] ؛ به درستی كه اگر دنیا برای احدی باقی باشد و فردی در دنیا باقی بماند، انبیاء الهی سزاوارتر به باقیماندن در دنیا و بهتر به رضا و قضای الهی هستند (یعنی تسلیم امر و حكم و تقدیر او می‌باشند) به درستی كه خداوند دنیا را برای آزمایش و سختی‌ها آفرید و اهل دنیا را برای رفتن و مردن آفرید». دنیای ممدوح: اگر انسان از دنیا به عنوان وسیله‌ایی برای رشد و كمال و كسب رضایت خالق خویش در مسیر عبادت و بندگی كه همان طریق فطرت و آفرینش خویش است، حركت نماید، این بهره‌وری از دنیا كه وسیله تكامل او می‌گردد، مورد ستایش است.دنیای مذموم: زمانی كه دنیا و آن چه در آن است، بشر را از حق و عدالت، وحی و نبوت، فطرت و آفرینشِ خویش جدا نماید، این وابستگی مذموم است.انسانها چهار گروهند:اول: گروهی كه دنیا را می‌خواهند: (یقُولُ رَبَّنا ءَاتِنَا فِی الدُّنْیا وَ مَا لَهُ فِی الاخِرَةِ مِنَ خَلاقٍ) [103] كسی كه می‌گوید، پروردگار ما! به ما دنیا بده، و برای او در آخرت بهره‌ایی نیست».دوم: گروهی كه دنیا و آخرت را طلب می‌كنند: (وَ مِنْهُم مَن یقُولُ رَبَّنا ءاتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنةً وَ فِی الاخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ) [104] از مردم كسانی كه می‌گویند: پروردگار ما! دنیا و آخرت را به ما كرامت‌ نما و ما را از آتش جهنم حفظ فرما.سوم: كسانی كه دنیا و آخرت ندارند.چهارم: كسانی كه آخرت دارند و از دنیا بهره‌ای ندارند. مردی از اهل كوفه به حضرت نامه نوشت، ای آقای من! خوبی‌های دنیا و آخرت را به من خبر بده، امام در نامه‌ای چنین مرقوم فرمود: «بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم اَمّا بَعْد: فَاِنَّ مَنْ طَلَبَ رَضَی اللَّهَ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفاهُ اللَّهُ اُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رَضِی النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَّلَهُ اللَّهُ إِلی النَّاسِ وَ السَّلامُ؛ [105] به نام خداوند بخشنده و مهربان اما بعد، فردی كه رضایت خدا را با خشم مردم طلب كند. خداوند او را در كارهای مردمی كفایت می‌كند و كسی كه رضایت مردم را با خشم الهی بخواهد، خداوند او را به مردم واگذار می‌نماید».امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اِذا كانَ یوْمُ القِیامَةِ نادی مُنادٍ، اَیهَا النَّاسُ مَنْ كانَ لَهُ عَلی اللَّهِ اَجْرٌ فَلْیقُمْ! فَلا یقُومُ اِلا اَهْلُ الْمَعْرُوفِ وَ كانَ عليه‌السلام كَثیراً ما یتَمَثَّلُ وَ یقُولُ؛ [106] زمانی كه قیامت شد، منادی صدا می‌زند: ای مردم!كسی كه برای او بر خداوند پاداشی است، پس باید قیام كند. سپس به جزء اهل خوبیها كسی قیام نمی‌كند. (برای گرفتن حق و ثوابش) و امام عليه‌السلام بسیار مثال می‌زد و می‌فرمود(یا اَهْلَ لذَّاتِ الدُّنْیا لابِقاءَلَها اِنَّ اِغْتِراراً بِظِلٍ زائِلٍ حُمْقُ) [107] .ای اهل خوشی‌های دنیا برای دنیا بقایی نیست، به درستی كه فریب خوردن به سایه نابود شدنی (دنیا) حماقت (بی عقلی و كج اندیشی و نفهمی) می‌باشد». حضرت امام حسین عليه‌السلام در مورد ارتباط مردم با دنیا فرمود: اِنَّ اَلنّاسَ عَبیدُ الدُنْیا وَ الدّینُ لَعِقٌ عَلی اَلْسِنِتِهِمْ یحُوطُونَهُ ما دارَتْ مَعائِشُهُم فَاِذَا مُحِصُّوا بِالْبَلاءِ قُلَّ الدَیانُونَ؛ [108] مردم بنده دنیا شده‌اند و دین عسلی شیرین بر زبان‌های آن‌ها است، كه اطراف آن جمع می‌شوند، مادامی كه زندگی آنها را تأمین كند، پس زمانی كه با بلاها آزمایش شدند، كم می‌گردند».حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: اِنَّ جَمیعَ مَا طَلَعْتْ عَلَیهِ الشَّمسُ فِی مَشارِقِ الاَرضِ و َمَغارِبِها، بَحرِها وَ بَرِّها وَ سَهْلِها وَ جَبَلَها عِندَ وَلِی مِن اَوْلِیاءِ اللَّهِ وَ اَهلِ المَعْرِفَةِ، بِحَقِّ اللَّهِ كَفَئ الظَّلالِ؛ [109] به درستی كه تمام آن چه خورشید بر آن می‌تابد، در مشرقها و مغرب‌ها، دریاها و خشكیهای، صحراها و كوههای زمین، نزد دوستی از دوستان الهی و اهل شناخت و شعور به خداوند سبحان، مثل قیمت و ارزش سایه است».سپس امام عليه‌السلام فرمود: اِلاّحُرٌّ یدَعُ هذِهِ اللُّماظَةَ لاَِهْلِهَا (یعنِی الدُّنْیا) لَیسَ لاَِنْفُسِكُم ثَمَنٌ اِلاَّ الجَنَّةُ فَلا تَبیعُوها بِغَیرِها فَاِنَّهُ مَنْ رَضِی مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْیا فَقَدْ رَضِی بِالْخَسیسِ؛ [110] مگر انسان آزاده‌ایی كه این مانده غذا را برای اهل دنیا رها می‌كند، برای جانهای شما بهاء و قیمتی جزء بهشت نیست. این جان‌ها (و عمر و هستی خویش را) با غیر از بهشت معامله نكنید. همانا كسی كه از جانب خداوند راضی به دنیا شود، به پستی و حقارت و فرومایگی رضایت داده است.

## داستان

[زاذان] گوید: من با قنبر به سوی امیرالمؤمنین رفتیم، قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین برخیز كه برایت گنجی مهم پنهان كرده‌ام؟فرمود: گنج چیست؟ قنبر گفت: برخیز و با من بیا تا نشانت دهم.امام برخاست و با او به خانه درآمد.قنبر كیسه بزرگی از كتان كه از كیسه‌های كوچك طلا و نقره پر بود، آورد و گفت:ای علی عليه‌السلام! می‌دانم؛ كه شما چیزی را برنمی داری، مگر آن كه همه را تقسیم می‌كنی، این را فقط برای شما ذخیره كردم.امام فرمود: هر آینه دوست داشتم، كه در این خانه آتشی شعله می‌كشید و همه را می‌سوزانید، پس شمشیر از غلاف كشید و بر كیسه‌ها زد، طلا و نقره‌ها از میان كیسه‌ها به بیرون ریخته شدند.سپس فرمود: اینها را میان مردم تقسیم كنید و آنان هم چنین كردند، بعد فرمود: شاهد باشید! كه چیزی برای خود نگرفتم و در تقسیم بین مسلمانان كوتاهی نكردم و آن‌گاه فرمود: ای طلاها و نقره‌ها غیر علی عليه‌السلام را بفریبید [112] .دنیا همه هیچ و مال دنیا همه هیچ ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ

پیام‌ها

1. تشبیه دنیا به سایه، پندآموزی و نكات لطیفی در بردارد. سایه اصالت و ارزش وجودی ندارد و در حال نوسان است. سایه به بركت اصل پدیده وجود پیدا می‌نماید. پس دنیا اصالت نداشته و فانی می‌گردد.2. تمام آثار طبیعت و سرمایه‌های مادی كه بعضی انسانها برای به دست آوردن آن، صدها خیانت و جنایت، ظلم و قتل و غارت در طول تاریخ مرتكب شدند و می‌شوند، در اندیشه حسینی هیچ ارزش و قیمتی ندارد. زیرا چنین انسانی همه را می‌گذارد و به سوی خانه ابدی رهسپار می‌گردد.(كُلُّ مَن عَلَیها فانٍ وَ یبْقی وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالجِلالِ وَ الاِكرامِ) [113] همه نابود می‌گردند و آن چه پاینده و باقی است، وجود پروردگار توست، كه صاحب بزرگی و كرامت است.3. در اندیشه حضرت، دنیا به پس مانده غذا تشبیه شده، تا تمام بی‌ارزشی و عدم رغبت و نفرت نسبت به مصرف آن را بیان كند. كسی اشتیاق به مصرف و خوردن پس مانده غذا ندارد، لذا اگر شناخت به دنیای فانی در وجود انسان تحقق یابد از دنیا به عنوان وسیله آبادی آخرت بهره خواهد گرفت.(اَلدُّنْیا مَزْرَعَةُ الاخِرَةِ) [114] دنیا محل كاشتن (و آباد نمودن) آخرت است». در این عالم انسان باید خوبی‌ها را كشت نماید، تا در آخرت برداشت كند، در دنیا عمل و درس و فعالیت، سپس در آخرت عزت و افتخار، مدال و عنوان و درجات بهشتی را دریافت نماید.(ما عِنْدَكُم ینَفَذ وَ ما عِنْدَاللَّهِ باقٍ) [115] آن چه نزد شماست نابود می‌شود. و آنچه نزد خداوند و مرتبط به او است باقی می‌ماند».4. ارزش وجودی انسان با هیچ یك از سرمایه‌های دنیوی برابری نمی‌كند. فقط بهشت برین ارزش پاسخگویی كمالات و پاداش انسان الهی را دارد و غیر از آن موجب خسارت و زیان و سقوط بشر خواهد بود. لذا انسان در روز رستاخیز حسرت و تأسف خواهد خورد. چرا چنین كردم.5. انسان زمانی كه بنده غیر خدا و دنیا شد و (اناللَّه و انا الیه راجعون) و (ایاك نعبد و ایاك نستعین) را فراموش نمود. باید بداند، كه شرك و كفر، مراتبی از دل و جان، عقل و اندیشه او را فرا گرفته است. و از مقام بندگی خدا سقوط نموده است.6. دینداری انسان زمانی اصالت دارد، كه در تمام شرائط پایداری خود را در سنگر ایمان حفظ كند. و در مقابل بلاهای زمینی و آسمانی صبر و جهاد را پیشه نماید و در مقابل مشكلات از كوه محكمتر بایستد و سنگر اسلامی و اعتقادی خود را پاسداری نماید. 7. دینداری انسان نباید وسیله آبادی دنیا و تأمین زندگی او گردد. این مقدمه سقوط و سوء استفاده می‌باشد.8. بی خردی و كج اندیشی انسان در گرو وابستگی به لذت‌های زود گذر دنیا است، كه ثبات نداشته و در حال نابودی است.9. انسان نباید به دنیا به عنوان هدف نهایی بیاندیشد.10. زبان حال انسان باید طلب دنیا و آخرت باشد، در صورتی كه دنیای او، آخرتش را تخریب ننماید. مثال: ثروتمند باید خمس اموال را بدهد تا ثروت آخرت و دین او را ضایع نكند و اگر امر بین دنیا و آخرت پیش آمد، آخرت را مقدم بدارد، مثال: مغازه دار موقع فرا رسیدن وقت نماز، دو خطاب متوجه اوست، دنیا و زر به او می‌گویند، الآن وقت فروش و جذب مشتری است و خداوند هم به او امر می‌نماید، كه وقت نماز است(اَقَمِ الصَّلوة، قَد قامَتِ الصَّلوة)نماز را بر پا دار، نماز اقامه شد.باید امر الهی را بر همه جلوه‌های دنیا و اموال آن مقدم داشت، پس اگر امر بین حكم خدا و مردم دائر شد، دستور خداوند مقدم است.11. انسان باید همیشه به رضایت الهی بیاندیشد، رضوانُ اللَّه اَكبَر رضایت الهی از بزرگترین نعمت‌های دنیایی و آخرتی است. 12. اگر جمع بین رضایت مردم و خداوند شود، نُورٌ عَلی نُورٍ است.13. انسان با نا فرمانی الهی به اهداف عالی خویش نایل نمی‌گردد.14. انسان با انجام گناه و تخلف از آن چه ترس و وحشت دارد نصیبش می‌گردد.

# امام حسین عليه‌السلام و عبادت الهی

اشاره

تاریخ زندگی بشر از روزهای اول تاكنون، نشانگر فطرت پرستشی اوست. یعنی در وجود انسان غریزه بندگی و عبادت وجود داشته و دارد، ولی این فطرت سالم نیاز به راهنما و هدایت دارد. گاهی به وسیله كج اندیشان و شیاطین، انسان‌ها به سوی عبادت بت‌ها كشیده شده و گاهی به عبادت فرشته‌ها و ملائكه و اجسام دیگر حتی ستارگان آسمانی منجر شده است. اما خداوند، راه هدایت این غریزه را به وسیله وحی و نبوت بیان نموده است. لذا در روایات و آیات بحث بندگی و عبادت خداوند بلند مرتبه به شكل وسیعی مطرح گردیده است. ما این اندیشه را از بیان امام حسین عليه‌السلام آغاز می‌كنیم، كه فرمود: اِنَّ قَوماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغبَةً فَتِلكَ عِبادَةُ التُّجارِ وَ اِنَّ قَوماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبةً فَتِلكَ عِبادَةُ العَبیدِ و اِنَّ قوماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكراً فِتِلكٌ عِبادَةُ الاَحرارِ وَ هِی اَفضَلُ العِبادَةِ؛ [116] درستی كه گروهی خدا را از روی شوق عبادت می‌نمایند، این پرستش تاجران است، به طور قطع گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌نمایند و این عبادت بردگان می‌باشد. و گروهی خدا را از روی تشكر و قدردانی نعمتها عبادت می‌كنند و این عبادت آزادگان و با فضیلت‌ترین عبادات می‌باشد.خوشا به سعادت انسان‌هایی كه بتوانند، معبود و معشوق و محبوب خویش را با شایسته‌ترین طریق و عالی‌ترین شناخت و شعور عبادت نمایند، تا شیرینی عشق بازی در محضر محبوب را چشیده و دیوانه و مست او گردند.خداوند در قرآن كریم می‌فرماید: (مَا خَلَقتُ الجِنِّ وَ الاِنسَ اِلاَّ لِیعبُدُونَ) [117] جن و انس را نیافریدیم، مگر برای عبادت و شناخت. عبادتی كه به انسان معرفت و شعور نسبت به معبود خویش ارزانی ننماید، عبادت حقیقی و واقعی نخواهد بود.

## داستان

سبب ملقب شدن امام سجاد عليه‌السلام به زین العابدین آن است، كه شبی در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد، تا حضرت را از عبادت خود باز دارد.امام عليه‌السلام به او توجهی نكرد، پس آمد و انگشت ابهام پای حضرت را در دهان گرفت و گزید، به صورتی كه حضرت را متألّم نمود، ولی امام متوجه او نگردید. چون از نماز فارغ شد، دانست كه او شیطان است. او را لعنت نمود و فرمود: دور شو، ای ملعون! و متوجه عبادت خود شد. امام عليه‌السلام شنید، هاتفی از ملائكه سه مرتبه فرمود: «اَنْتَ یا زَینُ العابِدینَ، اَنتَ یا زَینُ العابِدینَ، اَنتَ یا زَینُ العابِدینَ؛ توئی زینت عبادت كنندگان [118] .

پیام‌ها

1. عبادت باید وسیله شناخت و معرفت حق باشد.2. بندگی هر فرد و گروهی باید مرحله‌ایی از كمالات انسانی را دنبال كند. و گرنه عبادت ثمره حقیقی را به انسان نخواهد رساند.3. در عبادت هر چه هدف عالی‌تر و شناخت و اندیشه بیشتر گردد، پرستش متعالی‌تر خواهد گشت. 4. بهترین عبادت‌ها، پرستشی است؛ كه بدون حساب‌گری پاداش و مزد، بلكه به عنوان سپاسگزاری از معشوق و محبوب انجام شود. تا انسان خداوند را از روی لیاقت و شناخت پرستش نموده و به محضر قرب الهی رسیده و لذت عبادت را بچشد.

# امام حسین عليه‌السلام و خدمت به مردم

اشاره

راستی همه انسان‌ها خدمت دیگران را به خویشتن تحسین می‌نمایند، به ویژه زمانی كه نیاز و حاجتی مطرح باشد و اگر كسی به آن بی‌اعتنایی نماید، او را سرزنش نموده و انتظار خدمت از او دارند. لذا در روایت نورانی حضرت امام حسین عليه‌السلام مطلب این‌گونه تشریح گردیده است: «وَ اعْلَمُوا اَنَّ حَوائِجَ النَّاسِ اِلیكُم مِن نِعَمِ اللَّهِ عَلَیكُم فَلا تَمِلُّوا النِّعمَ، فَتَحَوَّلَ نَقِماً [119] ؛ ای مردم بدانید! به درستی كه نیازهای مردم به سوی شما از نعمت‌های خداوند است، پس نعمت‌های او شما را خسته نكند، سپس تبدیل به عذاب و گرفتاری می‌گردد». راستی اندیشه حسینی در قبال در خواست‌های مردم در بالاترین اوج بیان و ارزش قرار گرفته است. باید دوست داران و محبان امام حسین عليه‌السلام كمیته رسیدگی به نیازهای مردمی را تشكیل دهند، تا از نعمت‌های الهی قدردانی نموده و تأمین حوائج مردم را از بزرگترین خدمت‌ها دانسته و سیره آن امام همام را پیگیری نمایند.حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: فَمَنْ تَعَجَّلَ لأَخیهِ خَیراً وَجَدَهُ اِذا قَدِمَ عَلَیهِ غَداً وَ مَنْ اَرادَ اللَّهَ تَبْارَكَ وَ تَعالی بِالصَّنَیعَةِ اِلی اَخیهِ، كافَأَهُ بِها فی وَقْتِ حاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ بَلاءِ الدُّنْیا ما هُوَ اَكْثَرُ مِنْهُ وَ مَن نَفَسَ كُرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْیا وَ الاخِرَةِ وَ مَنْ اَحْسَنَ، اَحْسَنَ اللَّهُ اِلَیهِ وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحسِنینَ؛ [120] پس كسی كه برای برادرش (برادر دینی و نسبی) در كار خیری عجله كند، كوشش نماید، تا خواسته او برآورده شود) فردا (روز قیامت، یا در دنیا و یا در هر دو مكان) آن خوبی‌ها را می‌یابد. زمانی كه برای برادرش پیش فرستاد و كسی كه به وسیله خدمت به برادرش خداوند تبارك و تعالی را اراده نماید. خداوند در وقت نیاز او را كفایت می‌كند و بلاهای دنیا را كه بیشتر از خوبی‌های آن است، از او برمی‌گرداند. و كسی كه مشكلات انسان با ایمانی را بكاهد، خداوند سختی‌های دنیا و آخرت او را گشایش می‌دهد. (مشكلاتش را حل می‌كند) و كسی كه به مؤمنی خوبی كند، خداوند به او خوبی می‌نماید و او نیكوكاران را دوست می‌دارد».

پیام‌ها

1. گشایش مشكلات مردم موجب نزول رحمت الهی برای انسان و دفع و رفع بلاها می‌گردد.2. رد كردن نعمت، ناسپاسی و موجب مجازات انسان می‌گردد.3. انسان باید از رجوع مردم خسته نشود. بلكه باید شاداب گردد، تا لیاقت محل نزول نعمت‌های خدادادی را به دست آورد.4. كسی كه به مؤمنی خوبی كند، خداوند پاداش دهنده اوست.5. كسانی كه رجوع حوائج مردم را به خود یك ارزش انسانی و دینی، ارزیابی نمی‌كنند، دلیل بر عدم شناخت و معرفت آن‌ها به بیانات مقام معصوم در مورد نعمت‌ها و نقمت‌ها می‌باشد.6. برای راه اندازی كار مردم باید عجله نمود.7. باید خدمات به مردم برای خدا باشد، تا دارای ارزش و ثواب گردد.8. خداوند انسان خدمتگزار مردم را در همه جا كفایت می‌كند و امورش را حل و آسان می‌نماید.9. نیكو كاری مورد محبت الهی است و چه مقامی از این بالاتر كه خداوند می‌فرماید. (وَ اللَّهُ یحِبُّ الُمحْسِنین) [121] خداوند نیكوكاران را دوست می‌دارد». 10. دنیا و آخرت انسان، با خدمت به مردم، آباد می‌گردد.11. كسی كه به مردم خدمت كند، خداوند، از او دفاع نموده و یار و یاور اوست. (اَللَّهُ وَلُّی الذّین امَنُوا) خداوند یار و یاور انسانِ با ایمان است».(اِنَّ اللَّهَ یدَافَعُ عَن الذّین اَمَنُوا) [122] به درستی كه خداوند از مؤمنین دفاع می‌نماید.12. مسؤلین كشوری و لشكری، بازاری و اداری، فقیر و غنی زمانی حسینی هستند. كه امور مردم را بدون رشوه و انتظارات بی جا راه گشایی نمایند و ریاست‌ها و شغل‌ها، ثروت‌ها و هنرها و... را، وسیله خدمت به مردم قرار بدهند.

## داستان

شعبی گوید: من همانند دیگر جوانان به میدان بزرگ كوفه وارد شدم، امام علی عليه‌السلام را بر بالای دو طرفش طلا و نقره دیدم، كه در دستش تازیانه‌ای كوچك بود و مردم را كه تجمع كرده بودند، به وسیله آن به عقب می‌راند.پس به سوی آن اموال برگشت و بین مردم تقسیم می‌كرد، به طوری كه برای خودش هیچ چیز باقی نماند و دست خالی به منزلش بازگشت.شعبی: به منزل بازگشتم و به پدرم گفتم: امروز چیزی دیدم، نمی‌دانم بهترین مردم بوده یا نه.پدرم گفت: پسرم چه كسی را دیدی؟ آنچه را دیده بودم نقل كردم پدرم از شنیدن این جریان به گریه افتاد و گفت: ای پسرم تو بهترین كس از مردم را دیده‌ای. [111] .

# امام حسین عليه‌السلام و قبر

اشاره

مرگ وسیله رفتن به عالم برزخ می‌باشد و خانه برزخی انسان همان قبر است. زیارت قبور مسلمین و مؤمنین در اندیشه مردان الهی از جایگاه ویژه سازندگی و عبرت آموزی برخوردار است، حقیقت مرگ و خارج شدن از دنیا و رفتن به عالم برزخ بر هیچ كس پوشیده نیست.لذا امام حسین عليه‌السلام زمانی كه قبرها را دید، فرمود: مَا اَحسَنُ ظَواهِرُهَا وَ اَنَّمَا الدَّوَاهِی فِی بُطُونِهَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ عِبادُ اللَّهِ لاَ تَشْتَغِلُوا بِالدُّنیا فَاِنَّ القَبرَ بَیتُ العَمَلِ فَاعْمَلُوا وَ لا تَغْفِلُوا؛ [123] چقدر ظاهر قبرها زیباست و همانا سختی‌ها و مشكلات در درون قبرها نهفته است. به خدا قسم، به خدا قسم، بندگان خدا! به دنیا مشغول نشوید. [و از آخرت و واقعیت و ایمان به خدا غافل نباشید] پس به درستی كه قبر خانه عمل [و رفتار و كردار و گفتار انسان] می‌باشد. پس كار كنید و غافل نشوید».سپس امام حسین عليه‌السلام دو بیت زیر را انشاء فرمود:یا مَنْ بِدُنْیاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِاَلْمَوْتُ یأْتی بَغْتَةً وَ القَبْرُ صُنْدُوقُ العَمَلِ [124] .ای كسی كه دنیا او را مشغول كرده است، آرزوهای طولانی قطعاً او را فریب داده است. مرگ ناگهانی می‌آید، در حالی كه قبر مكان و مخزن عمل است.

## داستان

امام صادق عليه‌السلام فرمود: شخص نیكوكاری از دنیا رفت و او را به خاك سپردند، در عالم قبر [مأموران الهی] او را نشاندند، یكی از مأموران به او گفت: ما می‌خواهیم صد تازیانه از عذاب الهی را بر تو بزنیم.مرد نیكوكار گفت: طاقت ندارم.مأمور گفت: نود و نه تازیانه می‌زنیم.او جواب داد: طاقت ندارم.مأموران الهی [به خاطر اینكه آن شخص، مرد نیكوكاری بود] عدد را عدد كم كردند.او مكرّر در جواب می‌گفت: طاقت ندارم. مأموران گفتند: یك تازیانه به تو می‌زنیم و دیگر هیچ راهی وجود ندارد. حتماً باید این تازیانه را بخوری.او پرسید: به خاطر چه گناهی این تازیانه را می‌زنید؟مأموران در پاسخ گفتند: لِاَنَّكَ صَلَّیتَ یوْماً بِغَیرِ وُضُوءٍ وَ مَرَرتَ عَلی ضَعیفٍ فَلَم تَنصُرهُ؛ [125] زیرا تو یك روز بدون وضو نماز خواندی و از كنار مظلوم ضعیفی گذشتی، ولی او را یاری نكردی. همان یك تازیانه را زدند، قبر او پر از آتش شد.

پیام‌ها

1. زیارت اهل قبور باید با اندیشه و عبرت آموزی، سازندگی و رشد، ایمان و تقوا و آمادگی برای رفتن از دنیا همراه باشد.2. غفلت‌های اعتقادی و ایمانی بزرگترین خسارت‌های روحی و جسمی، مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی را برای انسان به بار می‌آورد.3. چه بسا دنیا و آثار شهوانی، ریاستی و مالی و... انسان را از عمل صالح و مسیر الی اللَّه ساقط می‌نماید.4. انسان باید بداند، كه می‌میرد و این كلام، موعظه سازنده او باشد (كَفَی بِالمُوتِ واعِظاً) [126] مرگ به عنوان بهترین نصیحت كننده كافی است.5. مشكلات برزخ و دوزخ را باید با ایمان و جهاد اكبر، انجام واجبات و ترك كارهای حرام كاهش داد. 6. دنبال كردن آرزوهای نامشروعِ دنیا، موجب حجاب دل و اندیشه، عامل خلع روح انسان از ایمان و عقل، وجدان و قلب سلیم می‌گردد.7. مرگ و حوادث برزخ، قبر و شهادت اعضای بدن، حساب و میزان را یاد نمودن، تأثیرات تربیتی، اعتقادی و دینی سازنده‌ای در بردارند.

# امام حسین عليه‌السلام حیات و مرگ با عزت

اشاره

امام حسین عليه‌السلام در جملات نورانی خود، حیات واقعی را در گرو عمل به حق و رها شدن انسان‌ها از بردگی و بندگی دنیا، آثار و تعلقات آن و حركت بسوی عبادت و تسلیم شدن، در محضر خداوند سبحان می‌داند، لذا می‌فرماید: (اَلا تَرَونَ اَنَّ الْحَقَّ لا یعْمَلُ بِه) [127] آیا توجه نمی‌كنید، كه به حق عمل نمی‌شود.شعار بزرگ امام حسین عليه‌السلام «هیهات مِنَّا الذَّلَةَ» بیان‌گر این واقعیت است؛ هر زمانی زندگی انسان‌ها در زیر چتر حاكمان ظالم و زورگو قرار گرفت، آن‌ها را از اعتقاد و ایمان و عمل صالح دور نموده و مردم را بی‌چون و چرا تحت بردگی خود در می‌آورند، دیگر زنده ماندن و زندگی همه‌اش ننگ و ذلت می‌گردد. در این جا مرگ بر حیات مقدم گردیده و در نظام ارزشی دین و شریعت الهی شهادت در جایگاه والایی قرار می‌گیرد، تا انسان را به محضر الهی رسانده و راه عشق بازی را روشن نماید.پس امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اِنّی لا اَرَی المَوتَ اِلاَّ سَّعادَةَ وَ الحیاةَ مَعَ الظَّالِمِینَ اِلاَّ بَرَماً؛ [128] به درستی كه من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناكامی و تلخی نمی‌دانم». حضرت زندگی با مؤمنین و متقین را شیرین می‌دانند، حیات واقعی را در گرو اعتقادات دینی و یا حكومت عدل الهی بیان می‌نمایند.لذا خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: (یا اَیهاَ الَّذینَ امَنُوا اَستَجیبُوا لِلَّهِ و لِلرَّسول اِذا دَعاكُم لِما یحْییكُم) [129] ای مؤمنین، زمانی كه خدا و رسولش شما را دعوت نمودند، اجابت و عمل نمایید، برای این كه شما را زنده می‌نماید». در این فرمان؛ حیات و زندگی واقعی در گرو اطاعت از خدا و رسولش بیان شده، كه همان كه قرار گرفتن در طریق وحی و نبوت و امامت مقامات معصوم‌عليهم‌السلام می‌باشد.امام علی عليه‌السلام فرمود: «اَلتُوحیدُ حَیاةُ النّفس [130] ؛ توحید و یگانگی خداوند، زنده بودن جان انسان را بیانگر است». لذا مشرك و كافر مرده است، اگر چه ظاهراً از جهت مادی زنده است. حضرت فرمود: «لا حَیاةُ اِلاَّ بِالدِّین [131] ؛ زندگی و زنده بودن در گرو دین داری می‌باشد». دیانت انسان گویای حیات واقعی اوست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زندگی هر بشر بسته به ایمان است بس |  | ماوراء این جهان جمله ز قرآن است |

و بس مرگ در نزد همه انسانها و در همه مكتب‌های الهی و غیر الهی حقیقتی انكار ناپذیر است. لذا به گزیده‌ائی از اندیشه اهل بیت عليهم‌السلام در این مورد اشاره می‌گردد.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «خُطَّ المَوْتُ علی وُلدِ آدَم مَخَطَّ القَلادَةِ عَلی جیدِ الفَتاةِ؛ [132] مرگ بر فرزندان آدم كشیده شده، مثل گردبند بر گردن جوان‌ها».«اَلمَوتُ اَوْلی مِن رُكوبِ العارِ وَ العارُ اَوْلی مِن دُخُولِ النّار؛ [133] .مرگ بهتر از سوار شدن به مركب ذلت و خاری است، و ننگ بهتر از وارد شدن به جهنم است».امام فرمود: «اِنْ لَمْ یستَقِم دِینُ مُحَمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اِلاّ بِقْتلی، فَیاسُیوفُ خُذِینی؛ اگر دین محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم استوار نمی‌گردد، مگر با شهادت من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید». حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «لَیسَ شَأنی، شَأنُ مَنْ یخافُ المَوتَ؛ جایگاه من، منزلت ترسیدن از مرگ نیست»،هم چنین فرمود: «ما اَهْوَنَ المَوتُ، عَلی سَبیلِ نَیلِ العِزِّ وَ اِحْیآءِ الْحَقِّ؛ مرگ در راه رسیدن به عزت و حق، زنده شدن و حیات واقعی چه آسان است».سپس فرمود: «لَیسَ المَوتُ فِی سَبِیلِ العِزَّ، اِلاَّ حَیاةً خالِدَةً وَ لَیسَتِ الحیاةُ معَ الذُّلِّ الاَّ المَوتُ الذِّی لاَ حَیاةَ مَعه؛ مرگ در راه عزت، چیزی جزء زندگی ابدی نیست.و زندگی با ذلت و خواری نیست، مگر مرگی كه حیات [واقعی] با آن نیست».در ادامه فرمود: «اَفَبِالمَوْتِ تُخَوِّفُنی. هَیهات. طاشَ سَهْمُكَ وَ خابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ اَخافُ الْمَوتَ؛ آیا با مرگ مرا می‌ترسانی. افسوس، تیر تو خطاء رفته است. گمان [و برداشت] تو اشتباه است، من از مرگ نمی‌ترسم».امام فرمود: «اِنَّ نَفْسِی لاَكْبَرُ، وَ هِمَّتِی لاَعْلی، مِنْ اَنْ اَحْمِلَ الضَّیمَ، خَوْفاً مِنَ المَوتِ، وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلی اَكْثَرِ مِنْ قَتْلی؛ به درستی كه روح من [و جانم] بزرگتر و همتم بالاتر از این است، كه پستی را از ترس مرگ حمل كنم و آیا شما بیشتر از كشتن من قدرت دارید»؟ سپس امام از مرگ استقبال می‌نماید، و می‌فرماید: «مَرْحَباً بِالقَتْلِ، فی سَبیلِ اللَّهِ و لكِنَّكُمْ، لا تَقْدِرُونَ عَلی هَدْمِ مَجدی وَ مَحْوِ عِزّی وَ شَرَفی، فَاِذَاً لا اُبالی بِالقَتلِ؛ [134] آفرین بر مرگ در راه خدا، و لكن شما قدرت بر تخریب بزرگی و از بین بردن عزت و شرفم را ندارید. پس در این زمان من با كی از كشته شدن ندارم.«اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیای مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ؛ [135] خدایا زنده بودن و مرگم را چون حیات و مرگ حضرت محمد و اهل بیت او قرار بده».

داستان

بلال حبشی مؤذن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، هنگامی كه رنجور شد و در بستر مرگ قرار گرفت.همسرش در بالین او نشست و گفت: واحسرتا كه مبتلا شدم!بلال گفت: بلكه موقع شور و شادی است، تا كنون رنجور بودم و تو چه می‌دانی، كه مرگ چه زندگانی خوش است؟همسر گفت: هنگام فراق فرا رسیده است.بلال فرمود: هنگام وصال فرا رسیده است.همسرش گفت: امشب به دیار غریبان می‌روی.بلال فرمود: جانم به وطن اصلی می‌رود. همسر گفت: واحسرتا، او فرمود: یا دولتاه.همسر گفت: تو را از این پس كجا بینم؟بلال فرمود: در حلقه خاصان الهی.همسرش عرض كرد: دریغا كه با رفتن تو، خانه و خانمانمان ویران می‌گردد!بلال فرمود: این كالبد، مانند ابر می‌باشد، كه لحظاتی به هم می‌پیوندد و بعد از هم گسیخته می‌شود [136] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الا ای تیرها از سر بگیرید |  | به سوی خاندانم پر بگیرید |
| اگر با كشتن من عشق برپاست |  | مرا شمشیرها در بر بگیرید |

پیام‌ها

1. انسان باید از مرگ هراسی نداشته باشد، چون باید از حقیقت نترسد.2. مرگ در راه رسیدن به عزت‌ها و زنده نمودن حق چقدر شیرین و لذت بخش است، كه نوجوان كربلا می‌فرماید: از عسل شیرین‌تر است.3. با مرگ و قطعه قطعه شدن جسم انسان، حقیقت او و بزرگواری و عظمت و اندیشه او محو و نابود نمی‌گردد.4.مرگ در راه عزت و زنده نمودن اندیشه الهی، نه تنها برای انسان نقص است، بلكه بهترین وسیله كمال و رشد و بالندگی است. 5.انسان در راه رسیدن به اهداف عالی الهی همه سرمایه‌های مادی را فدا نموده و كسب معنویت و حقیقت می‌نماید.6.انسان‌های وارسته كه در قله شناخت و شعور جای دارند، به استقبال مرگ با عزت رفته، بلكه آغوش باز كرده، بالبخند از آن استقبال می‌نمایند، چون آن را وسیله ملاقات معشوق خویش می‌دانند.7. زندگی و حیات واقعی در گروه اعتقاد به خدا، اصول و فروع دین می‌باشد.8. زندگی شیرین و واقعی در گرو اطاعت از رهبران الهی پیامبر و امام و نایبان او می‌باشد.9. جامعه و مردم زمانی شاداب و پویا و زنده است، كه حق و عدالت حاكم و مورد احترام و عمل قرار گیرد.

# امام حسین عليه‌السلام و اشك

اشاره

اشك شادی و غم از جهات روحی و روانی تأثیرات سازنده جسمی و روحی دارد، و این اثرات برای همگان خاصه كسانی كه این طریق را پیموده‌اند، واضح و روشن است و در این مختصر، از بیان مولایمان حسین بن علی عليه‌السلام بهره‌مند می‌شویم.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «البُكاءُ مِن خَشْیةِ اللَّهِ نجاةٌ مِن النّارِ؛ [137] گریه و اشك از خوف خدا نجات از آتش جهنم است».امام حسین عليه‌السلام فرمود:«بُكاءُ العُیونِ وَ خَشْیةُ القُلوبِ مِن رَحْمَةِ اللَّه؛ [138] گریه‌های چشم‌ها و ترس دل‌ها از رحمت بیكران و وسیع الهی سرچشمه می‌گیرد». امام حسین عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَیناهُ فینا قَطْرَةً، اَوْ دَمِعَتْ دَمْعَةً اِلاَّ بَوَّاَهُ اللّهُ بَها فی الجَنَّةِ حِقْنَاً لَهُ؛ [139] بنده‌ای درباره ما اشك نمی‌ریزد. مگر این كه خداوند آن قطره اشك را در بهشت وسیله آبرو و چشم روشنی او قرار می‌دهد».رحمت عامه خداوند در دنیا كه شامل همه موجودات و تمام انسان‌ها می‌گردد. از باب «وَ فَضْلُهُ عَمیمٌ؛ فضیلت‌های الهی عموم افراد را شامل می‌گردد».كافر و منافق و مشرك، دوست و دشمن، مؤمن و متقی، همه انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند.حال برای این كه چتر رحمت الهی به صورت ویژه شامل نفوس انسانی گردد، لازم است، ترس در دل و بر ظاهر وجود مؤثر گردد و اشك گرم كه ناشی از خوف و ترس و غم و غصه است، بر گونه سرد، چون مروارید غلطان گردد، تا ساكنان این وجود از عالم ماده و ناسوت به محضر ملكوتیان و جبروتیان قدم بگذارند و رنگ الهی به خود گرفته و جلوه جمیل خدا گردند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از آن دیده فشاند مدام گوهر اشك |  | كه در نهاد از این در خزانه‌ایی دارد |
| مگر بیاد گل افتاده آن شكسته پری |  | كه در میان قفس ترانه‌ایی دارد |

پیام‌ها

1. اشك در روح و روان انسان مؤثر و در واقع آرام بخشی مفید است.2. اشك غم گرم و اشك شادی سرد است.3. رحمت الهی مرتبط با گریه و ترس از محضر خداوند می‌باشد.4. دل باید بترسد، تا چشم بگرید.5. اشك چشم، بهشت را با تمام كمالات و ارزش‌هایش برای گریه كننده آماده می‌نماید.6. گریه در راه خدا، عزت آفرین و آبرو دهنده برای انسان می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و حق و باطل

اشاره

یكی از علت‌های اساسی قیام حسینی زنده نمودن حق و ریشه كن كردن باطل می‌باشد. هم چنان در بیانات علی عليه‌السلام هم این گونه است، در خطاب‌ها به امام زمان هم (عج) همین مطلب آمده؛ ای كسی باطل را ریشه كن می‌نمایی و حق را حاكم و پایه‌های آن را استوار می‌نمایی.در اندیشه و رفتار عملی حق طلبان چیزی جزء عمل به عدل و حق ارزشی ندارد و تمام دنیا و آن چه در آن وجود دارد. تا زمانی ارزشمند است، كه وسیله تحقق واقعیت‌ها گردد. هم چنان كه حضرت علی عليه‌السلام به ابن عباس می‌فرماید: این كفشهای پاره از حكومت بر مردم برای من با ارزشتر است، مگر زمانی كه به واسطه آن حقی را زنده نمایم و از مظلوم دفاع كنم. این مضامین از اندیشه علوی و حسینی است، كه دنیا در دیدگاه آنها به سایه، باقی مانده غذا و عطسه بز تشبیه گردیده است.خداوند در قرآن می‌فرماید: (جاءَ الْحَقُ وَ زَهَقَ الباطِلَ اِنَّ البَاطِل كَانَ زَهُوقا) [140] حق آمد و باطل نابود شد، به درستی كه باطل نابود شدنی است.حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اَلا تَرَوْنَ اَنَّ الْحق لا یعمَلُ بِهِ وَ اَنَّ الباطِلَ یتَناهی عَنْهُ؛ [141] آیا نمی‌بینید، به حق عمل نمی‌شود. و از باطل نهی نمی‌گردد». حال كه حق مورد بی‌توجهی حاكمان و مردم بی‌وفا و پیمان شكن قرار گرفت، حضرت فرمود: «اِنّی لا اَرَی المَوتَ اِلاَّ سَّعادَةَ وَ الحیاةَ مَعَ الظَّالِمِینَ اِلاَّ بَرَماً؛ [142] به درستی كه من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناكامی و تلخی نمی‌دانم».در این بیانات روشن است، كه زندگی واقعی در جامعه زمانی تحقق می‌یابد، كه واقعیت‌ها و حقایق مورد قبول مردم و در میدان رفتار و كردار اجتماعی قرار گیرد. تا روح و روان انسان‌ها با آرامش در مسیر حق و عدل همراه با اندیشه و عمل طی طریق نمایند.«قُل الحَقَّ وَ لَوْ كانَ مُرّاً؛ [143] حق را بگو اگر چه تلخ باشد».

## داستان

بعد از سه سال خلافت یزید كه موجب قتل امام حسین عليه‌السلام و غارت و جنایات در مدینه و خراب كردن كعبه شد، خلافت به فرزندش معاویه ثانی رسید. او وقتی كه شب می‌خوابید، دو كنیز یكی كنار سر او دیگری پایین پای او بیدار می‌ماندند، تا خلیفه را از گزند حوادث حفظ كنند.شبی این دو به خیال این كه خلیفه به خواب رفته است، با هم صحبت می‌كردند، كنیزی كه بالای سر خلیفه بود، گفت: خلیفه مرا از تو بیشتر دوست دارد، اگر روزی سه بار مرا نبیند، آرام نمی‌گیرد، آن كنیز دیگر گفت: جای هر دو شما جهنم است. معاویه خواب نبوده و این مطلب را شنیده و خواست بلند شود و كنیز را به قتل برساند، اما خودداری كرد، تا ببیند، بحث این دو به كجا می‌كشد.كنیز علت را پرسید، دومی جواب داد: معاویه و یزید، جد و پدر این معاویه غاصب خلافت بودند و این مقام سزاوار خاندان نبوت است.معاویه كه خود را به خواب زده بود، این مطالب را شنید و در فكر فرو رفت و تصمیم گرفت، فردا خود را از خلافت باطل خلع و خلافت حق را به مردم معرفی كند.فردا اعلام كرد، مردم به مسجد بیایند، چون مسجد پر از جمعیت شد،بالای منبر رفت و پس از حمد الهی گفت: مردم! خلافت حق امام سجاد عليه‌السلام است، من و پدرم و جدم غاصب بودیم. از منبر به طرف خانه رهسپار شد و درب خانه را به روی مردم بست. مادرش وقتی از این جریان مطلع شد، نزد معاویه آمد و دو دستش را بر سر خود زد و گفت: كاش تو كهنه خون حیض بودی و این عمل را از تو نمی‌دیدم. او گفت: به خدا سوگند دوست داشتم چنین بودم و هرگز مرا نمی‌زائیدی. معاویه چهل روز از خانه بیرون نیامد، و سیاست وقت مروان حكم را خلیفه قرار داد. مروان با مادر معاویه(زن یزید) ازدواج كرد و بعد از چند روز معاویه حق شناس را مسموم كرد.

پیام‌ها

1. حق و باطل در هیچ موارد با یكدیگر جمع نمی‌شوند و نسبت آن‌ها نقضین می‌باشد، یعنی هر عمل و رفتاری، هر گفتار و اندیشه‌ایی، یا حق است یا باطل، یا نور است یا ظلمت، مقوله سومی ندارد. چون بیان واقعیت‌ها در بسیاری از موارد مخالف منافع دیگران می‌باشد، عده‌ایی از این روشنگری ناراحت و در مواردی كه منافع خودشان مطرح است، بیان آن را شیرین و دفاع از حق می‌دانند. پس پیروی از حق و دفاع از آن جزء فطرت و عقل سلیم می‌باشد.2. جلوه‌های زیبای دنیا همیشه با روش و منش باطل سازگاری دارد.3. عقل و ایمان هر چه قویتر باشد، حق گرایی فرد در سطح بالاتری خواهد بود.4. هر چه هوای نفسانی و شیطانی در انسان بیشتر حكومت نماید، باطل‌گرایی او وسیعتر خواهد گشت.5. وظیفه انسانی، عقلانی و وجدانی، هر فرد دفاع از حق و عمل به آن می‌باشد.

# امام حسین عليه‌السلام و اموال دنیا

اشاره

امام حسین عليه‌السلام فرمود: «مالُكَ اِن لم یكُنْ لَكَ، كُنْتَ لَهُ مُنْفِقاً فَلا تُبْقِهِ بَعْدَكَ فَیكُنْ ذَخیرَةً لِغَیرِكْ وُ تَكوُنَ اَنْتَ الْمُطالَبُ بِهِ‌الْمَاخوُذُ بِحِسابِهِ وَاعْلَمْ اَنَّكَ لا تَبْقی لَهُ وَ لا یبْقی عَلَیكَ، فَكُلْهُ قَبْلَ اَنْ یاْكُلَكَ؛ [144] اگر اموال و ثروت برای تو نیست، آن را انفاق نما، اموال را برای بعد از خودت باقی نگذار، پس برای غیر تو ذخیره می‌گردد، و تو نسبت به اموال مورد سؤال و حساب قرار می‌گیری، و بدان به درستی كه تو برای اموال باقی نمی‌مانی، پس آن ثروت را بخور قبل از اینكه آن اموال ترا بخورد».امام عليه‌السلام در اندیشه خویش بیان می‌كند، ای انسان! اموال و امكانات مادی و معنوی دنیا را هدف خویش قرار نده، بلكه آن‌ها را وسیله تعالی، رشد، بالندگی معنوی و آخرتی خود قرار بده، بلكه باید ثروت‌ها خدمتگزار تو باشند. چنان كه قرآن شریف می‌فرماید: تمام نظام وجود را برای شما مسخر و رام نمودیم كه در خدمت شما باشند.حضرت علی عليه‌السلام خطاب به كمیل فرمود: «یا كُمِیلُ، هَلَكَ خُزَّانُ الاَموالِ وَ هُمْ اَحْیاءٌ وَ العُلَماءُ باقُون؛ [145] ای كمیل جمع كنندگان ثروت‌ها نابود می‌گردند، در حالی كه دانشمندان زنده و جاوید هستند».ثروت‌های دنیا از جلوه‌های زیبا و جاذبه دار جهان است. لذا اموال دنیا هر مقداری كه باشد، باید دقت در حلال و حرام آن بشود. حلالش حساب دارد، حرامش عذاب الهی را در دنیا و آخرت در پی دارد.(فَمَن یعْمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یرَه وَ مَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَراً یرَهْ) [146] پس كسی كه ذره‌ائی خوبی و بدی نماید، آن را می‌بیند.این‌ها تجسّم اعمال است. ذره آن قدر كوچك است، كه قوّه جاذبه زمین آن را جذب نمی‌نماید، اما در دادگاه الهی حساب دارد. (حاسِبُوا قَبْلَ اَن تُحاسِبُوا) قبل از این كه به حساب شما رسیدگی كنند، خودتان به حساب خویش برسید.اصل دنیا بقائی ندارد، چه رسد اموال آن، قرآن می‌فرماید( كُلُّ مَن عَلَیها فانٍ وَ یبْقی وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالجَلالِ وَ الاِكْرام) [147] همه آن چه در دنیاست نابود شدنی است. و روی پروردگارت كه صاحب زندگی و بزرگواری است باقی می‌ماند. مگر جمال جمیل حق كه پاینده و باقی است.اموال باید وسیله رشد معنوی انسان و ابزاری جهت خدمت به دین و مردم باشد. ثروت‌ها باید راهگشای مشكلات جامعه گردد. چون ثروت حضرت خدیجه عليها‌السلام كه موجب رشد و زنده شدن اسلام گردید. خمس و زكات، اتفاق و قرض الحسنه همه از نظام ارزشی اسلام است، لذا دارندگان اموال زمانی كه حقوق واجب الهی را ادا نمایند و جهات مستحبی آن را مراعات نمایند، ثروت عاملی برای رسیدن به كمالات چون سخاوت و ایثار و گذشت می‌گردد.

## داستان

حضرت عیسی عليه‌السلام را گذر بر سر قبری افتاد، از خداوند در خواست كرد، كه صاحب قبر را زنده فرماید. همین كه زنده شد از او سؤال كرد: حال و وضع تو چگونه است؟عرض كرد: من حمّال و باربر بودم روزی هیمه‌ای برای كسی می‌بردم، چوب كوچكی از آن جدا كردم تا دندان خود را با آن خلال كنم. از آن زمان كه مرده‌ام عذاب همان یك خِلال را می‌كشم [148]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| .هر كه آمد به جهان اهل فنا خواهد بود |  | آنكه پاینده و باقی است خدا خواهد بود |

پیام‌ها

1. انفاق یعنی پر كردن كمبودهای اقتصادی جامعه و مردم.2. انفاق سرمایه‌های معنوی و مادی در راه خدا، از اوصاف مؤمنین و متقین در قرآن شریف بیان گردیده است.3. سخاوت انسان را از عذاب الهی حفظ می‌نماید(السّخُّی لا یدخُل النَّارَ وَ لَوْ كانَ فاسِقاً) سخاوتمند داخل جهنم نمی‌شود، اگرچه فاسق باشد.4. ثروت باید در خدمت بشر باشد، نه این كه انسان خدمتگزار اموال فانی دنیا گردد.5. انسان نباید ثمره تلاش اقتصادی خود را جهت رفاه دیگران بگذارد.6. اموال بعد از حیات انسان زمانی ارزش دارد، كه وارثان آن را در راه خدا مصرف نمایند. و اگر در طریق گناه بكار گیرند، عقوبتی برای صاحب مال هم خواهد بود.

# امام حسین عليه‌السلام و تكلیف به اندازه قدرت

اشاره

خداوند حكیم عادل هر موجودی را در نظام آفرینش به گونه‌ایی و اهدافی آفریده است، به ویژه انسان را مكلف به وظایفی نموده، كه باید آن‌ها را به شكل مطلوب انجام دهد، در این سرا لازمه تكلیف، قدرت و امكان عمل به آن، برای انسان از شرطهای اولیه تحقق دستورات خداوند می‌باشد. لذا او بر مقتضای عدالت و حكمتش از هر فردی به اندازه عقل و فهم و درك و توانایی‌اش تكلیف و انجام وظیفه می‌خواهد، این مطلب در روایات و آیات جایگاه خاص خود را دارد، كه به آن اشاره می‌نماییم. امام حسین عليه‌السلام فرمود:«ما أَخَذَ اللَّهُ طاقَةَ اَحَدٍ اِلاَّ وَضَعَ عَنهُ طاعَتَهُ وَ لا اَخَذَ قُدرَتَهُ اِلاَّ وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ؛ [149] خداوند توانائی‌های انسان‌ها را نمی‌گیرد، مگر این كه وظیفه اطاعتش را از او بر می‌دارد. و قدرت انسان را نمی‌گیرد، مگر این كه تكلیفی را از او ساقط می‌كند».

## داستان

قصه‌ای نقل می‌كنند، از شخصی كه مقداری از جهت عقلی دارای كمبود شده بود، به او گفتند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ جواب داد: اَخَذَ مَا اَعْطی سَقَطَ ما وَجَبَ؛ آن چه داده بود گرفت، پس آن چه واجب بود، ساقط شد. كنایه از این كه عقل كه نعمت خداوندی بود، از من گرفته شد، پس تكلیف از من ساقط گردید.خداوند در قرآن می‌فرماید: (لا یكَلِّفُ اللَّهُ نَفساً اِلا وُسعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَیها ما اكتَسَبَتْ) [150] خداوند از انسان جز به اندازه قدرتش انجام وظیفه و عمل نمی‌خواهد، برای اوست، آن چه به دست می‌آورد و علیه اوست، آن چه عمل می‌كند.لذا خداوند انسان را در تمام روزهای زندگی، از جوانی گرفته، تا میان سالی و پیری و سالخوردگی و درماندگی، عالم و جاهل، ناسی و مقصر و...، هر یك را به اندازه توانایی و شعور تكلیف می‌نماید. مثل مریض و پیر كه عذر دارند و روزه از آنها برداشته شده و از مسكین و فقیر، خمس و زكات و حج برداشته شده است.

پیام‌ها

1. هر كس به اندازه قدرت و عقل، فهم و شعورش نسبت به احكام الهی وظیفه دارد.2. تمام انسان‌ها در هر جایی به اندازه توانایی خود، وظیفه انجام مسئولیت‌ها و كارها را عهده‌دار می‌باشند. خواه امور دینی باشد، یا اخلاقی و معاشرتی، سیاسی و اجتماعی، بلكه انسان در هر بعدی از ابعاد زندگی وظایفی بر عهده دارد.3. اگر انسان استعداد تكلیف را نداشت؛ خداوند از او انتظار انجام وظیفه نمی‌نمود. مثل مریضی كه روزه از او ساقط و انسان كه از خدمت سربازی معاف می‌گردد.4. انسان در این عالم، هر عمل خوب و بدی را از جهات كمی و كیفی انجام دهد، به نفع او یا به ضررش خواهد بود. پس انسان! آن چه كاشت نماید؛ برداشت خواهد نمود.

# امام حسین عليه‌السلام و رهبران بهشت و جهنم

اشاره

در هر زمان و مكانی، در هر كار و تلاشی، در هر مسیر و طریقی سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دینی رهبری و راهبری جز اصول زیربنای امور است. لذا بهشت و جهنم هم راهبرانی دارد.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اِمامٌ دَعا اِلَی اللَّهِ فَاَجابُوهُ اِلَیهِ، وَ اِمامٌ دَعا اِلَی الضَّلالَةِ فَاَجابُوهُ اِلَیها، هؤُلآء فِی الْجَنَّةِ، وَ هؤُلاءِ فِی النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلْ؛ «فَریقٌ فی الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فی السَّعیرِ؛ [151] رهبری كه دعوت به سوی خدا می‌نماید، پس او را در همان جهت اطاعت می‌نمایند. و راهبری كه دعوت به گمراهی می‌نماید، پس او را به سوی گمراهی اجابت می‌نمایند، آنان (گروه اول) در بهشت هستند و آن‌ها (گروه دوم) در جهنم می‌باشند، و این تفسیر گفتار خداوند عزیز و بزرگ است؛ كه فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در جهنم هستند». حال مردم و جامعه همه باید هوشیار باشیم؛ كه راهبران با كلام و سخن، كتاب و نوشتار، سیاست و بزرگی و حكومت، ما را به كدامین جهت می‌برند، آنان دعوت كنندگان به حق و عدل، خدا و رسول و اهل‌بیت هستند، كه منتهی به محضر الهی و بهشت برین می‌گردد. یا منادیان باطل و شیطان با چهره نفاق و شرك، كفر و استكبار، مردم را كه سرانجام به جهنم، عذاب و قهر الهی می‌كشانند.ملاك‌های تشخیص امامان نور و ظلمت را باید از جهت فرهنگی و سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، قلم و بیان شناسائی نمود، تا انسان از دام‌های گسترده رهبران باطل فریب نخورد و بوسیله آن ظالمین اعتقادی و دینی در آن طریق گمراه نگردند.

پیام‌ها

1. در طول تاریخ رهبران الهی، بشریت را در جهت نجاتش رهبری نموده‌اند تا او را به بهشت و محضر الهی برسانند.2. حاكمان ظالم و رهبران فاسد و مفسد در طول تاریخ بشر سعی بر انحراف كردن انسان از واقعیات و بهره‌گیری از تمام امكانات در جهت منافع خویش بوده‌اند، اگر چه این سیاست منتهی به كشته شدن و نابودی جان‌ها و اموال انسان‌های مظلوم گردیده است.3. انسان باید رهبران دل سوخته خویش را در جهت نجات خود بشناسد و در مسیر آن‌ها حركت نماید.

# امام حسین عليه‌السلام و ترس از خدا

اشاره

از سیره معصومین و انبیاءعليهم‌السلام و اولیاء الهی نقل شده، كه اشك و ترس و لرزه بر اندام وجودشان تا آن جا تحقق می‌یافته، كه از حالت عادی خارج شده، غش كرده و از خود بی‌خود می‌شدند، قالب تهی و جان به جان آفرین تسلیم می‌نمودند، البته باید توجه كرد، كه خداوند سبحان؛ كه در بی‌نهایت متصف به كمالات و پاك از عیوب می‌باشد و وجودی بی انتها از رحمت و مغفرت است، ترس از او چه معنا و مفهومی دارد؟ج: حكمت و عدالت او، دقت در حساب و محاكمه‌اش، در مقام عذاب و تنبیه «اَشَدُّ المُعاقِبینَ فی مَوْضِعِ النِّكالِ وَ النقَمَة؛ [152] او شدیدترین عذاب و مجازات كننده در جایگاه عقوبت و تنبیه می‌باشد». «وَ لا اَخْشی اِلاَّ عَذلَه؛ نمی‌ترسم مگر از عدالت او». انسان هر چه از جهت شناخت و شعور بالاتر می‌رود. حیا و شرم، تواضع و ترس و لرزش بر اندام او بیشتر می‌گردد. مثال: زمانی كه شما رهبر یا رئیس جمهور یا مقام بالاتری را نمی‌شناسی، اگر به او برسی و سخن را آغاز كنی، صحبت كردن برای شما عادی خواهد بود، اما وقتی كه با شناخت برای دیدار او رفتی، ملاقات شما با او بصورت معمول محقق نخواهد گشت.لذا در بحث‌های عرفانی و اخلاقی ترس در محضر خداوند سبحان از كمالات انسانی شمرده شده، زیرا هر چه شناخت بشر به خداوند بالاتر می‌رود، حیا و شرم، ترس و خوف از مقام عالی الهی بیشتر می‌گردد. آیات و روایات در این موضوع بسیار است، كه به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «لا تَاْمَنْ اِلاَّ مَن خافَ اللّهَ تَعالی؛ [153] در امان نیست، مگر كسی كه از خداوند متعال بترسد».امام حسین عليه‌السلام فرمود: «لا تَأمَنْ مِن یومِ القِیامَةِ، اِلاَّ مَن قَدْ خافَ اللّهَ فِی الدُّنیا؛ [154] امنیت از (عذاب و عقاب) روز قیامت ندارد، مگر كسی كه در دنیا از خدا بترسد». ترس و حیا عامل دور شدن از گناهان بوده و موجب امنیت و آرامش در آخرت می‌گردد.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اَلْعُدْوَةُ تُذهِبُ الحَفیظَةَ، اَلْمَرْءُ اَعْلَمُ بِشَاْنِهِ [155] دشمنی، امنیت و حفاظت را از میان می‌برد، انسان به مقام و منزلت خویش (از دیگران) آگاهتر است».لذا انسان برای رسیدن به امنیت دنیایی و آخرتی باید از دشمنی با حق و عدل و كینه‌توزی بی جهت اجتناب نماید.

## داستان

«اویس قرنی» از مجذوبان مطلق بود، كه بعضی از شبها را به ركوع صبح می‌كرد، پس می‌فرمود: امشب شب سجده است و در حال سجده شب را به صبح می‌آورد.گفتند: این چه زحمتی است، كه برخود تحمیل می‌كنی؟می‌فرمود: كاش از ازل تا ابد یك شب بود و به یك سجده آن را پایان می‌دادم.«ربیع بن خثیم» (معروف به خواجه ربیع مدفون در مشهد) گوید: در كوفه بودم و تمام همت من آن بود، كه اویس قرن را ببینم. وقتی او را در كنار آب فرات دیدم به نماز مشغول است، گفتم: صبر می‌كنم تا نمازش خاتمه پذیرد. همین كه نماز ظهر را خواند، دست به دعا برداشت، تا وقت نماز مغرب و عشاء، آن دو را به همان شیوه انجام داد، سپس مشغول نمازهای مستحبی شد. گاهی در ركوع و گاهی در سجده بود تا شب را به پایان رساند.پس از نماز صبح مشغول دعا گردید، تا آفتاب دمید، و ساعتی به استراحت پرداخت و بعد از خواب، تجدید وضو نمود و خواست مشغول عبادت شود، پیش رفتم و گفتم: چه بسیار رنج به خود می‌دهی؟فرمود: در طلب آسایش این زحمت را می‌كشم..!گفتم: ندیدم چیزی بخوری، مخارج خود را از كجا به دست می‌آوری؟فرمود: خدا روزی بندگان را ضامن است، دیگر از این گونه صحبت نكن، این بگفت و رفت [156] .

پیام‌ها

1. در میان عرف عمومی عقلاء و مردم، قانونی شهرت یافته است، كه پاك باش، بی‌باك باش، وحشت و ترس به خود راه مده.2. انسان متخلف همیشه در رهگذر زندگی خویش می‌ترسد و می‌لرزد. اما كسانی كه خیانت و تخلف نكرده‌اند، غم و غصه‌ای ندارند. در این سرا با آرامش و امنیت زندگی خویش را می‌گذرانند. افرادی كه از محضر الهی حیا و شرم می‌نمایند، از مقام عالی او حساب می‌برند، همیشه خود را شرمنده نعمت‌های او می‌دانند و در رفتار، و كردار و اعمال، خویشتن را مقصر می‌دانند و در حال اعتراف به خطا و گناه هستند. این حالت انسانی در مقابل خالق و معبود خویش آنها را به سوی سازندگی، بالندگی و تكامل انسانی رهنمون می‌نماید.3. امنیت دنیا و آخرت در گرو ترس از محضر حضرت رب‌العالمین است.4. دشمنی با افراد، انسان را در معرض خطرات از جانب دیگران قرار می‌دهد.5. آبرو و شخصیت افراد در گرو حفظ موقعیت و منزلت انسان است.

# امام حسین عليه‌السلام و در خواست از مردم

اشاره

مردی از انصار خدمت امام حسین عليه‌السلام حاجتی را سؤال نمود. امام فرمود: ای برادر انصار آبروی خویش را از درخواست حضوری حفظ كن [گویا حضرت می‌فرماید، حیا و شرم انسان موجب خجالت او می‌شود] و خواسته‌ات را در نامه‌ای بنویس، من آن چه موجب خوشحالی تو شود، اگر خدا بخواهد، انجام می‌دهم. آن مرد نوشت: یا اباعبداللَّه به درستی كه به فلانی پانصد دینار بدهكارم و اصرار دارد، پولش را بگیرد. پس شما با فلانی صحبت كن، تا زمانی كه گشایشی حاصل شود، به من مهلت دهد. وقتی امام حسین عليه‌السلام نامه را خواند و به منزل خویش وارد شد، كیسه‌ایی را كه در آن هزار دینار بود، خارج كرد و فرمود: «اَمَّا خَمْسمَائَةَ فَاقْضِ بِهَا دَینَك، وَ امّا خَمسَمائَةِ فَاستَعِنْ بِهَا عَلَی دَهْرِك؛ [157] اما با پانصد دینار بدهی خویش را ادا نما و با پانصد دینار دیگر روزگارت را اداره نما، [كار و كسب و زندگی خویش را آباد كن]».سپس حضرت، قانون كلی را در حوائج بیان نمود: «وَ لاَ تَرفَعُ حَاجَتَكَ اِلا الی اَحَدٍ ثَلاثَةٍ: اِلَی ذِی دَینٍ، اَو مُرُوَّةٍ اَوْ حَسَبٍ: [158] خواسته‌های خویش را جز به یكی از این سه نفر عرضه نكن؛ دینداران، صاحب مردانگی و مروت، مردم اصیل كه صاحب حسب و نسب بزرگی هستند». یعنی: كسانی كه جایگاه ویژه و آبرومندی در جامعه دارند. حضرت در ادامه فرمود: «فَاَمَّا ذُوالدَّینِ فَیصُونَ دِینَهُ وَ اَمّا ذُوالمُروَّةِ فَانَّهُ یسْتَحیی لِمُرُوَّتِهِ وَ اَمَّا ذُو الحَسِبِ فَیعْلَمَ اَنَّكَ لَمْ تَكْرِم وَجْهَكَ اَن تَبْذَلَهُ لَهُ حَاجَتَكَ فَهُوَ یصُونُ وَجْهَكَ اَن یرُدَّكَ بِغَیر قَضَاء حَاِجَتِك؛ [159] اما دینداران، دین خویش را حفظ نمایند. [برای حفظ دین خود، حاجت تو را بر آورده می‌نمایند، چون تكلیف الهی خویش می‌دانند.]اما صاحبان مردانگی، به خاطر مروت خویش حیا و شرم می‌نمایند. [لذا حاجت، نیازمند را برآورده می‌كنند] اما خانواده‌های اصیل، می‌دانند، كه آبروی خویش را در جهت نیاز خود فدا نكرده‌ایی. پس، آبروی تو را حفظ می‌نماید، از این كه ترا بدون بر آوردن حاجت بر گردانند».

پیام‌ها

1. بشریت باید اندیشه و رفتار عملی حضرت امام حسین عليه‌السلام را سرلوحه زندگی رفتاری خویش قرار دهند.2. از دیدگاه امام حسین عليه‌السلام سه گروه لایق ارائه حوائج مردم هستند. 3. كسانی كه خواستار رسیدگی و حلّ مشكلات مردم هستند، باید موارد بسیار دقیق اخلاقی و آبروئی را مراعات كرده، تا شایستگی مرجع و پناه مردم را كسب نمایند. كه این از كمالات بزرگ انسان محسوب می‌گردد.3. انسان باید حیا و شرم را در همه احوال حفظ كند، آبرو و شخصیت ایمانی، اسلامی و عرفی خویش را از دست ندهد و به هركس رجوع و درد دل ننماید.4. عرضه حوائج برای حفظ حیا و شرم باید به وسیله نامه تحقق یابد.5. حوائج و مشكلات مردم را باید درمان و پیش‌گیری نمود، زیرا امام عليه‌السلام بدهكاری او را حل كرد و به وسیله سرمایه‌گذاری، بیكاری‌اش را به عنوان مشكل زیر بنایی رفع نمود.

## داستان

شاگردان و یاران امام صادق عليه‌السلام بر گرد او حلقه زده بودند. امام از یكی از یارانش پرسید: به چه كسی فتی (جوانمرد) می‌گویند؟او در پاسخ عرض كرد: آن كسی كه در سنین جوانی است.حضرت فرمود: اصحاب كهف در سنین پیری بودند، خداوند آنها را به خاطر ایمانی كه داشتند، در قرآن با عنوان «جوان» یاد كرده و می‌فرماید: (إذْ أَوَی الْفِتْیةُ إِلَی الكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنآ ءَاتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَیی لَنَا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً) [161] یادنما؛ زمانی را كه این گروه جوان به غار پناه بردند. پس گفتند: پروردگارا! رحمت خویش را از نزد خود به ما عنایت فرما.آنگاه در پایان حضرت فرمود: «هركس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه كند، جوان (مرد) است.»چنانچه حضرت علی عليه‌السلام نیز در كلامی فرموده‌اند؛ «یا اَشْباهُ الرِّجالَ وَ لارِجَال؛ ای شبیه مردها! در حالی كه مرد نیستید». چرا كه آن‌ها پیمان شكن بودند و از یاری حضرت سرباز زدند.

# امام حسین عليه‌السلام و جوانمردی و ایمان

اشاره

جوانی و مردانگی و ایمان، با یكدیگر ارتباط مستقیم دارند، انسان اگر ایمان و تقوای الهی را دارا باشد، در هر سن و موقعیتی قرار گیرد، او جوانمرد و غیرتمند است.نهضت حسینی، قیام خونین، عاشورا و كرببلا، محرم و نینوا، تمام سطرهای آن و لحظات و ساعاتش سرچشمه مردانگی و شجاعت، مروت و آزادی می‌باشد.لذا علمدار كرببلا، سقای طفلان حسینی، پاسدار خیام اهل بیت، برادر با وفای حسین عليه‌السلام كه مردانگی و شهامت، شجاعت و ایثار، فداكاری و شهادت در تمام وجودش را فرا گرفته است، الگوی و اسوه این كمالات می‌باشد. در رجز خوانی خویش روز عاشورا این گونه می‌فرماید: یا نَفْسُ لا تَخْشی مِن الكُفَّارِ وَ اَبْشِری بِرَحْمَةِ الجَبَّارِ؛ای جان، از كافران نترس، در حالی كه من تو را به رحمت خداوند قدرتمند بشارت می‌دهم.وَ اللّهِ اِنْ قَطَعْتُمُ یمینی اِنّی اُحامی اَبَداً عَن دینی؛به خدا قسم، اگر دست راستم را قطع نمائید،بدرستی كه از دینم برای همیشه حمایت می‌نمایم.روح فتوت و مردانگی در بیانات قمر بنی هاشم برای همیشه تاریخ می‌درخشد، آزاد مردان، باید او را الگوی تمام نمای خویش در حمایت و دفاع، از شرف و دیانت خود قرار دهند، تا سربلند و با افتخار زندگی نمایند.حضرت علی عليه‌السلام خطاب به كسانی كه در شهر انبار نشستند و جهاد را رها كرده، تا دشمن وارد شهر شد، خلخال از پای زن یهودی خارج نمود،فرمود:«یا اَشباهَ الرِّجالِ وَ لا رِجالِ! حُلُومُ الاَطْفالِ؛ [160] ای شبیه مردان ای كسانی كه مرد نیستید! عقل و اندیشه بچه گانه دارید».لذا انسان گاهی از جهت سن و ظاهر بزرگ است، اما از جهت عقل و ایمان بچه می‌باشد، بعضی‌ها ظاهراً قیافه مرد دارند، اما نامردانی هستند، كه غیرت و تعصب مردانگی را فاقد می‌باشند.

## داستان

برای ایمان ده درجه است و سلمان فارسی در درجه دهم ایمان قرار داشت؛ و عالم به غیب، منایا (تعبیر خواب)، بلایا و علم انساب بوده و از تحفه‌های بهشتی در دنیا میل كرده بود. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر وقت جبرئیل نازل می‌شد، از جانب خداوند می‌فرمود: سلام مرا به سلمان برسان.برای ذكر نمونه از مقام ایمانی و كمالات او باید از دیداری كه ابوذر از سلمان نمود،نقل كنیم: وقتی جناب ابوذر بر سلمان وارد شد، در حالی كه دیگی روی آتش گذاشته بود، ساعتی با هم نشستند و حدیث می‌كردند؛ ناگاه دیگ از روی سه پایه غلطید و سرنگون شد و چیزی از آن نریخت. سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت، باز زمانی نگذشت، كه دوباره سرنگون شد و چیزی از آن نریخت، دیگر بار سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت.ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون شد و به فكر بود، كه در راه امیرالمؤمنین عليه‌السلام را ملاقات كرد و حكایت را نقل كرد.حضرت فرمود: ای ابوذر اگر سلمان خبر دهد، تو را به آن چه می‌داند، هر آینه خواهی گفت: «رَحَمَ اللَّهُ قاتَلَ سَلمان؛ خدا قاتل سلمان را رحمت كند». ای ابوذر! سلمان باب اللَّه در زمین است، هركه معرفت به حال او داشته باشد، مؤمن است و هركه او را انكار كند، كافر است. «سلمان مِنَّا اهل البیت؛ سلمان از ما اهل بیت عليهم‌السلام است. [162] . مردی، به

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زور بازو و اندام و چهره نیست |  | مرد آن بود كه درد كسی را دوا كند |

پیام‌ها

1. دل و روح، عقل و جان انسان باید با طراوت ایمان به مبدأ و معاد و عشق و شور به اهداف عالی زندگی در راه خدا جوان گردد.2. پیری و جوانی به ظواهر پوست و صورت و سن نیست. بلكه باید دل‌ها اندیشه‌ها و عقل‌ها جوان گردد.3. زیبائی و عزت، مردانگی و غیرت در دلهایی است، كه زنده و جاوید به نور الهی می‌باشد. سؤالات

# پادشاه روم از امام حسین عليه‌السلام

اشاره

پادشاه روم از امام حسین عليه‌السلام در مورد كهكشان و هفت چیز كه خداوند آنها را در رحم نیافریده سؤال كرد. امام خندید!پس پادشاه عرض كرد: چه چیز شما را خنداند.امام فرمود: «لِاَنَّكَ سَألتَنی عَن أَشیاءٍ ما هِی مِن مُنتَهَی العِلمِ اِلاَّ كَالقَذی فی عَرضِ البحر، اما الَمجَرَّةُ فَهِی قَوسُ اللَّهِ وَ سَبَعةُ اَشیاءٍ لَمْ تَخْلُقْ فی رَحمٍ فَاَوَّلها آدم ثُمَّ حوّا و الغُراب وَ كَبْشُ ابراهیم عليه‌السلام و ناقَةُ اللَّهِ وَ عَصا موسی عليه‌السلام و الطَّیرُ الذی خَلَقَهُ عیسی ابن مریم عليهما‌السلام ؛ [163] (علت خنده)برای این كه چیزهایی از من سؤال كردی، كه آن‌ها انتهای علم نیستند، مگر این كه كاهی در دریای پهناور علوم هستند. اما كهكشان كمان الهی است. هفت چیز كه در رحم نیافریده، اولین آنها حضرت آدم عليه‌السلام ، سپس حوا و كلاغ و قوچ ابراهیم عليه‌السلام [كه در منی به جای اسماعیل عليه‌السلام برای ذبح آماده شد.] و ناقه خدا [شتری كه معجزه رسالت حضرت صالح عليه‌السلام بوده است.] و عصای موسی عليه‌السلام و پرنده‌ای كه حضرت عیسی بن مریم عليه‌السلام آن را آفرید.بعد، پادشاه روم از روزی بندگان سؤال كرد،امام فرمود: «اَرزَاقُ العِبادِ فِی السَّماءِ الرَّابِعَةِ ینَرِّلُهَا بِقَدَرٍ وَ یبْسُطُهَا بِقَدَرٍ؛ [164] روزی بندگان در آسمان چهارم است؛ خداوند آنها را به اندازه فرو می‌فرستد و به اندازه معین گسترش می‌دهد».

## داستان

مردی از اهل ری گفت: یكی از نویسندگان (یحیی بن خالد) فرماندار شهر شد. مقداری مالیات بدهكار بودم، كه اگر می‌گرفتند؛ فقیر می‌شدم. هنگامی كه او فرماندار شد، ترسیدم مرا بخواهد و مالیات از من بگیرد.بعضی از دوستان گفتند: او پیرو امامان است. لكن هراس داشتم، شیعه نباشد و مرا به زندان بیاندازد.به قصد انجام حج، خدمت امام كاظم عليه‌السلام رسیدم، از حال خویش شكایت كردم و جریان را گفتم. حضرت امام نامه‌ای برای فرماندار به این مضمون نوشت: (بسم اللَّه الرحمن الرحیم)بدان! كه خداوند را زیر عرش، سایه رحمتی است، كه در آن سایه جا نمی‌گیرد، مگر كسی كه نیكی و احسان به برادر دینی خویش كند و او را از اندوه برهاند و وسایل شادمانیش را فراهم كند، اینك آورنده نامه از برادران تو است. والسلام.چون از مسافرت حج بازگشتم، شبی به منزل فرماندار رفتم و به دربان او گفتم: بگو شخصی از طرف امام كاظم عليه‌السلام پیامی برای شما آورده است.همین كه به او خبر دادند، با پای برهنه از خوشحالی تا در خانه آمد، درب را باز كرد و مرا در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن نمود و مكرر پیشانیم را می‌بوسید و از حالم می‌پرسید.هر چه پول و پوشاك داشت، با من تقسیم كرد، و هر مالی كه قابل قسمت نبود، معادل نصف آن پول به من داد؛ بعد از هر تقسیم می‌گفت: آیا مسرورت كردم؟می‌گفتم: به خدا سوگند زیاد خوشحال شدم. دفتر مطالبات را گرفت و آن چه به نام من بود محو كرد، و نوشته‌ای داد، كه در آن گواهی كرده بود،كه از من مالیات نگیرند.از خدمتش مرخص شدم و با خود گفتم: این مرد بسیار به من نیكی كرد، هرگز قدرت جبران آن را ندارم، بهتر آن است، كه حجی بگزارم و در موسم حج برایش دعا كنم و برای امام نیكی او را شرح دهم.آن سال به مكه رفتم و خدمت امام رسیدم و شرح حال او را عرض كردم. پیوسته صورت آن جناب از شادمانی افروخته می‌شد. گفتم: مگر كارهای او شما را مسرور كرده است؟حضرت فرمود: آری به خدا قسم كارهایش مرا شاد نمود، او خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین را شاد نموده است».

پیام

1. بله، پادشاهان كه در حكومت‌های خویش در بستر عیاشی وخوشگزرانی روزگار را می‌گذرانند و گاهی اندیشه، عقل و وجدان از آن‌ها سلب گشته، تابع خواسته‌های نفسانی خویش بوده و چون با علم و دانش، حقیقت و وحی و نبوت بیگانه بودند، درك این مطالب برای این گونه افراد بسیار مشكل است. اما كسانی كه معدن و مركز علوم الهی هستند و همه دانش‌های گذشته، حال و آینده در نزد آن‌ها مشهود است، هیچ گونه حجابی بین آن‌ها و واقع وجود ندارد، در نزد اینان شبهات و معادلات علمی، همراه با واقعیت‌های آن‌ها چون روزِ روشن است و نیاز به مقدمه و برهان ندارد.

# امام حسین عليه‌السلام و اقسام جهاد

اشاره

در فرهنگ اسلام و قرآن، در زندگی اجتماعی بشر، در مواقع اضطراری و دفاعی، حفظ جان و مال، آبرو و تمامیت ارضی یك كشور، جهاد و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی مطرح است و همه انسان‌ها جهاد و مبارزه را در جایگاه صحیح و عادلانه خود امری مطلوب، بلكه آن را لازم و رزمندگان را مورد تجلیل و عظمت قرار می‌دهند و آن‌ها را حماسه آفرینان و تاریخ سازان، الگوهای شجاعت و ایثار و گذشت می‌شمارند، لذا در آیات و روایات چهارده معصوم‌عليهم‌السلام به صورت وسیع این ركن فروع دین مطرح و در كتب فقهی به عنوان كتاب جهاد عنوان شده است. در این جا به گوشه‌ای از اندیشه حسینی كه حضرت عملاً این اصل اساسی اسلام را با جان و مال، فرزندان و اصحاب خویش زنده نموده اشاره می‌نماییم. البته لازم به تذكر است، كه جهاد و تلاش در راه خداوند دارای اقسامی است كه عبارتند از:1. جهاد اكبر كه مبارزه با نفس اَمّاره است.2. بسیج و جهاد فرهنگی در سنگرهای اعتقادی و دینی، مبارزه با هجوم فرهنگی جهان استكباری می‌باشد.3. رزم با مال و جان در دفاع از مرزها جهت تمامیت ارضی كشور می‌باشد.4. جهاد با زبان كه امر به معروف و نهی از منكر است.«سُئِلَ عَنِ الجَهَادِ سُنَّةٌ اَو فَریضَةٌ؟ فَقِال عليه‌السلام : در مورد جهاد و جنگ از امام حسین عليه‌السلام سؤال شد. آیا جهاد واجب است یا مستحب؟امام عليه‌السلام فرمود: «الجَهَادُ عَلی اَربَعَةِ اَوْجُه: فَجَهادان فَرضٌ و جَهادٌ سُنَّةٌ لاَیقَامُ اِلاّ مَعَ فَرضٍ، وَ جَهادٌ سُنَّةٌ؛ جنگ‌ها بر چهار گونه است: دو مورد از آن‌ها واجب است. و سوم: جهاد مستحبی كه اقامه و زنده نمی‌گردد، مگر با واجبی و چهارم جهاد مستحبّی است».دو صورت جهاد واجب: فَاَمَّا اَحَدُ الفَرضَینِ فَجَهْادُ الرَّجلِ نَفسُه عَن مَعاصِی اللَّهِ وَ هُوَ مِن اَعظَمِ الجَهادِ؛ اما یكی از دو مبارزه واجب جهاد انسان با خودش برای حفظ از نافرمانی خدا و این بزرگترین جهاد است. دومین جهاد واجب: وَ مُجاهِدَةُ الذین یلُونُكم مِن الكُفّار فرضٌ؛مبارزه‌ایی است، كه شما را از [شرارت‌های دشمنان] كافر حفظ می‌نماید، واجب است.سومین جهاد: «و امّا الجَهادُ الَّذی هُوَ سُنَّةٌ لا یقَامُ اِلا مَعَ فَرضٍ فَاِنَّ مُجاهَدَةِ العَدوِّ فَرضٌ عَلی جَمیعِ الاُمَّةِ لَو تَرَكُوا الجَهادَ لأَ تاهُم العَذابُ وَ هَذا هُو مَنِ عَذابِ الاُمَّةِ وَ هُوَ سنَّةٌ علی الامام. وَ حَدُّهُ اَن یأْتِی العَدُوَّ مَع الامَّةِ فُیجاهِدَهُم؛ رزمی كه سنت است و اقامه نمی‌گردد، مگر با واجبی، پس به درستی كه دفاع و جنگ با دشمنان بر همه واجب عینی می‌باشد و اگر مبارزه را ترك نمایند، عذاب الهی نازل می‌گردد و این عذاب امت است و این وظیفه‌ای بر امام است و اندازه‌اش آن است؛ كه امام با امت سراغ دشمن بروند و با آن‌ها به جنگ بپردازند».چهارمین جهاد: «وَ اَمّا الَجهَادُ الّذی هُوَ سُنةٌ فَكُلُّ سُنّةٍ اَقامَهَا الرَّجُل وَ جاهَدَ فی اِقامَتِها وَ بُلوغِهَا وَ اِحیائِهَا فَالعملُ وَ السَّعُی فیهَا مِن أفضَلَ الاَعْمالِ لِاَّنَّها اِحیاءٌ سُنَّةٍ؛ [165] امّا رزمی كه سنت است. پس هر سنتی كه انسان آن را اقامه و زنده كند و در راه اقامه و ابلاغ و زنده كردن آن جهاد نماید، عمل، سعی و كوشش در آن مسیر از بهترین اعمال است، برای این كه آن كارها زنده كننده سنت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است». حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَن سنَّ سُنَّةً حَسَنةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أجْرُ مَن عَمَلَ بِهَا اِلی یومِ القِیامَةِ مِن غَیرِ أَن ینقُصُ مِن أُجُورِهِم شَیئاً؛ [166] كسی كه سنت حسنه‌ای را بنیانگزاری كند. خداوند پاداش آن سنت و اجر كسانی كه به آن عمل می‌كنند، تا روز قیامت به بنیانگزار آن كرامت می‌نماید. بدون این كه چیزی از اجر آن‌ها كم نماید.»از جمله وصیت‌های حضرت علی عليه‌السلام در آخرین لحظات عمر مباركشان این بود كه فرمود: «وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الجَهَادِ بِاَموالِكُم وَ اَنفُسِكُم وَ اَلسِنَتِكُم فِی سَبِیلِ اللَّهِ؛ [167] شما را به خدا قسم، به خدا قسم در مورد جهاد و تلاش با ثروتهایتان و جانهایتان و زبانهایتان در راه خدا».امام علی عليه‌السلام جهاد را در سه قسم بیان نمود. و در دو قسم به ذات پاك الهی نهایت اهمیت اقسام مبارزه در راه خدا را روشن كردند و این دلیل بر نقش تربیتی و احیاگری و توانائی‌های مختلف جسمی و روحی دست و زبان و همه اعضای بدن انسان می‌باشد، یعنی مردم باید با تمام وجود و امكانات، استعدادهای خویش را در ابعاد مختلف جهاد اكبر و اصغر، جهاد با زبان و مال و هنر به كار گیرند، و از هیچ چیز در این راه مقدس دریغ ننمایند. «وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا استَطَعْتُم مِن قُوَّةَ: [168] آن چه از نیرو و قدرت توان دارید، برای آن‌ها آماده نمائید». تا رزمندگان اسلام از همه آن امكانات در راه تحقق آرمان‌های اسلامی استفاده نمایند، تا به پیروزی عظیم نایل گردند.

پیام‌ها

1. جهاد اكبر؛ برای اصلاح مفاسد اخلاقی و سازندگی درون، خالی نمودن وجود از بدی‌ها، زینت دادن نفس و عقل و روح به كمالات حیات بخش انسانی، جلا دادن و مؤثر و نافذ شدن جان انسان جهت رسیدن به اهداف عالی و رساندن انسان به راه سعادت و كمال خویش می‌باشد.2. جهاد با زبان كه مصداق واقعی آن امر به معروف و نهی از منكر و ترك گناهان زبان مثل دروغ، غیبت، تهمت و فحش بلكه از هر سخن و كلام زشتی اجتناب نمودن می‌باشد.3. زنده نمودنِ مستحبات و سیره پیامبر و اهل بیت‌عليهم‌السلام ، جهاد در راه خداوند سبحان محسوب می‌گردد.4. زنده نمودن كارهای نیك و بنیان‌گزاری آن‌ها موجب صدقه جاریه می‌باشد، كه در پرونده انسان در طول تاریخ ثواب‌های آن ثبت می‌گردد.5. جهاد برای حفظ آبرو، مال، جان و كشور و اسلام و قرآن وظیفه هر مسلمانی می‌باشد. و كشته شدن در راه دفاع از آن‌ها شهادت در راه خدا محسوب می‌گردد.

# امام حسین عليه‌السلام و غافلگیری الهی

اشاره

فطرت و عقل سالم، انسان هوشیار را تحسین نموده و غافلان را تقبیح می‌نماید، پس اگر بشر مورد حمله غافل گیرانه دشمنان درونی و برونی قرار گیرد، شكست خورده و خسارت‌های آن قابل جبران نمی‌باشد؛ پس انسان باید كاری نكند، كه خداوند او را غافلگیر نماید.حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اَلاستِدراجُ مِنَ اللَّهِ سُبحانَهِ لِعَبْدِهِ اَنْ یسْبَغَ عَلَیهِ النِّعمَ وَ یسْلُبَهُ الشُّكْرَ؛ [169] خداوند بنده‌اش را غافلگیر می‌نماید [بدین صورت، كه] نعمت‌های فراوانی به او ارزانی نموده و شكر آن‌ها را از او سلب می‌نماید». در حقیقت گاهی نعمت‌های ظاهری تبدیل به نقمت و تنبیه، عذاب و حجاب راه می‌گردند، تا آنجا كه انسان را از رشد و كمالات باز می‌دارند. در حالی كه دیگران بگونه‌ای، این زرق و برق‌ها را تفسیر می‌كنند. اما نباید انسان از واقعیت‌ها، حقایق دنیا و آخرت و هدف خویش غافل گردد، غافلانه زیستن و جاهلانه رفتن را برگزیند.پس به اندازه‌ایی، نعمت‌های دنیای فانی را از خداوند طلب كنیم، كه از مصداق شاكرین، عابدین، مؤمنین و متقین خارج نشویم.مثال: خلبان در آسمان‌ها، ناخدای كشتی در دریای پهناور، راننده در جاده، نویسنده در نوشتن، گوینده در خطابه و سخنرانی، هر كدام از این‌ها اگر لحظه‌ای از وظایف خود غافل شوند، ضربات و خساراتی را وارد می‌آورند، كه قابل جبران نبوده و یا ترمیم آن بسیار دشوار خواهد بود. انسان باید غافل از سرانجام اعمال خود نباشد.

## داستان

«عبد الملك» پیروزمندانه وارد كوفه مركز عراق شد و در دارالاماره آنجا جلوس كرد و دستور داد سر مصعب را كه بریده و با خود آورده بود، در تشتی نهادند و مقابل او به زمین گذاردند. «عبدالملك» با سرور و شادمانی خاصّی ناشی از باده پیروزی به سر بریده رقیب خود «مصعب بن زبیر» می‌نگریست. در این موقع «عبدالملك بن عمیر» كه از رجال نامی بود و در مجلس حضور داشت تكان سختی خورد و رنگ چهره‌اش دگرگون شد. عبد الملك پرسید:؟ چرا منقلب شدی؟ گفت: سر امیر سلامت باد! داستان عجیبی را به یاد آوردم. من از این دارالاماره خاطرات تلخی دارم. عبدالمك پرسید: چه خاطراتی؟ گفت: روزی من در همین دارالاماره نشسته بودم، «عبید اللّه زیاد» دیدم سر بریده امام حسین عليه‌السلام را آوردند و در نزد او نهادند. مدّتی بعد كه مختار كوفه را اشغال كرد و «عبید اللّه زیاد» را شكست داد، آمد در همین جا نشست و من هم بودم. مختار سر بریده «عبید اللّه» را پیش خود گذارده بود و به آن می‌نگریست. روزی دیگر با «مصعب بن زبیر» در همین جایگاه نشسته بودم، كه دیدم سر مختار را آوردند، مقابل مصعب نهادند و اینك امروز هم در همین مكان خدمت امیر هستم و می‌بینم كه سر بریده مصعب در حضور شما قرار داد. لذا لرزه بر اندام افتاد و از شومی این مجلس پناه به خدا بردم.با شنیدن این واقعه شگفت‌انگیز «عبدالملك» به هراس افتاد و تكان سختی خورد. سپس دستور داد، دارالاماره را كه یادگار این همه حوادث و خاطرات تلخ و ناراحت كننده بود ویران كنند. جالب اینجاست! كه این وقایع بزرگ فقط در مدّت یازده سال اتفاق افتاده بود. اشعار زیر در همین زمینه گفته شده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یكسره مردی از عرب هوشمند |  | گفت به عبدالملك از روی پند |
| روی همین مسند و این تكیه‌گاه |  | بودم و دیدم بر ابن زیاد |
| زیر همین قبّه و این بارگاه |  | آه چه دیدم كه دو چشمت مباد |
| تازه سری چون سپر آسمان |  | طلعت خورشید ز رویش عیان |
| بعدی ز چندی سر آن خیره سر |  | بد سر مختار به روی سپر |
| بعد كه مصعب سر و سردار شد |  | دستخوش او سر مختار شد |
| این سر مصعب به تقاضای كار |  | تا چه كند با تو دگر روزگار |

[170] .

پیام‌ها

1. استفاده از اصل غافل‌گیری برای شكست دادن دیگری است.2. غفلت؛ از حالات مذموم انسانی است.3. هر غفلتی دارای ضررهای جبران ناپذیری می‌باشد، پس انسان باید همیشه هوشیار و از ابزار شناخت بهره گیرد و نگذارد افراد، اشیاء و عناوین او را از حقایق غافل نموده و او را از مسیر حق خارج كنند.

# امام حسین عليه‌السلام و برخورد با گناه

اشاره

حضرت ابا عبداللَّه الحسین عليه‌السلام فرمود: «مَن حَاوَلَ اِمَرءاً بِمَعصیةِ اللَّهِ كَانَ اَفوُتُ لِمَا یرجُوا وَ اَسْرَعُ لِمَا یحذَرُ؛ [171] كسی كه با گناه و معصیت اطراف انسانی جمع گردد. آرزوهایش را زودتر از دست می‌دهد و از آن چه ترس دارد و می‌خواهد از آن دور شود، سریعتر گرفتارش می‌گردد». با تخلف و گناه نمی‌توان به اهداف عالی نائل گشت.لذا اجتناب از مجلس گناه و نافرمانی الهی، عزت دنیا و آخرت و حوائج انسان را تأمین می‌نماید.امام حسین عليه‌السلام فرمود: «اِفْعَلْ خَمْسَةَ اَشْیاءٍ وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ، پنج كار را انجام بده! و هر چه می‌خواهی گناه كن. «فَاَوَّلُ ذلِكَ: لاتَاْكُلْ رِزْقَ اللّهِ! وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ اول؛ این كه روزی خدا را نخور! و هر چه می‌خواهی گناه كن.«وَالثَّانی: اُخْرُجْ مِنْ وَلایةِ اللّهِ! وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ دوم؛ از ولایت خداوند خارج نشو! و هر چه می‌خواهی گناه كن.«وَ الثَّالِثُ؛ اُطْلُبْ مَوْضِعاً لا یراكَ اللّهُ! وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ سوم؛ جا و مكانی را انتخاب نما، كه خداوند ترا نبیند! هرچه می‌خواهی گناه كن.«وَ الرَّابِعُ: اِذا جاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِیقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفسِكَ! وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ چهارم؛ وقتی فرشته مرگ برای گرفتن روحت آمد، او را از خودت برگردان! و هر چه می‌خواهی گناه كن.«وَالْخامِسُ: اِذا اَدْخَلَكَ مالِكٌ فِی‌النَّارِ، فَلا تَدْخُلْ فِی النَّارِ! وَ اَذْنِبْ ما شِئْتَ؛ [172] پنجم؛ زمانی كه فرشته‌ایی تو را وارد آتش نمود، پس تو در آتش جهنم وارد نشو! و هر چه می‌خواهی گناه كن.حال كه نمی‌توان این اعمال پنج‌گانه را انجام داد و از تحت حاكمیت الهی خارج شد، پس باید گناه نكنیم و در زیر چتر حكومت الهی از دستوراتش اطاعت كرده و عصیان را از درون و برون ریشه كن نماییم.در نیایش حضرت علی عليه‌السلام و تعلیم آن به جناب كمیل آمده: «وَ لا یمْكِنُ الفِرارُ مِن حُكُومَتِك؛ [173] فرار از حكومت و سلطنت تو امكان ندارد». یعنی هر جا بروم، تحت حاكمیت و پادشاهی تو هستم، خواه در زمین و اعماق آن و یا در آسمانها و كهكشانهای آن، یا در دریاها و اعماق آن باشم.حال؛ خدایا از تو مدد می‌خواهیم، تا ما را در مسیر حفظ از گناهان و اطاعت از دستورات خویش، موفق فرمایی.

## داستان

حضرت عیسی عليه‌السلام و یارانش برای طلب باران از شهر خارج شده و وارد صحرا گشتند، در آن جا حضرت عیسی عليه‌السلام به آنها فرمود: هر كس از شما گناهی انجام داده به شهر باز گردد. پس همه مردم به غیر از یك نفر مراجعه كردند. حضرت به او فرمود: آیا تو گناهی مرتكب نشده‌ای؟ عرض كرد: چیزی به خاطر ندارم، جز این كه روزی به نماز ایستاده بودم زنی از مقابل من عبور كرد، من به او نگاه كردم، و چشمم به سوی او چرخید، پس همین كه او رفت، انگشت خود را داخل چشمم كردم و آن را در آوردم و به همان طرف كه زن رفته بود، پرتاب كردم.حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود: دعا كن، من آمین می‌گویم، او دعا كرد و باران نازل شد. [174] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| غرق گنه ناامید مشو ز دربار ما |  | كه عفو كردن بود در همه دم كارما |
| بنده شرمنده تو خالق و بخشنده من |  | بیا بهشتت دهم مرو تو در نار ما |
| توبه شكستی بیا، هر آنچه هستی بیا |  | امیدواری بجو ز نام غفار ما |

پیام‌ها

1. فقط او را رزاق بدانیم، تا در ایمان خود دچار تزلزل و شك نگردیم. آب، هوا، غذا، میوه‌ها و امور معنوی، استعدادهای وجودی همه روزی الهی هستند، كه بر ما ارزانی می‌گردد. پس انسان باید گناه نكند،تا لیاقت و شایستگی استفاده از آن‌ها را كسب نماید.2. (اللهُ ولُّی الذینَ اَمَنُوا) [175] خداوند یار و یاور مؤمنین است. پس بهترین و پاك‌ترین وجود كه خداوند است، ولی و وكیل انسان قرار می‌گیرد. تا در تمام مراتب او را از گناهان حفظ كند و به اوج ترقی نایل گرداند، پذیرفتن ولایت الهی با جان و دل و عشق ورزیدن به آن كار هركسی نیست، مگر با عنایت و توجه او، شناخت حاصل گردد.3. هرجا هستیم محضر الهی است، هم چنان كه قرآن می‌فرماید: (اَلَمْ یعْلَمْ بِاَنَّ اللّهَ یری) [176] آیا انسان نمی‌داند، كه خداوند او را می‌بیند. مردم در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی اگر بدانند، كه ناظری چون خداوند، كلام آن‌ها را می‌شنود و اعمالشان را می‌بیند، خویشتن خویش را كنترل نموده و خود را از اشتباهات بزرگ و كوچك حفظ می‌نمایند.4. در جهان وجود هیچ كس نمی‌تواند، از مرگ فرار نماید و درمانی برای آن وجود ندارد، حال كه باید این راه را همگان بروند، آیا برنامه ریزی لازم نیست؟ توشه راه چیست؟ آیا راهی برای برگرداندن فرشته مرگ وجود دارد؟ همه جواب‌ها منفی است. پس باید با ترك گناهان سختی‌های مرگ، جان دادن و رفتن از این دنیای فانی را آسان نمود.5. آیا راه نجات از آتش جهنم در صورت ارتكاب گناه وجود دارد؟ جواب: خیر؛ زیرا حاكمیت در همه جا از آن خداوند است، پس باید برای نجات از جهنم نافرمانی او را ترك نموده و دستورات او را عمل كرد.6. انسان برای رسیدن به اهدافش از ابزار نامقدس و نامشروع نباید بهره بگیرد.7. هدف وسیله را توجیه نمی‌كند. پس برای هدف مقدس جایز نیست، از ابزار نا مقدس بهره گیرد.8. آرزوها، اعمال و رفتار انسانی، زمانی مشروع می‌گردد، كه از مقدمات عمل تا رسیدن به هدف نهائی، حقوق الهی و مردم ضایع نگردد.9. به وسیله گناه به مقصود رسیدن، خود خلاف دیگری است.

# امام حسین عليه‌السلام و سلام

اشاره

سلام و درود یكی از شعائر الهی است، كه در طول زندگی بشر در میان ملت‌ها به گونه و روش‌های مختلف مطرح بوده است و اسلام هم در این زمینه بیانات بسیار شیوا و زیبایی دارد، كه به گوشه‌ایی از آن‌ها اشاره می‌گردد. [177] .در سیره رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اولیاء الهی سبقت در سلام بوده است.حضرت امام حسین عليه‌السلام فرمود: «للِسَّلامِ سَبْعُونَ حَسنَةً تِسعٌ وَ سِتُّون لِلمُبتَدَءٍ وَ واحِدَةٌ لِلرّادِ؛ [178] برای سلام هفتاد خوبی می‌باشد، كه شصت و نه مورد از آن برای شروع كننده سلام و یك خوبی برای جواب دهنده آن می‌باشد.هم چنین حضرت فرمود:«البَخیلُ مَن بَخَلَ بِالسَّلامِ؛ [179] بخیل كسی است كه نسبت به سلام كردن بخل ورزد».سلام از بهترین كلام‌ها و شعارهای دین اسلام است، كه خیرات و بركات، عزت و بزرگواری، تواضع و احترام متقابل را جهت دنیا و آخرت انسان به همراه دارد.

پیام‌ها

1. كسی كه از سلام كردن سرپیچی كند، (گذشت و تواضع و فروتنی آن را نداشته باشد.) در حالی كه سلام یكی از شعارهای الهی، قرآنی و ملائكه است، گویا در همه امور زندگی خود، دچار مشكل خواهد شد؛ زیرا انسانی كه ارزش كلام و سخن الهی، شعار انسانی و مردمی را نداند، چگونه اموال، جان و فرزند را برای احیاء اسلام نثار و ایثار خواهد نمود.2. آغاز كننده سلام غرورها، تكبرها و منیت‌ها را در خود شكسته و تواضع، خضوع و خشوع را جایگزین نموده است.3. شروع كننده سلام، محبت و اتحاد، دوستی و معاشرت را آغاز نموده است.4. سلام، شعار بهشتیان و مؤمنین در دنیا و برزخ و بهشت است. 5. نماز با ذكر اللَّه اكبر شروع و با سلام به پیامبر، اولیاء الهی و صالحین ختم می‌شود.6. زیارت انبیاء، ائمه‌عليهم‌السلام و ارتباط با اولیاء الهی، صالحین و خوبان در نماز و غیره به وسیله سلام‌ها محقق می‌گردد.7. سلام آغاز كلام و سخن است.8. زمان ورودِ به منزل سلام كنید، حتی اگر كسی در خانه نبود، به خودتان سلام نمائید.(آیه قرآن)

# امام حسین عليه‌السلام و برادری

اشاره

عقد برادری در اسلام از زمان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مطرح بوده است و وجود گرامی حضرت با علی عليه‌السلام عقد اخوت بستند، و دیگر اصحاب هم این سیره را عمل نمودند. قرآن شریف هم این مهم را بیان كردند.حال از سخنان ارزشمند سالار شهیدان حسین بن علی عليه‌السلام پیرامون چهار گروه از كسانی كه ادعای برادری دارند، آویزه گوش دل نماییم:اَلاَخَوانُ اَربَعَةٌ، فَأخٌ لَكَ وَ لَهُ، وَ أَخٌ لَك، وَ اَخٌ عَلَیكَ، وَ اَخٌ لالَكَ وَ لا لَهُ؛ [180] ارتباط برادران مسلمان با یكدیگر به چهار صورت می‌باشد: پس برادری كه برای شما و خودش است. برادری كه فقط برای توست و برادری كه علیه توست و برادری كه نه برای تو و نه برای خودش است. راوی از معنای آن‌ها سؤال كرد، امام گروه اول را بیان فرمود: «اَلاَخُ الّذی هُو لَكَ وَ لَهُ فَهُوَ الاخُ الذَّی یطلُبُ بِاَخائِه بَقاءَ الاَخَاءُ وَ لاَ یطْلُبُ بِاَخائِهَ مَوْتُ الاَخَاء، فَهَذا لَكَ و لَهُ، لاَنَّهُ اِذَا تَمَّ الاَخَاء طَابَتْ حَیاتُهُمَا جَمیعاً و اِذَا دَخَلَ الاَخاء فِی حَالِ التّنَاقُضِ بَطَلَ جَمیعاً؛ [181] برادری كه برای شما و خودش ارزش قائل است، آن فردی می‌باشد، كه با محبت و برادری خواستار باقی ماندن ارتباط اخوت است و با ارتباط برادرانه مرگ برادری را نمی‌خواهد، این برادری برای تو و خودش دارای ارزش است [یعنی خواستار ماندن این ارتباط دوستانه می‌باشد تا به سود یكدیگر امور زندگی و غیره را اداره كنند] برای این كه هر زمانی همه اركان برادری تمام گردد، زندگی هر دو زیبا و جالب و خوشایند یكدیگر می‌گردد و هر وقتی كه در برادری تناقض و نفاق، دورنگی و دشمنی حاكم شود، تمام ارتباطات برادری باطل می‌گردد.»امّا حضرت گروه دوم را این گونه بیان فرمود: «وَ الاَخُ الذَی هُوَ لَكَ فَهُوَ الاَخُ الَّذِی قَد خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَن حَالِ الطَّمَعِ اِلَی حَالِ الرَّغْبَةِ فَلَم یطْمَعْ فِی الدُّنیا اِذَا رَغَبَ فِی الاَخَاء فَهذا مُوَفِّرٌ عَلَیكَ بِكِّلیته؛ [182] برادری كه فقط برای شما می‌اندیشد: برادری كه طمع به دنیا و حرص را به خاطر عشق به تو از خود خارج نموده و در دنیا حریص نمی‌باشد. زمانی كه شیفته برادری گشت، همه خیرات و خوبی‌ها را برای تو به ارمغان می‌آورد». سپس حضرت در مورد گروه سوم فرمود: «و الاَّخ الذِّی هُوَ عَلَیكَ فَهُوَ الاَخُ الذّی یتَربَّصُ بِكَ الدَّوائِرَ وَ یغشَی السَّرائِرَ وَ یكذِبُ عَلَیكَ بَینَ العَشائِر وَ ینْظُرُ فی وَجْهِكَ نَظَرَ الحَاسِدِ فَعَلَیهِ لَعنَةُ الوَاحد؛ [183] برادری كه علیه توست، پس آن برادری كه در انتظار رسیدن گرفتاری‌ها به تو می‌باشد. و اسرار را از تو مخفی می‌كند [و تو را هم از خویشتن نمی‌داند] و بین اقوام به تو دروغ می‌گوید و با چشم حسادت به تو می‌نگرد، پس لعنت خداوند بر او باد».و سپس حضرت گروه چهارم را چنین بیان فرمود: «وَ الاَخُ الّذِی لا لَكَ وَ لاَ لَهُ فَهُوَ الذَّی قَد مَلاَءَهُ اللَّهُ حُمْقاً فَأَبَعَدَهُ سُحقاً فَتَراهُ یؤْثَرُ نُفسَه عَلیكَ وَ یطلُبُ شُحَّاً و مَا لَدَیكَ؛ [184] برادری كه نه برای شما و نه برای خودش است آن كه خداوند وجود او را از حماقت و بی عقلی پر نموده و سپس خداوند او را از رحمت خود به كلی دور می‌گرداند، در این حال می‌بینی، كه خود را بر شما مقدم داشته، و از باب حرص آن چه نزد توست طلب می‌كند». خودش از هدیه دادن به شما دریغ می‌ورزد و فقط خواستار بستن بار خویش می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: (اِنَّمَا المُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلَحُوا بَینَ اَخَوَیكُمْ و اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُم تُرحَمُون) [185] انسان‌های با ایمان برادر یكدیگرند. پس میان برادرانتان را اصلاح كنید و تقوای الهی پیشه كنید، به امید این كه مورد رحمت واقع شوید.«حضرت علی عليه‌السلام به فرزندانش و همه كسانی كه وصیت نامه به آنها می‌رسد، با استناد به جمله‌ای از پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سفارش فرمود: «اِصلاحُ ذَاتِ البَینِ اَفَضَلُ مِن عَامَّةِ الصَّلوةِ وَ الصَّیام؛ [186] اصلاح بین افراد [و حل اختلافات بین مسلمین، مؤمنین و مردم] از تمام نمازها و روزه‌ها بالاتر است».حال انسان یك تحلیل اجمالی نماید، میلیاردها مسلمان این دو واجب خدا را در طول تاریخ عمل نموده و می‌نمایند. اما آن چه از همه این‌ها در اندیشه نبوی و علوی بالاتر است و همه واجبات را زنده می‌نماید، روح برادری، محبت و صفا، یك دلی و یك سوئی در جامعه اسلامی می‌باشد. كه همه باید با اندیشه، گفتار و رفتار عملی خویش این جهت مهم را تقویت و از آن پاسداری نمایند.

## داستان

پدری فرزندان خویش را جمع نمود و فرمود: چوب‌هایی آماده كردند. سپس یكی از آن‌ها را گرفت و به راحتی شكست و بعد تعدادی از چوب‌ها را كنار هم گذارد و با تمام قدرت برای شكستن آن‌ها وارد عمل گردید، اما از شكستن آن‌ها عاجز و ناتوان شد. سپس خطاب نمود؛ ای فرزندانم! اگر شما در زندگی فردی و اجتماعی با هم باشید، دشمنان، قدرت پراكنده نمودن شما را ندارند. اما اگر از یكدیگر جدا گردید، شما را شكست می‌دهند. آری! وحدت و یكپارچگی انسجام، برادری و برابری، قدرت مادی و معنوی، جسمی و روحی انسان را افزایش می‌دهد.در هیبت تو سطوت حیدر دیدند در خشم تو التهاب آذر دیدندآن دم كه حسین را برادر خواندی در جاری تو زلال كوثر دیدند

پیام‌ها

1. تمام مردم در زندگی اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیاز به دوست، رفیق و برادرِ با صفا و صمیمی دارند.2. نقش تربیتی، سیاسی و اعتقادی برادری در زندگی مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی بر كسی پوشیده نیست.3. برادر واقعی هم راز، همدرد و غمخوار انسان در مشكلات و یار و یاور او می‌باشد. 4. برادر واقعی در سختی‌ها و بن بست‌ها، راهگشای انسان است.5. برادر باید همیشه در تمام جهات به فكر برادر خویش باشد.6. پیمان و تعهد برادری در سلامت روحی و جسمی، معنوی و مادی انسان نقش مؤثری را ایفا می‌نماید.7. برادر باید نقش اصلاح مفاسد و مشكلات، رشد و بالندگی را بازی نماید.8. كسانی كه به صفا و برادری مردم در جامعه ضربه می‌زنند، بزرگترین گناهان را مرتكب گردیده و از تقوای الهی بدورند.9. كسانی كه نقش صحیح برادری را ایفا می‌نمایند و این عقد اخوت را تقویت می‌كنند، مشمول رحمت بی‌كران الهی قرار می‌گیرند.10. وظیفه قطعی و عقلی، عرفی و شرعی، وجدانی و انسانی هر فردی ایجاب می‌نماید، كه بنیان‌های برادری را در جامعه تقویت نماید.11. ایجاد محبت و برادری از تمام اعمال ارزشمندتر می‌باشد.12. گاهی اوقات دوست خوب چون برادر، بلكه از او بهتر و مشكل گشاتر است.13. مراد از برادری در بحث ما معنای وسیع آن می‌باشد. كه شامل برادران سببی و نسبی و دینی می‌گردد.

# امام حسین عليه‌السلام و برخورد با مردم

اشاره

مردی در محضر امام حسین عليه‌السلام عرض كرد: «اِنّ المعروفَ اِذَا اُسْدِی اِلَی غَیرِ اَهْلِهِ ضَاعَ؛ همانا معروف زمانی كه به غیر اهل آن عرضه شود، از بین می‌رود. امام در جواب فرمود: «لَیسَ كَذلِكَ وَ لكِن تَكُونُ الصَنِیعَةُ مَثَلُ وابِلِ المَطَرِ تُصیبُ البِّرَ وَ الفاجِر؛ [187] این طور نیست، بلكه كارها و اعمال خوب، مثل قطرات باران است، كه به خوب و بد می‌رسد».رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «سَیدُ القَومِ خَادِمُهُم؛ آقا و بزرگ اقوام و خویشان خدمتگزار آن‌هاست.ما باید تلاش، كار و خدمت خویش را برای خدا به همنوعان خود عرضه نماییم، تا خالق جهان هستی ما را در سخت‌ترین شرایط در یابد و نجات دهنده و نجات بخش ما باشد. حضرت علی عليه‌السلام در دعای پر فیض كمیل می‌فرماید: «قَوِّ عَلی خِدْمَتِكَ جَوارِحی؛ پروردگارا! اعضای بدن مرا در راه خدمتت تقویت نما».

## داستان

یكی از دوستان و مؤمنین مِیقانِ شاهرود به نام حاج حسین نقل می‌كرد، در جاده شاهرود - تهران، راننده‌ایی ماشین او خراب شده بود و در بیابان مانده بود، من برای كمك به او ایستادم و او را در حل مشكلات یاری نمودم، سپس معلوم شد، از عرب‌های مدینه است، كه برای زیارت حضرت ثامن الائمه امام هشتم عليه‌السلام به مشهد قدم گذاشته است. پس او آدرس مدینه را داده و مرا دعوت نمود، روزگار گذشت؛ تا این كه ما به حج مشرف شدیم، او را در مدینةُ الرسول یافتیم، در آن سال خدمات زیادی آن آقای عرب به زائرین كاروان ما ارائه نمود، كه قابل توجه بود. چه نیكو گفته‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو نیكی می‌كن و در دجله انداز |  | كه ایزد در بیابانت دهد باز |

پیام‌ها

1. جواب بدی در همه جا بدی نیست، زیرا بسیاری از اولیاء الهی بودند، كه در پاسخ بدی‌ها، خوبی نمودند و با این عمل بدترین افراد را به بهترین روش تربیت نمودند. از جمله برخوردهای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پرتاب سنگ و خاكستر به سر و صورت شریفش و عیادت آن وجود مقدس از آن‌ها، در زمان مریضی و غیره.2. احسان و خوبی نمودن به نااهلان با در نظر گرفتن شرایط مكانی و زمانی اتمام حجتی بر آن‌هاست، علاوه بر این راهی جهت هدایت و تربیت می‌باشد.3. خوبی‌ها، باید به همه جامعه و انسانها، در تمام سطوح اعتقادی و عملی عرضه شود، تا مردم خوبی‌ها و بدی‌ها را شناخته و از یكدیگر تمیز بدهند.4. هم چنان كه باران برای همه زمین‌های مزروعی و كویری، دشت وكوه و صحرا، مفید است. پس خوبی نمودن به همه انسان‌ها ارزشمند می‌باشد. لذا جاهلان، عالمان، مؤمنین، كفار و منافقین نحوه بهره‌برداریشان از عرضه خوبی‌ها متفاوت است، ولی در نهایت هركسی به گونه‌ایی تحت تأثیر خوبی‌ها قرار می‌گیرد.5. یكی از اسماء و صفات حسنای الهی در قرآن و دعای جوشن كبیر «وَ فَضلُهُ عَمیم» است. یعنی فضایل الهی برای همه مردم عمومیت و جریان و سریان دارد. حال اگر كسی بخواهد، به اسماء و صفات زیبای الهی مزین گردد، باید این گونه خود را تربیت نماید.

# نعمت از دیدگاه امام حسین عليه‌السلام

اشاره

فطرت انسانی خواستار نعمت‌های زیبای جهان هستی است، امّا در مصداق نعمت اختلاف می‌باشد، گاهی نعمت را به تمام وسایل مادی دنیا كه تأمین كننده ابعاد جسمی بشر است، تفسیر می‌نمایند. در حالی كه وسعت معنای نعمت به تمام آن چه را كه روح، جان و جسم انسان را زنده و آباد می‌نماید، اطلاق می‌گردد، وحی و نبوت، رهبری الهی و كتب آسمانی، عقل و وجدان، سلامت روحی و جسمی و بلكه تمام وسایل زندگی، رفاه و آسایش، از خوردن و پوشیدن و مسكن، همه مصداق نعمت‌های الهی هستند. مردی از امام حسین عليه‌السلام درباره نعمت پروردگار در آیه شریفه سؤال كرد، (وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَن مَعنی قَولِ اللَّهِ: «و أمّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث) [188] قال عليه‌السلام أَمَرَهُ أَن یحدُثَ بَما أَنعَمَ اللَّهُ بِه عَلَیهِ فِی دِینِهِ؛ [189] مردی از آیه قرآن سؤال نمود، كه خداوند می‌فرماید: نعمت‌های پروردگارت را بیان كن، حضرت فرمود: خداوند (انسان) را امر فرمود: كه نعمت‌هایی كه در دین به او داده است، بیان و تشریح نماید.راستی ما انسان‌ها، گاهی نعمت را در اموال دنیا و محسوسات منحصر می‌نماییم، در حالی كه خداوند در قرآن مهم‌ترین نعمت را نبوت و امامت، دین و قرآن و شریعت بیان می‌نماید.خداوند درباره نصب حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در قرآن می‌فرماید: (وَ اَتْمَمْتُ عَلَیكُم نِعمَتی) [190] نعمت خویش را بر شما ملت تمام نمودم. لذا خداوند تمام كردن نعمت را نسبت به بندگان خویش مسئله امامت و رهبری الهی در جامعه و جانشینی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیان نموده است.سپاس، شكرگزاری و قدردانی از عطایای الهی در گرو كاربرد صحیح آن‌ها می‌باشد، كه مصرف و استعمال آن‌ها درست و در جهت صاحب نعمت باشد؛ تا زبان، دل و عمل بلكه همه قوای جسمانی و روحانی، هماهنگ از ولی نعمت خویش سپاسگزاری نمایند. خداوند در قرآن كریم می‌فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لاَ زِیدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم اِنَّ عَذابی لَشَدید) [191] اگر شكرگزار و سپاس‌گوی نعمت‌های الهی باشید، آن را برای شما زیاد می‌كنیم و اگر كفران نعمت كنید، همانا عذاب من شدید است. در این جا خداوند مقدار عذاب و كیفیت آن را بیان نمی‌كند؛ به صورت كلی می‌فرماید: مجازات من شدید است، اشاره به پس گرفتن نعمت و یا تخریب آن نمی‌نماید.

## داستان

«ابراهیم بن عباس» نویسنده امام رضا عليه‌السلام می‌گوید: در خدمت امام رضا عليه‌السلام بودیم، یكی از فقها سؤال كرد، آیا معنای نعیم در آیه شریفه (لَتُساَلُنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَّعیم) [192] آب سرد است؟ امام با صدای بلند فرمود: این طور تفسیر می‌كنید؟! و هر كسی به نوعی تفسیر می‌نماید، یكی می‌گوید: منظور آب سرد است، بعضی می‌گویند: مراد خواب است، عده‌ای می‌گویند: غذای خوش طعم است.همانا پدرم از پدرش حضرت صادق عليه‌السلام نقل فرمود: پدرم با ناراحتی به عده‌ای كه آیه قرآن را این گونه تفسیر می‌كردند، فرمود: هرگز خدا از چیزهائی كه به مخلوق تفضّل فرموده، سؤال نخواهد كرد و منّت نمی‌گذارد، چگونه می‌توان به خدای بزرگ نسبت داد، چیزی را كه برای مردم شایسته نیست؟ مراد از نعیم: ولایت و دوستی ما خاندان است، كه خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال خواهد نمود، بنده اگر به لوازم ولایت و محبت وفا كند، به نعمت‌های بهشت كه زوال‌پذیر نیست، نایل می‌گردد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از ما كه غیر جرم و خطا سر نمیزند |  | گیرم كه عمر سازد از این بیشتر دوام |
| انعام عام تو مگر آخر بدل كند |  | این جرم ما بطاعت و این ننگ را بنام |

پیام‌ها

1. نعمت شامل همه هدیه‌های معنوی و مادی الهی می‌گردد،كه نجات‌بخش بشر است.2. ولایت و رهبری، كتب آسمانی و هدایت الهی از بزرگترین و زیباترین نعمت‌های حضرت حق است.3. سپاسگزاری از نعمت‌ها و خدمت‌ها موجب حفظ و زیاد شدن آن كمالات و خوبی‌ها می‌گردد.4. حفاظت و نگهداری نعمت‌ها از مهمترین كارهایی است، كه نقش بسیار سازنده‌ایی در پویایی و بالندگی انسان دارد.

# روضه‌ها

«شصت مجلس از تذكرة الشهداء مرحوم ملاحبیب اللَّه شریف»(موارد داخل پرانتز از مؤلف كتاب است)

## مجلس 01

مرویست: كه زمین كربلا افضل بقعه‌های بهشت خواهد بود، كه انبیا و اولیا در آن ساكن خواهند شد و چون مشیت خدا قرار گیرد كه دنیا را فانی سازد و قیامت برپا كند، ملائكه به امر خدا كربلا را با آن چه در آن نهان است، بر خواهند داشت و بلند خواهند كرد و آن زمین در آن وقت درخشنده خواهد بود، به نحوی كه عالم را روشن خواهد كرد. پس آن را در بهشت خواهند گذاشت و خداوند آن زمین را روضه‌ای از ریاض بهشت گرداند و آن زمین ارفع و افضل از بهشت خواهد بود و در آن جا ساكن نخواهد شد، مگر اولوالعزم از پیامبران و آن زمین در میان روضه‌های بهشت چنان درخشنده باشد؛ مانند: آفتاب و ماه كه برای اهل زمین می‌درخشند و آن زمین ندا خواهد كرد، كه منم! زمین مقدس طیب مبارك كه جسد حضرت سیدالشهداء ابی‌عبداللَّه الحسین، سید جوانان بهشت را در برداشتم. [193] .

## مجلس 02

مروی است: كه چون بنده زیارت او را درك نماید، خطاب به ملائكه می‌رسد، كه‌ای ملائكه‌ام! در خانه بنده‌ام بایستید و مرا تسبیح، تحلیل و تقدیس نمایید و ثواب آن را برای این بنده، زائر حسین‌عليه‌السلام تا روز وفاتش بنویسید و چون او وفات می‌كند، خطاب می‌رسد، كه بر قبر او واقف شوید تا روز قیامت و مشغول ذكر من باشید تا روز قیامت و ثواب آن را برای بنده من بنویسید.

## مجلس 03

این مصیبت عظمی كه اعظم المصائب است، در همه اشیا اثر كرد و اثرش به ظاهر منحصر نبود بلكه در ظاهر و باطن هر دو مؤثر آمد و از اینجاست، كه گفته‌اند: «لَمَّا قُتِلَ الحسینُ‌عليه‌السلام كُسِفَتْ الشمسُ كَسفْةً بَدَتِ الكَواكِبُ؛ زمانی كه حسین عليه‌السلام كشته شد، خورشید پوشیده شد، به صورتی كه ستاره‌ها آشكار گردید». [194] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یك نفر خورشید ما را سربرید |  | تشته لب خون خدا را سر برید |

## مجلس 04

همانا این اشك چشم تو كه در این مصیبت جاری می‌شود، در حقیقت گلابی است، معطر و خشبوتر از مشك. كدام گلاب است، كه چون بر صورت جاری شود، تمام گناهان را از صغیره و كبیره بشوید و كدام گلابست، كه از استعمالش بهشت واجب شود. همانا این گلابِ اشك بوی گِل محبّت حسین عليه‌السلام دارد. زمانی كه گُلِ جسد آن مظلوم را بر خاك انداختند، بوی این گل را از گلاب اشك دیده عاشقان حسین عليه‌السلام استشمام می‌نمائیم. [195] .

## مجلس 05

در هر شبانه روزی از هر آسمانی صد هزار فرشته با تحفه‌های بسیار فرود می‌آیند و بر آن حضرت صلوات می‌فرستند و خدا را در نزد قبرش تسبیح می‌نمایند و طلب آمرزش می‌كنند، اسم‌های زیارت كنندگان را برای زوارش می‌نویسند و ثبت می‌نمایند، نامهای پدران و قبیله‌ها و شهرهای آنان را از نور عرش خدا در صورت‌های آن‌ها نشانه می‌گذارند، كه این است، زیارت كننده قبر بهترین شهیدان و چون روز قیامت شود، به این نور شناخته می‌شوند، در میان مردمان كه این‌ها زائران قبر امام حسین عليه‌السلام بوده‌اند، [196] .

## مجلس 06

روایت است: اول كسی كه بر امام حسین عليه‌السلام نماز كرد، خداوند عالم و بعد از آن جبرئیل و سایر ملائكه. [197] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به دامن تو خلایق زنند دست توسل |  | زقامت تو به پا می‌شود قیام قیامت |

## مجلس 07

اندوه، حسرت و گریه شیعیان بر آن مظلوم از آن جهت نیست، كه او را غسل ندادند و كفن نكردند؛ برای آن است كه امامی را كه حجت خدا بود و ستون دین اسلام بود و پیغمبر خدا درباره‌اش این همه سفارش فرموده بود، این همه آزار رسانده‌اند. [198] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حسین بن علی لب تشنه جان داد |  | ولی دلهای سنگی را تكان داد |

## مجلس 08

جمعی از ملائكه به اذن خدا به یاری آن حضرت فرود آمدند و چون رسیدند، سرش را در بالای نیزه دیدند، عرض كردند: بارالها! ما به یاری او نرسیدیم. خطاب رسید، كه مُلازم قُبّه او شوید و بر او گریه كنید،تا آن گاه كه او به دنیا برگردد. [199] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای حضور آسمان، در جانِ خاك |  | یا حسین‌بن‌علی روحی فداك |

## مجلس 09

آن‌ها چهار هزار ملك‌اند، كه مجاور قبر اویند و به استقبال زوّار او می‌آیند و مریضان آن‌ها را عیادت و مرده‌های آنان را تشییع می‌نمایند. [200] .

## مجلس 10

ابلیس لعین از خوشحالی پرواز كرد و تمام زمین را بگشت و شیاطین و عفریته‌ها را به دور خود جمع كرد و گفت: ای جماعت شیطان! ما به آرزوی خود رسیدیم و مردم را اهل جهنّم كردیم، مگر هركسی كه در این مصیبت گریه كند و به دوستی آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصمم گردد، پس تا می‌توانید، مردم را در شَكّ اندازید و از این مصیبت و ثواب باز دارید، تا زحمت من به هدر نرود. [201] .

## مجلس 11

در آن حال كه سرش بریدند و بر نیزه آویختند، هاتفی میان زمین و آسمان ندا در داد كه؛ «یا اَیتُها الاُمَّةُ المُتَحَیرَةُ الضَّالَّهُ بَعدَ نَبِّیها لا وَفَّقْتُمْ لِفِطرٍ وَ لا اَضْحی؛ ای امتی كه بعد از پیغمبر خود سرگردان و گمراه شدید، دیگر برای نماز عید فطر واضحی (قربان) موفق نخواهید شد، زیرا كه امامان هدایت خود را می‌كُشید. [202] .

## مجلس 12

مروی است: در همان حال كه امام در كربلا كشته شد، اهل مدینه صدای هولناكی شنیدند، كه می‌گفت: امروز بلا بر این امّت نازل شد، دیگر شادی نخواهند دید، تا ظهور قائم آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . [203] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر چه كرب و بلا حزن آورست و غمین |  | به حال خویش بگریید مردمان زمین |

## مجلس 13

ملائكه به خدا نالیدند كه؛ بارالها! این ظالمان را بر فرزند پیغمبرت مسلّط فرمودی، تا آن كه او را كشتند. خطاب رسید، در ضحضاحِ عرش نظر كنید، پس قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دیدند، كه ایستاده و نماز می‌كند؛ خطاب رسید؛ كه به همین قائم از قاتلان امام حسین‌عليه‌السلام انتقام خواهم كشید. [204] .

## مجلس 14

مروی است: كه سید سجّاد چهل سال در این مصیبت گریست و این قدر گریه كرد، كه ترسیدند، چشم مباركش نابینا شود و هر وقت ظرف آبی بدستش میدادند، این قدر می‌گریست، كه پر از خون می‌شد، یعنی چشمش مجروح شده بود و می‌فرمود: گوارا مباد، بر من اكل و شرب كاش كه ندیده بودم، بدنت را كشته، به روی خاك افتاده بود. [205] .

## مجلس 15

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: خورشید چهل صباح بر یحیی و امام حسین عليه‌السلام گریست، عرض كردند: چگونه گریه كرد؟ فرمود: در این چهل روز صبح كه طالع می‌شد، سرخ رنگ بود تا غروب. [206] .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آه ای حسین مشعلدار قیام |  | عشق بر آستان توست ستایشگر آفتاب |

## مجلس 16

عبد الملك مروان از رأس الجالوت پرسید، كه آیا در كشتن حسین علامتی ظاهر شد، كه دلالت بر جلالت شأن او نماید؟ گفت هیچ سنگی را از روی زمین برنداشتند، مگر آن كه در زیر آن خون تازه بود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای سر ز وفا داده به سر برده وفا را |  | از یاد نخواهد شدن اندوه تو ما را |

## مجلس 17

شیخ ابواسحق نوشته، كه در آن حال كه سر امام حسین را در شام می‌گردانیدند، ناگاه سر از بالای نیزه افتاد، دیواری خمیده شد و آن سر را نگاه داشت و نگذاشت كه بر زمین افتد، پس در این جا مسجدی ساخته شد، كه تا به حال موجود است. [207] .

## مجلس 18

رأسُ الجالوت یكی از مسلمانان را دید و به او گفت، كه در میان من و داود هفتاد پدر واسطه است و یهود به این سبب مرا معظّم می‌دارند و در میان شما و فرزند پیغمبرتان جز یك پدر نبود و او را كشتید. [208] .

## مجلس 19

از «اَنَس بن مالك» روایت شده، كه مردی از اهل «نجران» گودالی حفر كرد و یافت در آن لوحی از طلا كه بر آن نوشته بود.اَتَرْجُو امَّةٌ قَتَلَتْ حُسِینا شفاعةَ جَدِّهِ یومَ الحِسابِفَقَد قَدَّمُو عَلَیه بِحُكمِ جَوْرٍ مُخالِفُ حُكْمِهِم حُكمُ الكِتابِسَتُلقی یا یزید غَداً عذاباً مِن الرّحمنِ یا لَكَ مِن عَذابِ [209] . (بیت‌اول: (آیا امتی كه حسین عليه‌السلام را كشته است به شفاعت جدش در قیامت امیدوار است)،بیت دوم: (پس قطعاً حكم ظالمانه خود را كه مخالف حكم كتاب خداست، مقدم داشتند)،بیت سوم:(ای یزید! از جانب خداوند رحمن فردای قیامت چه عذابی را برای خود ملاقات خواهی كرد).پس، از تاریخ این نوشته پرسیدند، گفتند: سیصد سال پیش از بعثت پیغمبر شما این خط نوشته شده است [210] .

## مجلس 20

امام حسین عليه‌السلام فرمود: نام من نزد هیچ مؤمن و مؤمنه ذكر نمی‌شود مگر آن كه گریه می‌كند. [211] .

## مجلس 21

از جماعتی از اهل مصر نقل شده، كه گفتند: در شهر مصر موضعی است، مشهور به مشهد الرأس الكریم و مردم به زیارت آن می‌روند و گمان می‌كنند، كه سر حسین در آن جا مدفون است. [212] .

## مجلس 22

خدمت حضرت سید سجّاد عليه‌السلام عرض شد، كه چه كم بوده فرزندان پدرت، فرمود: كه عجب است، كه چگونه من هم متولد از او شدم! پدرم در هر شبانه روزی هزار ركعت نماز می‌خواند. [213] .

## مجلس 23

این كه اباالفضل عليه‌السلام چون در خاك افتاد، عرض كرد:«یا اَخا اَدْرِكْ اَخاك؛ شاید، كه این عبارت به این اشارت است، كه چون تو باب اللّهی و دلیل هر راهی، دست مرا بگیر و به سر منزل قدس كه اوج كمال من است برسان و چنان كه من حقّ اخوت را به جا آوردم، تو نیز مرا دریاب تا حق برادری را به جا آورده باشی. [214] .

## مجلس 24

در «مجالس المؤمنین» از «ابن داود» نقل كرده، كه «حبیب ابن مظاهر» از اكابر تابعین بوده و از كتاب «شیخ كشّی» نقل كرده، كه حبیب از آن هفتاد كس بود، كه حضرت امام حسین را یاری كردند و گفتند: كه نزد پیغمبر چه عذر خواهیم داشت، اگر امام حسین كشته شود و ما او را نصرت نكرده باشیم. [215]

## مجلس 25

از شیخ مفید سؤال شد، كه آیا خواندن سر آن حضرت، سوره كهف را صحیح است، فرمود: در این باب حدیثی از ائمه اطیاب نرسیده ولكن این خبر را از كسی روایت كرده‌اند، كه او از سر مبارك شنیده و من منكر آن نیستم، زیرا هرگاه جائز باشد، كه در روز قیامت دست و پای گناهكاران به سخن آید، جائز است، كه سر مبارك امام مظلوم كه حجّت خدا و خلیفة اللَّه و امام مسلمانان و سید جوانان بهشت و جدش محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مادرش فاطمه است، به سخن آید و این مطلب قدرت خداست و عجیب است؛ از كسی كه انكار مطلب كند، نسبت به كسی كه آسمان بر او گریست. [216] .

## مجلس 26

مرغ سفیدی خود را در خون شریفش مالید و به نزد مرغانی آمد، كه بر شاخه‌های درختان خوانندگی می‌كردند، پس مرغان به صحرای كربلا آمدند و جسد امام را بر روی خاك افتاده دیدند، صیحه كشیدند و گریه كردند و خود را در خونش مالیدند و هر یك به جانبی پرواز كردند. [217] .

## مجلس 27

در حدیث «عبدالله بن الفضل» است، كه از حضرت صادق عليه‌السلام پرسید، كه چرا روز عاشورا روز مصیبت و غم و جزع است و روز وفات رسول خدا و فاطمه و علی و حسن چنین نیست؟ فرمود: كه از اصحاب «كسا» هر كدام وفات می‌كردند، مردم به دیگری تسلّی می‌كردند، پس چون حسین كشته شد، دیگر از اصحاب «كسا» نبود كه باعث تسلّی شود. [218] .

## مجلس 28

دربعضی روایات است، كه هیچ شهیدی نیست، مگر آن كه آرزو می‌كند، كاش من باحسین بن علی شهید می‌شدم و با او به بهشت می‌رفتم، یعنی‌از انصار او می‌بودم و در كربلا در زمره آن شهداء با او محشور می‌شدم. [219] .

## مجلس 29

در بعضی كتب است، كه چون آن حضرت بر ذوالجناح سوار گشت اسب قدم از قدم برنداشت،فرمود: ای اسب چرا نمی‌روی، عرض كرد: امروز كه روز شهادت است، بر من سوار می‌شوی ولكن فردای قیامت كه روز شفاعت است، بر اسب‌های بهشتی سوار خواهی شد، فرمود: كه با تو عهد كردم كه فردا بر تو سوار شوم و گناهكاران امت را شفاعت نمایم. [220]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خونی كه روی یال تو پیداست ذوالجناح |  | خون همیشه جاری مولاست ذوالجناح |

## مجلس 30

به روایتی چون كفی از آب برداشت تا بنوشد ملعونی از قبیله كلب تیری به دهان مباركش افكند و دهانش پر خون شد. پس فرمود: خدا تو را سیراب نگرداند نه در دنیا نه در آخرت، پس آن ملعون را عطش غالب شده، هر قدر آب می‌نوشید سیراب نمی‌شد، تا آن كه خود را در فرات انداخت و این قدر آب خورد تا مرد. [221]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در حیرتم بر اهل حرم، از چه شد حرام |  | با آن كه آب مهر فاطمه بودست و هست |

## مجلس 31

به روایت «ابی مخنف» چون آن مظلوم بر زمین افتاد، به گوشه چشم نظرش به سوی آسمان بود و می‌گفت: «صَبْراً عَلی قَضائِك، یا رب لا اِلهَ سَواك، یا غِیاثَ المُستَغیثین؛ [222]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| استقامت بر حكم و قضای تو می‌كنم |  | ای پروردگاری كه جز تو كسی نیست |

ای فریادرس، فریادگر.

## مجلس 32

بدان كه اگر تمام عالم دریا شود و تمام این دریاها مركب شوند و تمام درخت‌ها قلم شوند و تمام جنّ و ملك و بشر نویسنده شوند و بخواهند، كه اسرار مظلومیت و رموز و نكات شهادت حسین بن علی بن ابی طالب را بنویسند. الی یوم القیامه عُشْری از اَعْشارِ [223] یكی از آن مراتب را نتوانند نوشت و این كه گفته‌اند «الحسینُ عليه‌السلام سِرُّ مِن اَسْرارِ اللّهِ؛ اشاره به همین مطلب است. [224] .

## مجلس 33

پس آن عاشق شیدا و آن سر گشته بی پروا؛ یعنی حضرت سید الشهدا دست نیاز به جانب آسمان دراز كرد و این دعا را آغاز كرد. «اَللهُمَّ اَنتَ ثِقَتی فی كُلِّ كَرْبٍ وَ اَنتَ رَجائی فی كُلِّ شِدَّةٍ وَ اَنتَ لی فی كُلِّ امرٍ نَزَلَ بی ثقةٌ وعِدّةٌ؛ (خدایا در هر سختی اعتمادم توئی و در هر مشكلی تو امیدم هستی و تو برای من در هر كاری كه نازل می‌شود اعتماد و امكانات را نازل فرما. [225] ای خدا تو آرزوی من، در هر اندوه و غمی و تویی امید من در هر سختی وبلایی.) [226] . [

## مجلس 34

در «بحارالانوار» این حكایت را از مقاتل «ابن جوزی» چنین نقل كرده است، كه «قاسم بن اصبغ بن نباته» گفت: دیدم مردی از قبیله «بنی دارم» كه صورتش سیاه شده بود و پیش از آن او را می‌شناختم، كه بسیار سفیدرو و زیبا بود، سبب از وی پرسیدم، گفت: من به درستی كه جوانی از یاران امام حسین كه اثر سجده بر پیشانی او بود، كشتم و از آن زمان كه این عمل از من صادر شده، هیچ شبی نمی‌خوابم، مگر آن كه آن جوان به نزد من می‌آید و مرا به سوی جهنم می‌برد و در آتش می‌اندازد، پس چنان صیحه می‌كشم، كه همه قبیله‌ام می‌شنوند و آن جوان همان «عباس بن علی» است. [227] .(حضرت عباس عليه‌السلام بست كمر پیش امام همام كای به فدای تو شهادت بده جام بلاغت به ارادت بده)

## مجلس 35

یكی از صلحای مجاورین در كربلا كه عادت كرده بود، در شبانه روز دو مرتبه یا سه مرتبه به زیارت امام حسین عليه‌السلام می‌رفت و هر ده شبانه روز یكدفعه به زیارت حضرت عباس مشرف می‌شد، شبی در خواب حضرت فاطمه را دید، بر او سلام كرد، آن صدیقه از او روی بگردانید، عرض كرد: ای سیده دو عالم تقصیرم چیست؟فرمود: چرا كم به زیارت فرزندم می‌روی،عرض كرد: شبانه روزی دو دفعه یا سه دفعه به زیارتش مشرف می‌شوم فرمود:بلی فرزندم حسین را زیارت می‌كنی اما فرزندم عباس را كم زیارت می‌كنی. [228] .(به قربان لبان تشنه تو فدای نام سبزت یاابوالفضل)

## مجلس 36

چون امام حسین عليه‌السلام از نماز ظهر فارغ شد، به اصحاب خود فرمود: ای یاران من اینك درهای بهشت را برای شما گشوده‌اند و بهشت را برای شما زینت كرده‌اند و نعمت‌های گوناگون را برای شما مهیا كرده‌اند و اینك جدم و پدرم و مادرم و شهیدان در راه خدا، شما را منتظرند و همه آرزومند لقای شما می‌باشند. پس بكوشید و حمایت نمائید دین خدا را و دشمنان را از حرم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دفع نمائید. [229] .بشكسته دلی، شكسته می‌خواند نماز در سلسله، دست بسته می‌خواند نمازتا قامت دین خم نشود، روح نماز با قامت خم نشسته می‌خواند نماز

## مجلس 37

روایت است: كه چون شاه مظلومان یاران خود را كشته دید، آهی دردناك از دل غمناك بر كشید، چند نفر از خویشانش كه باقیمانده بودند، بر گردش جمع آمدند و عرض كردند: ای نور دیده صدر مسند رسالت و ای سرور سینه ولایت و ای نور چشم فاطمه زهرا وای باقیمانده از آل عبا، هیچ اندیشه به خود راه مده و داغ و ملال بر سینه مَنِه، كه ما را تا جان در بدن است، دست از یاری تو برنداریم. «اَرْواحُنا لِرُوحِكَ الفَداءِ و اَنْفُسُنا لِنَفْسِك الوَقاء؛ [230] (جان‌ها و روح‌های ما فدای تو یا حسین)

## مجلس 38

مردی از «بنی‌تیمم» از لشگر «ابن سعد» جدا شد و خواست، بر لشگر امام حمله كند، با او گفتند: مادرت به عزایت بنشیند، به كجا می‌روی؟ اینك كشته می‌شوی، گفت: «اُقدِمُ اِلی رَبٍّ رَحیمٍ و شَفیعٍ مُطاعٍ؛ می‌روم تا كشته شوم پس خدا بر من رحم كند و پیغمبر مرا شفاعت كند، امام فرمود: كیست این مرد؟ گفتند: عبداللَّه بن حوزه نام دارد گفت: «اللهم خَرِّهُ اِلَی النّارِ؛ خداوندا! بِكَش این ملعون را به سوی آتش در آن حال اسبش مضطرب شد و او را در جوی آبی انداخت، در حالی كه پای چپش در ركاب مانده بود و پای راستش بلند شده بود، پس «مسلم بن عوسجه» ضربتی بر پای چپش زد، اسبش شروع كرد به دویدن، در حالی كه سر او را به سنگ‌ها و درخت‌ها می‌زد، پس به جهنم و اصل شد. [231] .

## مجلس 39

از آن روز كه آل الله وارد زمین كربلا شدند، وقایع بسیار و مصائب بی شمار، در هر لیل و نهار بر آن‌ها وارد شد و شدیدترین آن‌ها بر اطفال، تشنگی بود،از آب هم مضایقه كردند كوفیان خوش داشتند حرمت مهمان كربلا [232] .

## مجلس 40

از خطبه امام در شب عاشورا «وَ اعْلَمُوا اَنَّ الدُنْیا حُلْوُها مُرٌّ وَ مُرُّها حُلْمٌ؛ بدانید؛ كه شیرینی‌های دنیا تلخ است و تلخی‌های دنیا خواب پریشان است و بیداری در آخرت است و رستگار آن كسی كه در آخرت رستگار باشد، و بدبخت آن كس، كه در آن جا بدبخت باشد. [233] .

## مجلس 41

مروی است: كه در این شب عاشورا چون صدای امام حسین و اصحابش به ذكر خدا مانند آواز زنبور به گوش لشگر ابن سعد رسید. سی و دو نفر از آن‌ها به لشگر امام حسین ملحق شدند و در روز عاشورا پیش روی امام حسین عليه‌السلام شهید شدند. [234] .

## مجلس 42

مجموع لشگر آن حضرت در آن حال كه از مكه بیرون آمد، به روایت «ابی اسحاق» هفتاد و هفت نفر بودند، هفده نفر از اصحابش بودند و در اثنائی كه طی منازل می‌نمودند، جمعی به او ملحق شدند و چون زهیر بن قین و جمعی در شب عاشورا به او ملحق شدند و جمعی در منزل زباله از او جدا شدند و جمعی در شب عاشورا از نزدش رفتند و نود نفر از بنی اسد به ارشاد «حبیب ابن مظاهر» در شب هفتم محرّم به جهت یاری‌اش بیرون آمدند، لشگر عمر سعد راه بر آن‌ها گرفتند، پس برگشتند. [235] .

## مجلس 43

ابو مخنف گفته كه: ده عَلَم به كربلا رفت.اول آن‌ها عمر سعد بود.دوم: عَلَم «عروة بن قیس» بود، با دو هزار سوار.سوم: عَلَم «سنان بن انس» بود، با چهار هزار سوار.چهارم: عَلَم «ابن قعقاع» بود، با چهار هزار سوار.پنجم: عَلَم «شمر بن ذوالجوشن» بود، با چهار هزار سوار.ششم: عَلَم «خولی» بود، با سه هزار سوار.هفتم: عَلَم «قشعم» بود، با سه هزار سوار.هشتم: عَلَم «حصین بن نمیر» بود، با هشت هزار.نهم: عَلَم «ابی قداّر باهلی» بود، با نه هزار.دهم: عَلَم «عامربن صریمه» بود، با شش هزار.به روایتی پنجاه هزار سوار و پیاده از اهل كوفه بودند كه در میان آن‌ها شامی و حجازی نبود. [236] .

## مجلس 44

در روز پنج شنبه دوم ماه محرم سنه شصت و یك هجرت آن حضرت وارد زمین كربلا شد و به روایتی روز چهارشنبه و در لهوف است، كه در آن حال، حضرت از جای برخاست و خطبه خواند و حمد و ثنای خدا بگفت و به اصحاب خود فرمود: «اَللّهُ قَد نَزَلَ مِنَ الاَمرِ ما قَد تَرَوْنَ وَ اَنَّ الدُنیا قَد تَغَیرتْ وَ تَنَكَّرَتْ...؛ به درستی كه نازل شده است بر ما و شما آن چه را می‌بینید از گرفتاری و به درستی كه دنیا دگرگون شده و نیكوئیهای او برطرف شده، عمل به حق نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود، پس در مردن سعادت است و در زندگی دلتنگی. [237] .

## مجلس 45

در حدیث است: كه «ام سلمه عرض كرد: یا رسول الله از خدا بخواه كه این بَلیه را از حسین بگرداند. فرمود: درجه ایست، نمی‌رسد به آن مگر به شهادت. [238] .

## مجلس 46

واقعه صحرای كربلا در واقع شرحی بود، از كتاب عهدنامه الهی كه در عالم ذَرّ به قلم قدرت نوشته شده بود و به امضای تمام انبیاء و اولیاء رسیده بود و خداوند جمیع آن‌ها را گواه گرفته بود، كه چون اوّل قطره خون از گلوی حسین بر زمین بچكد از گناهان شیعیان او در گذرد. [239] .

## مجلس 47

مگر این حدیث نشنیده‌ای؛ كه چون روز قیامت می‌شود، بنده را در موقف حساب می‌آورند، كه صحیفه‌اش از حسنات خالی است، مأیوسانه راه جهنم پیش می‌گیرد، حضرت رب الارباب به او خطاب می‌كند.كه بنده ما به كجا می‌روی، عرض می‌كند: بسوی جهنم چون مستحق عذابم.خطاب می‌رسد، كه تو را نزد ما امانتی است، پس می‌آورند دُرّی را كه از شعاع آن عرصات روشن می‌شود،عرض می‌كند: كه من چنین دُرّی نداشته‌ام،خطاب می‌رسد؛ كه این همان قطره اشكی است، كه در مصیبت كشته راه ما حسین از چشمت جاری شد و ما آن را در صدف مرحمت پروریدیم، تا در امروز كه روز حسرت و درماندگی تو است تو را به كار آید.ما این دُرّ را خریداریم به نزد انبیاء ببر تا قیمت كنند. پس این درّ را نزد هر یك از انبیا می‌آورد حواله به دیگری می‌كنند، تا آن كه به نزد خاتم انبیاء می‌آورد. او می‌فرماید: كه نزد علی ببر، او می‌فرماید و به نزد فرزندم حسین عليه‌السلام ببر، چون به نزد آن مظلوم می‌آید. او را نوازش می‌فرماید. و به نزد عرش خدا می‌آید و عرض می‌كند: كه اِلها قیمت دُرّ آن است، كه این بنده را با پدر و مادرش ببخشی و ایشان را با من محشور سازی، خطاب می‌رسد، كه ما او را و پدر و مادرش را به تو بخشیدیم و در بهشت همسایه تو گردانیدیم. [240] .

## مجلس 48

حضرت صادق به «ابی بصیر» فرمود: به درستی كه جده‌ام فاطمه بر فرزندش امام حسین گریه می‌كند و گاهی چنان نعره می‌زند، كه جهنم به خروش می‌آید و چون خازنان جهنم صدای فاطمه را می‌شنوند، جهنم را ضبط می‌نمایند، كه مبادا اهل زمین را بسوزاند، تا گریه فاطمه ساكت می‌شود و دریاها به صدای فاطمه متلاطم می‌شود و به سوی یكدیگر راه پیدا می‌كند و به هر قطره از آن‌ها مَلِكی مُوكّل است، كه چون صدای فاطمه بلند می‌شود، محافظت آن‌ها می‌كنند، كه مبادا اهل زمین را غرق كنند و پیوسته از گریه فاطمه گریانند. اگر این صدا به گوش اهل زمین برسد، همگی مدهوش می‌شوند و كوه‌ها متحرك می‌شوند و بر زمین لرزه می‌افتد. [241] .

## مجلس 49

اگر از محبتش جویا شوی حدیث: «اِنَّ لِلحُسینِ لََمحَبَّةٌ مَكنُونةٌ فی قُلُوبِ اَولِیائِهِ؛ كافی است، چه محبتش در همه دل‌های مؤمنان پنهان است، بلكه در دل‌های دوستان خدا چشمه ایست نامش «عَینُ المَحَبَّةِ» و چون ذكر نام حسین می‌شود، آن چشمه می‌جوشد و آبش از دو جوی چشم جاری می‌شود.هر دلی میل سوی كرب و بلایش دارد من ندانم كه چه سرّ است كه در خانه اوست) [242] .

## مجلس 50

چون ثبات آن امام كائنات بر تمام اهل عالم ذراّت ظاهر شد، منادی حق ندا داد: كه ای معاشر خلائق چون دانستید رتبه و مقام ثبات حبیب من حسین را، اكنون بدانید: كه انصار او انصار من و لشگر او لشگر منند، آیا كیست؟ آن كس كه او را یاری نماید و قدم همت در نصرت او ثابت بدارد و مانند او دل از جان و مال و عیال بردارد، پس از میان همه خلق هفتاد و اندی از جای برخاستند و قدّ مردانگی عَلَم كردند و عرض كردند.«اِلَهِنا وَ سَیدُنا نَحْنُ نَنْصُرُ حَبیبَكَ و نَبذُلُ اَنفسَنا فی حَضرَتِ وَلیكَ؛ [243] (خدای ما و سرور ما؛ ما دوست تو را یاری می‌كنیم و جانمان را در حضور ولی تو فدا می‌كنیم).

## مجلس 51

اگر از ثبات و یقین آن امام مبین می‌پرسی، بدان: اعلی مراتب این مقام را آن امام دارا بود، چه این كه، چون عرض بیعت یزید بر او شد، در انكارش ثابت قدم و در استحقاق امامت خود بر یقین و ثبات بود، از مدینه بیرون شد، به مكه آمد و از مكه به كربلا و دچار این همه محنت و بلا شد و از عزیمت خود منصرف نگردید و خواندن او این ابیات را در مكه در جواب كسانی كه او را از رفتن به كوفه مانع شدند دلیلی واضح است بر این مطلب: «سَامضی فَمَا فِی المَوتِ عارٌ عَلی الفَتی اِذا ما نَونی خیراً و جاهَدَ مُسلِماً؛ (بزودی امضا می‌كنم، كه مرگ بر جوان مردان زمانی كه از روی خوبی و تسلیم و جهاد آن را نیت كنند، ننگ نمی‌باشد». [244] .

## مجلس 52

«ابو محمّد واقدی» و «زراة بن صالح» روایت كرده‌اند كه: ما سه روز پیش از توجه آن حضرت به سوی عراق به خدمت امام حسین رسیدیم و عرض كردیم، كه دل‌های اهل كوفه با شماست و شمشیرهای ایشان با دشمنان شما، پس آن حضرت به دست خود اشاره فرمود به سوی آسمان‌ها كه ناگاه درهای آسمان گشوده شد و آن قدر از ملائكه نازل شدند كه جزء خدا عدد آن‌ها را نمی‌دانست، پس آن حضرت فرمود: اگر اجل‌ها نزدیك نبود و منشأ نقصان اجر نمی‌شد، هر آینه با این ملائكه با ایشان قتال می‌كردم ولیكن یقین می‌دانم، كه مدفن من و اصحاب من در آن جا خواهد بود و احدی از قتل نجات نمی‌یابد، مگر فرزندم علی بن الحسین‌ عليه‌السلام. [245] .

## مجلس 53

سید بن طاووس روایت كرده، از «احمد بن الحسین» بن عمر كه از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده كه فرمود: در آن شبی كه امام حسین اراده كرد، در صبحش از مكّه بیرون آید، «محمّد بن حنفیه» به خدمتش رسید، پس عرض كرد: كه ای برادر، اهل كوفه كسانی هستند، كه تو دانسته‌ای بی وفایی آن‌ها را نسبت به پدر و مادرت و می‌ترسم با تو نیز بی وفایی كنند، پس اگر در مكه بمانی از همه اهل مكّه عزیزتر خواهی بود. فرمود: ای برادر، می‌ترسم كه در این جا بمانم و یزید خون مرا در حرم بریزد، پس حرمت حرم خدا بر طرف گردد. [246] .

## مجلس 54

در منزل «شِراف» شخصی از اهل كوفه بخدمت حضرتش رسید، حضرت از حال كوفه سؤال كرد، عرض كرد: كه ابن زیاد لشكرها در بادیه‌ها به طلب تو سر گردان كرده و از «قادسیه» تا «عُذیب» همه صحرا را سپاه گرفته، انتظار تو می‌كشند و آنانی كه با پسر عمت مسلم بیعت كردند، الحال با تو در مقام محاربه‌اند، مصلحت آن است، كه مراجعت ننمایید. حضرت فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد، شرط نصیحت به جای آوردی ولكن آن چه بر قلم قضا جاری شده حتمی است. [247] .

## مجلس 55

در بعضی روایات است كه چون قرار شد آن حضرت به راهی رود كه نه به سوی مدینه باشد و نه به سوی كوفه، حضرت از سمت چپ عُذیب و قادسیه روانه شدند و حر نیز با حضرت روانه بود و با او سخن می‌گفت عرض كرد: یا حسین به خدا كه اگر با این مقاتله نمایی كشته خواهی شد. چه ایشان جمعی بسیارند و عدد لشگر تو اندك است. حضرت فرمود: فِبَا المَوتِ تُخَوِّفُنی؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی. [248] .

## مجلس 56

حضرت چون خواستند برگردند، حر و لشگرش در جلو آمدند و مانع شدند، حضرت به حُرّ فرمود: «سَكَلَتْكَ اُمُّكْ ما تُرید؛ این كلمه اگرچه به حسب صورت نفرین است ولكن چون امام مبین نور ایمان و یقین در جبین حر مشاهده فرمود، به این كلمه دعای خیر در حقش نمود، یعنی برای او درجه شهادت را خواست و شاید در آن نگاه به او فرمود: «اَلمَوتُ اَدْنی اِلیكَ مِن ذلك؛ مرگ و شهادت برای تو بهتر از جنگ در سپاه یزید و زندگی است. [249] .

## مجلس 57

امام حسین به منزل «ثعلبیه» رسیدند، كه موضعی است در راه مكه و چاشتگاهی بود كه در آن جا فرود آمدند و به روایتی در وقت ظهور بود. پس سر بر زمین گذاشت و بخفت و چون بیدار شد فرمود: «رَأیتُ هاتِفاً یقُولُ اَنتُم تَسرَعُونَ وَ المَنایا تَسرَعُ بِكُم اِلَی الجَنّة؛ در خواب هاتفی را دیدم كه می‌گفت شما به سرعت می‌روید و مرگ‌ها شما را به شتاب به سوی بهشت می‌برند. [250] .

## مجلس 58

در راه «بشر بن غالب» به خدمت حضرتش رسید و از تفسیر آیه: (یومَ نَدعُو كُلُّ اُناسٍ بِاِمامِهِم) روزی كه همه مردم را با رهبرا نشان دعوت می‌كنیم. سؤال كرد آن حضرت فرمود: امامی هست كه مردم را به اطاعت خدا می‌خواند و امامی هست كه مردم را به ضلالت می‌خواند. گروه اول در بهشت و گروه دوم در جهنم‌اند. [251] .

## مجلس 59

حضرت چون با لشگر حر روبرو شدند به حجاج فرمود: اقامه نماز بگو و چون اقامه گفت آن حضرت به حر فرمود: آیا می‌خواهی كه امامت نمایی لشگر خود را عرض كرد: نه، تو نماز كن و ما به تو اقتدا می‌نمائیم و به روایتی عرض كرد، یابن رسول اللَّه: شك نیست، كه تو مقتدای جهانی و فرزند پیغمبر آخر الزمانی، تو نماز كن، تا ما هم با تو نماز كنیم.من و اقتدا با تو در هر نمازی همین است تا زنده‌ام نیت منبه محراب ابرویت از رو نیارم كجا درپذیرد خدا طاعت من [252] .

## مجلس 60

در آن حال كه شمر به روی سینه‌اش نشست و شروع به جدا كردن سرش (نمود) امام به خداوند عرض كرد:«هَل وافَیتُ بِعَهدی؛ آیا ای خداوند من به عهدی كه در عالم ذرّ با تو كردم وفا نمودم و از عهده این كار بر آمدم؟ یعنی ای محبوب من تو هم به عهد خود وفا كن، پس گناهان شیعیان مرا ببخشا، پس در آن حال ندایی از عالم بالا به گوشش رسید، كه: یا حسین دل خوش دار كه ما هم به وعده خود وفا كردیم، پس این قدر از دوستان تو بیامرزیم كه تو خشنود گردی. [253] .شمر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گوش كردم تا چه خواهد از خدای |  | جای نفرین به لب دیدمدعا دارد حسین |

پاورقی

[1] ابراهیم7:14.

[2] بحار، ج 13، ص 351.

[3] همان.

[4] غررالحكم.

[5] همان.

[6] عرفان اسلام، ج 7،ص 348.

[7] بحارالانوار، ج 5، ص 313.

[8] بحار، ج 23ص 83.

[9] ذاریات 56:51. [

[10] بحار، ج 75، ص 128.

[11] مائده 32:5.

[12] كبریت احمر، ص 121.

[13] بحارالانوار، ج 75، ص 120.

[14] هود 114:11.

[15] بقره 2:2.

[16] بقره 3:2.

[17] بقره 4:2.

[18] بقره 5:2.

[19] نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 230.

[20] حجرات 13:49.

[21] نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 157.

[22] نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 16.

[23] انفال 29:8.

[24] یس 82:36.

[25] بحار، ج 75،ص 278.

[26] بحارالانوار، ج 75، ص206.

[27] الاسراء 9:17.

[28] رهنمای سعادت 478:2 - همای سعادت ص 96.

[29] منتهی الآمال.

[30] همان.

[31] تخفة الواعظین، ص 45.

[32] بحارالانوار، ج7، ص 203.

[33] بحار، ج 23، ص 105.

[34] بحار، ج 16، ص 405.

[35] بحار، ج 27، ص 106.

[36] منتهی الامال، ص 408.

[37] شمس 8:91-10.

[38] آل‌عمران 104:3.

[39] آل‌عمران 110:3.

[40] بحار، ج 97،ص 160.

[41] بحار، ج 97،ص 79.

[42] مائده 3:5.

[43] تحف العقول، ص 240. خطبه مفصلی می‌باشد كه اهل تحقیق مراجعه كنند.

[44] صاحب كتاب مهیج الاحزان.

[45] حكایتهای شنیدنی 164:3 - قصص العلماء ص 101.

[46] بحارالانوار، ج 2، ص 4.

[47] بحارالانوار، ج 2، ص 9.

[48] بحارالانوار، ج2، ص 5.

[49] طایفه‌ایی از اقوام آریایی كه در قدیم در تركستان و سواحل غربی دریای خزر بوده و مذهب آن‌ها مسیحت بوده است و گروهی از آن‌ها به اسلام گرویده‌اند (فرهنگ عمید).

[50] كنزالعمال، ح 28908.

[51] بحارالانوار، ج 91، ص 211.

[52] بحارالانوار، ج 44، ص 382.

[53] بحارالانوار، ج 95، ص 218.

[54] بحارالانوار، ج 95، ص 218.

[55] داستان دوستان، ج 3، ص 210.

[56] نهج الشهاده، ص 276.

[57] بحارالانوار، ج 44، ص 328.

[58] بحار الانوار، ج 44، ص 330.

[59] بحار، ج 67، ص 79.

[60] نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 131.

[61] غیبتی كه زمان آن كوتاه بوده است. از سال 1270 تا 1329.

[62] بحارالانوار، ج36،ص 385.

[63] بحارالانوار، ج 51، ص 133.

[64] بحار، ج 36، ص 385.

[65] بحار، ج 51،ص 133.

[66] عنایات حضرت مهدی موعود (عج) به علما و مراجع تقلید، ص 114.

[67] تحف العقول، ص 242.

[68] وسائل الشیعه، ج18، ص99.

[69] وسایل الشیعه، ج 18، ص 101.

[70] فقیه: كسی كه عمیقاً اسلام را می‌شناسد و قدرت استخراج احكام الهی را از كتاب و سنت دارد؛ یعنی كارشناس دین. رجوع به علماء مراجعه به اهل خبر است، كه عقلای جهان در همه تخصص‌ها این اصل را می‌پذیرند.

[71] وسایل الشیعه ج 18،ص 95.

[72] از جهت لغت، به معنای سرزنش و مذمت و توبیخ و ویل، نام منطقه‌ای در جهنم است.

[73] بقره 79:2.

[74] بحارالانوار، ج 75، ص 118.

[75] حجرات 12:49.

[76] اصول‌كافی، ج4، ص62، حدیث7.

[77] اصول‌كافی، ج4، ص59.

[78] بحار، ج 72، ص 241.

[79] ارشاد القلوب، ص 291.

[80] نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار 150.

[81] داستان دوستان، اشتهاردی، ج 4، ص 172.

[82] بحار، ج 65، ص 156.

[83] بحارالانوار، ج 65،ص 156.

[84] بحارالانوار، ج 64،ص33.

[85] نهج الشهاده، ص352.

[86] بحارالانوار، ج 75،ص 118.

[87] بقره 256:2.

[88] حج 38:22.

[89] نهج البلاغه، صبحی صالح، كتاب 47.

[90] مداینی روایت كرده‌كه بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر فرزند زنا متولد كردند و ایشان را اولاد الحره نامیدند كه نتیجه تجاوز لشگر مسرف به دختران و زنان مدینه بود - تتمة المنتهی ص 39.

[91] الامامة و السیاسة - اخبار الدول - تاریخ مسعودی.

[92] بحار، ج 44، ص 279.

[93] بحار، ج 25، ص 88.

[94] همان.

[95] نهج الشهاده، ص 146.

[96] بحارالانوار، ج 45، ص 5.

[97] خصائص الحسینیه، ص 252.

[98] بحارالانوار، ج 31، ص 308.

[99] توبه 1:4. [

[100] توبه 3:9.

[101] مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

[102] احزاب 56:33.

[103] بحارالانوار، ج 45، ص 51.

[104] بحارالانوار، ج 75،ص 301.

[105] نهج الشهاده، ص 196.

[106] بقره 200:2.

[107] همان، 201.

[108] بحارالانوار، ج 75، ص126.

[109] ارشاد القلوب، ج 1، ص 189.

[110] مجموعه ورام، ج 1، ص 69.

[111] بحارالانوار، ج 75، ص 116.

[112] بحارالانوار، ج 75، ص306.

[113] همان.

[114] الغارات 55:1 - داستانهای زندگی علی عليه‌السلام ص 114.

[115] داستانهای زندگی علی عليه‌السلام ص 128 - نهج البلاغه ابن ابی الحدید 181:8.

[116] الرحمن 26:55 و 27.

[117] بحار، ج 67، ص 225.

[118] نحل 96:16.

[119] بحارالانوار، ج 75،ص 117.

[120] ذاریات 56:51.

[121] منتهی الامال، ج3، ص 2.

[122] بحارالانوار، ج 75، ص 127.

[123] بحارالانوار، ج 75، ص 121.

[124] مائده 13:5.

[125] مریم:38.

[126] نهج الشهاده، ص 47.

[127] دیوان علی، ص 312.

[128] عقاب الاعمال ص 506.

[129] بحار،ج 74، ص 390.

[130] تحف العقول، ص 245.

[131] بحار، ج 44، ص 192.

[132] انفال آیه 24.

[133] غررالحكم.

[134] غررالحكم.

[135] بحار، ج 44، ص 366.

[136] بحار، ج 44، ص 392.

[137] نهج الشهاده، ص 225.

[138] زیارت عاشورا.

[139] داستانهای مثنوی 127:2.

[140] مستدرك، ج 11، ص 241.

[141] بحارالانوار، ج90،ص336.

[142] جامع الاخبار، ص 96.

[143] بحار، ج 15، ص 247.

[144] تحف العقول، ص 245.

[145] بحار، ج 44، ص 192.

[146] عوالی الآلی، ج 1،ص 90.

[147] اعلام الدین ص 298.

[148] نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار 147.

[149] زلزال 7:99 و8.

[150] الرحمن 26:55 و 27.

[151] كبریت احمر، ص 70.

[152] بحارالانوار، ص 75، ج 117.

[153] بقره 286:2.

[154] الامالی للصدوق، ص 153.

[155] بحار، ج 94، ص 336.

[156] مشكاة الانوار، ج 117.

[157] نهج الشهاده،ص 348.

[158] همان، ص 340.

[159] پیغمبر و یاران 350:1 - ناسخ التواریخ علی عليه‌السلام ص 176.

[160] تحف العقول، ص 251.

[161] تحف العقول، ص 251.

[162] تحف العقول، ص 251.

[163] نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه 27.

[164] كهف 10:18.

[165] منتهی الآمال 114:1.

[166] بحار، ج 10، ص 137.

[167] بحار، ج 10، ص 137.

[168] تحف العقول، ص 247 و 248.

[169] تحف العقول، ص 247 و 248.

[170] نهج البلاغه، ص 422، حكمت 47.

[171] انفال 60:8.

[172] بحارالانوار، ج 75، ص 117.

[173] داستان‌های ما، ج 2،ص 24.

[174] تحف العقول، ص 19 و253.

[175] بحار، ج 75، ص 126.

[176] بلد الامین، ص 188.

[177] شنیدنیهای تاریخ ص 22 - محجة البیضاء 299:1.

[178] بحارالانوار، ج 64، ص 2.

[179] علق 14:96.

[180] مراجعه به فصل چهارم (ص 20) كتاب عزت و ذلت آفرینی‌های زبان از همین مؤلف.

[181] بحارالانوار، ج 75، ص 120.

[182] بحارالانوار، ج 75،ص 120.

[183] بحارالانوار، ج 75،ص 119.

[184] بحارالانوار، ج 75، ص 119.

[185] همان.

[186] بحارالانوار، ج 119 و75.

[187] همان.

[188] حجرات 49.

[189] بحار، ج 42، ص 248.

[190] تحف العقول، ص 250، ح3.

[191] ضحی 11:93.

[192] تحف‌العقول،ص 251،ش11.

[193] مائده 3:5.

[194] ابراهیم 7:14.

[195] تكاثر8:69.

[196] ص 25، فصل قضائل.

[197] ص 28.

[198] ص 50.

[199] ص 383.

[200] ص 386.

[201] ص 387.

[202] رجعت امامان نور و تشكیل حكومت آن‌ها بعد از حكومت حجة بن الحسن عج و از اعتقادات شیعه‌می‌باشد. ص 347.

[203] ص 347.

[204] ص 347.

[205] ص 346.

[206] ص 346.

[207] ص 347.

[208] ص 447.

[209] ص 447.

[210] ص 413.

[211] ص 418.

[212] ترجمه از گردآورنده.

[213] ص 437.

[214] ص 452.

[215] ص 448.

[216] ص 187.

[217] ص 245.

[218] ص 124.

[219] ص 399.

[220] ص 46.

[221] ص 47.

[222] ص 16.

[223] ص 412.

[224] ص 321.

[225] ص 331.

[226] كنایه از این كه نمی‌توانند یك هزارم اسرار مظلومیت را بنویسند.

[227] ص 277.

[228] ترجمه از گرداورنده.

[229] ص 278.

[230] ص 276.

[231] ص 246.

[232] ص 128.

[233] ص 149.

[234] ص 121.

[235] ص 109.

[236] ص 112.

[237] ص 113.

[238] ص 99.

[239] ص 97.

[240] ص 94.

[241] ص 16.

[242] ص 13.

[243] ص 51.

[244] ص 29.

[245] ص 17.

[246] ص 9.

[247] ص 20.

[248] ص 70.

[249] ص 82.

[250] ص 88.

[251] ص 92.

[252] ص 90.

[253] ص 85.

[254] ص 58.

[255] ص 89.

[256] ص 13.

فهرست مطالب

[سپیده سخن 2](#_Toc35378538)

[امام حسین و شكرگزاری 4](#_Toc35378539)

[داستان 6](#_Toc35378540)

[امام حسین عليه‌السلام و معرفت الهی 9](#_Toc35378541)

[داستان 11](#_Toc35378542)

[امام حسین عليه‌السلام و تقوا 13](#_Toc35378543)

[داستان 16](#_Toc35378544)

[امام حسین عليه‌السلام و قرآن 18](#_Toc35378545)

[داستان 19](#_Toc35378546)

[امام حسین عليه‌السلام و نماز عاشق 21](#_Toc35378547)

[داستان 24](#_Toc35378548)

[امام حسین عليه‌السلام و منزلت امامان معصوم عليهم‌السلام ‌ 26](#_Toc35378549)

[امام حسین عليه‌السلام و امر به معروف و نهی از منكر 30](#_Toc35378550)

[داستان 34](#_Toc35378551)

[امام حسین عليه‌السلام و هجوم فرهنگی 36](#_Toc35378552)

[امام حسین عليه‌السلام و مناجات عاشقانه 43](#_Toc35378553)

[داستان 44](#_Toc35378554)

[اهداف قیام حسینی عليه‌السلام 46](#_Toc35378555)

[داستان 48](#_Toc35378556)

[امام حسین عليه‌السلامو مهدویت 49](#_Toc35378557)

[داستان 51](#_Toc35378558)

[امام حسین عليه‌السلامو منصب علما 53](#_Toc35378559)

[امام حسین عليه‌السلام و غیبت 58](#_Toc35378560)

[داستان 60](#_Toc35378561)

[امام حسین عليه‌السلام و زهد 62](#_Toc35378562)

[داستان 63](#_Toc35378563)

[امام حسین عليه‌السلام و شیعه بودن 65](#_Toc35378564)

[امام حسین عليه‌السلام و ظلم ستیزی 67](#_Toc35378565)

[داستان 68](#_Toc35378566)

[امام حسین عليه‌السلام و روضه خوانی 70](#_Toc35378567)

[داستان 72](#_Toc35378568)

[امام حسین عليه‌السلام و برائت از دشمنان 74](#_Toc35378569)

[داستان 76](#_Toc35378570)

[امام حسین عليه‌السلام و آزادی 78](#_Toc35378571)

[داستان 79](#_Toc35378572)

[امام حسین عليه‌السلام و دنیا 81](#_Toc35378573)

[داستان 84](#_Toc35378574)

[امام حسین عليه‌السلام و عبادت الهی 88](#_Toc35378575)

[داستان 90](#_Toc35378576)

[امام حسین عليه‌السلام و خدمت به مردم 91](#_Toc35378577)

[داستان 93](#_Toc35378578)

[امام حسین عليه‌السلام و قبر 94](#_Toc35378579)

[داستان 95](#_Toc35378580)

[امام حسین عليه‌السلام حیات و مرگ با عزت 97](#_Toc35378581)

[امام حسین عليه‌السلام و اشك 102](#_Toc35378582)

[امام حسین عليه‌السلام و حق و باطل 104](#_Toc35378583)

[داستان 106](#_Toc35378584)

[امام حسین عليه‌السلام و اموال دنیا 108](#_Toc35378585)

[داستان 110](#_Toc35378586)

[امام حسین عليه‌السلام و تكلیف به اندازه قدرت 111](#_Toc35378587)

[داستان 112](#_Toc35378588)

[امام حسین عليه‌السلام و رهبران بهشت و جهنم 114](#_Toc35378589)

[امام حسین عليه‌السلام و ترس از خدا 116](#_Toc35378590)

[داستان 117](#_Toc35378591)

[امام حسین عليه‌السلام و در خواست از مردم 119](#_Toc35378592)

[داستان 121](#_Toc35378593)

[امام حسین عليه‌السلام و جوانمردی و ایمان 122](#_Toc35378594)

[داستان 123](#_Toc35378595)

[پادشاه روم از امام حسین عليه‌السلام 125](#_Toc35378596)

[داستان 126](#_Toc35378597)

[امام حسین عليه‌السلام و اقسام جهاد 128](#_Toc35378598)

[امام حسین عليه‌السلام و غافلگیری الهی 132](#_Toc35378599)

[داستان 133](#_Toc35378600)

[امام حسین عليه‌السلام و برخورد با گناه 135](#_Toc35378601)

[داستان 137](#_Toc35378602)

[امام حسین عليه‌السلام و سلام 139](#_Toc35378603)

[امام حسین عليه‌السلام و برادری 141](#_Toc35378604)

[داستان 144](#_Toc35378605)

[امام حسین عليه‌السلام و برخورد با مردم 146](#_Toc35378606)

[داستان 147](#_Toc35378607)

[نعمت از دیدگاه امام حسین عليه‌السلام 149](#_Toc35378608)

[داستان 151](#_Toc35378609)

[روضه‌ها 153](#_Toc35378610)

[مجلس 01 153](#_Toc35378611)

[مجلس 02 154](#_Toc35378612)

[مجلس 03 155](#_Toc35378613)

[مجلس 04 156](#_Toc35378614)

[مجلس 05 156](#_Toc35378615)

[مجلس 06 157](#_Toc35378616)

[مجلس 07 158](#_Toc35378617)

[مجلس 08 159](#_Toc35378618)

[مجلس 09 160](#_Toc35378619)

[مجلس 10 161](#_Toc35378620)

[مجلس 11 161](#_Toc35378621)

[مجلس 12 161](#_Toc35378622)

[مجلس 13 162](#_Toc35378623)

[مجلس 14 163](#_Toc35378624)

[مجلس 15 164](#_Toc35378625)

[مجلس 16 164](#_Toc35378626)

[مجلس 17 164](#_Toc35378627)

[مجلس 18 165](#_Toc35378628)

[مجلس 19 165](#_Toc35378629)

[مجلس 20 166](#_Toc35378630)

[مجلس 21 166](#_Toc35378631)

[مجلس 22 166](#_Toc35378632)

[مجلس 23 166](#_Toc35378633)

[مجلس 24 167](#_Toc35378634)

[مجلس 25 167](#_Toc35378635)

[مجلس 26 168](#_Toc35378636)

[مجلس 27 168](#_Toc35378637)

[مجلس 28 169](#_Toc35378638)

[مجلس 29 169](#_Toc35378639)

[مجلس 30 169](#_Toc35378640)

[مجلس 31 170](#_Toc35378641)

[مجلس 32 170](#_Toc35378642)

[مجلس 33 170](#_Toc35378643)

[مجلس 34 171](#_Toc35378644)

[مجلس 35 172](#_Toc35378645)

[مجلس 36 172](#_Toc35378646)

[مجلس 37 173](#_Toc35378647)

[مجلس 38 174](#_Toc35378648)

[مجلس 39 174](#_Toc35378649)

[مجلس 40 175](#_Toc35378650)

[مجلس 41 175](#_Toc35378651)

[مجلس 42 175](#_Toc35378652)

[مجلس 43 176](#_Toc35378653)

[مجلس 44 176](#_Toc35378654)

[مجلس 45 177](#_Toc35378655)

[مجلس 46 177](#_Toc35378656)

[مجلس 47 177](#_Toc35378657)

[مجلس 48 178](#_Toc35378658)

[مجلس 49 179](#_Toc35378659)

[مجلس 50 180](#_Toc35378660)

[مجلس 51 180](#_Toc35378661)

[مجلس 52 181](#_Toc35378662)

[مجلس 53 181](#_Toc35378663)

[مجلس 54 182](#_Toc35378664)

[مجلس 55 182](#_Toc35378665)

[مجلس 56 183](#_Toc35378666)

[مجلس 57 184](#_Toc35378667)

[مجلس 58 185](#_Toc35378668)

[مجلس 59 186](#_Toc35378669)

[مجلس 60 187](#_Toc35378670)

[فهرست مطالب 195](#_Toc35378671)